

SUPPLY AND DEMAND TRADING

HOW TO MASTER THE TRADING ZONES

FRANK MILLER

<https://t.me/sanibabourse>



Kohan_Fx



<https://sanibourse.com/>

KohanFx.com



KohanFx

معامله بر اساس

عرضه و تقاضا

چگونه بر مناطق معاملاتی مسلط شویم

نویسنده: فرانک میلر

ترجمه: سانی بورس

فهرست مطالب

مقدمه

فصل ۱: حمایت و مقاومت سنتی

فصل ۲: مقدمه‌ای بر عرضه و تقاضا

فصل ۳: شناسایی منطقه طلایی

فصل ۴: چگونه مناطق عرضه/تقاضا را رسم کنیم؟

فصل ۵: همیشه به بهترین‌ها پایبند باشید

فصل ۶: قابل معامله است یا خیر؟

فصل ۷: پیام‌های پرایس اکشن

فصل ۸: مناطق فلیپ (برگشتی)

فصل ۹: معامله بازگشتی و ادامه‌دهنده با عرضه/تقاضا

فصل ۱۰: معامله با گپ با عرضه و تقاضا

فصل ۱۱: تکنیک‌های CCI

فصل ۱۲: تحلیل چند تایم فریم ۱۰۱

فصل ۱۳: مثال‌های معاملاتی

فصل ۱۴: مدیریت ریسک در معامله‌گری

مقدمه

اکثر معامله‌گران با من موافق خواهند بود که بازارهای مالی مملو از ریسک هستند. این ریسک‌ها ناشی از حرکات غیرقابل پیش‌بینی قیمت در بازار، وسوسه‌های بزرگ برای ورود به معاملات با ستاپ‌های نامشخص، موانع روانی و مدیریتی که بیشتر اوقات معامله‌گران را شکست می‌دهند، و بسیاری موارد دیگر است.

برای به حداقل رساندن ریسک‌ها و به حداکثر رساندن پتانسیل‌های سود در بازار، همه ما نیاز داریم شانس را به نفع خود جمع کنیم. در کتاب‌های دیگر، من بر نیاز به معامله بر اساس حداقل یک سیگنال تأیید اصرار دارم. من آنها را "پدیده‌های نموداری" مینامم زیرا دائماً روی نمودار ظاهر میشوند.

این کتاب متفاوت است. هنوز به برخی سیگنال‌های بصری روی نمودار اشاره میکند، اما بلوک اصلی ساختار از دو مفهوم کلیدی اقتصاد خرد نشأت می‌گیرد: عرضه و تقاضا. با کشف اینکه چگونه عرضه و تقاضا میتواند بر سفارشات بازار تأثیر بگذارد، ما در مورد ستون فقراتی صحبت میکنیم که محرک هرگونه عملیات بازار، نه فقط بازارهای مالی، است.

معامله بر اساس همبستگی بین عرضه و تقاضا، ما ردپای بازیگران بزرگ در بازارهای مالی را دنبال میکنیم. شما درک خواهید کرد که چرا برخی از سیگنال‌های سنتی بازار آنطور که انتظار دارید کار نمیکنند، و چرا یک منطقه بازار یکسان ممکن است صرف نظر از سایر سیگنال‌های تأیید معامله، پتانسیل‌های سود بسیار متفاوتی ایجاد کند. هدف نهایی در این کتاب افزایش احتمال معاملات سودآور شما است - مفهومی که من در سایر کتاب‌ها زیاد بر آن تمرکز نمیکنم.

یکی از جالب‌ترین بخش‌های این کتاب، تعداد زیادی مثال و تصویر معاملاتی است که روند یادگیری شما را آسان‌تر و هیجان‌انگیزتر از همیشه میکند. شما از اینکه چگونه تمام تئوری‌ها و استراتژی‌ها بدون نیاز به تکیه بر بسیاری از شاخص‌های تکنیکال آسان اما مؤثر هستند، شگفت‌زده خواهید شد. سیستم امتیازدهی، که از یک اندازه‌گیری کمی استفاده میکند، یک سپر امنیتی قدرتمند خواهد بود که به شما کمک میکند در صورت لزوم با اطمینان به یک فرصت به ظاهر خوب "نه" بگویید. همچنین، این کتاب ۷ استراتژی معاملاتی قدرتمند مختلف مبتنی بر عرضه و تقاضا را ارائه می‌دهد، و این احتمالاً اولین بار است که من چنین تعداد زیادی استراتژی را در یک کتاب جمع‌آوری کرده‌ام.

با روشی واضح، مختصر و مستقیم در ارائه تمام اطلاعات در این کتاب، شما هر آنچه برای معامله با عرضه و تقاضا نیاز دارید، خواه یک معامله‌گر روزانه، نوسانی یا موقعیتی باشید، در اختیار خواهید داشت.

با بیش از ۲۰ سال حضور در بازار مالی، من طرفدار عناصر اساسی در معامله‌گری و سرمایه‌گذاری هستم، و این موضوع جرقه‌ای از کشف و شهود در ذهنم برای نوشتن کتابی در مورد عرضه و تقاضا در معامله‌گری ایجاد کرد. من می‌خواهم به مردم نشان دهم که پیروی از گام‌های بازیگران بزرگ در بازار چقدر مهم است. این همان چیزی است که ما اغلب در معامله‌گری از آن به عنوان "چیدن شانس به نفع خود" یاد می‌کنیم.

هنگامی که بر تمام تکنیک‌های ارائه شده در این کتاب مسلط شوید، در شناسایی یک منطقه معاملاتی با احتمال بالا و همچنین قیمت‌های ورود، خروج و حد ضرر اطمینان خواهید داشت. حتی می‌توانید به معاملات بازنده گذشته خود نگاهی بیندازید و به راحتی دلیل ضرر را توضیح دهید.

از دیدگاه من، این کتاب برای کسی که تجربه خاصی در معامله‌گری یا سرمایه‌گذاری دارد، مناسب‌تر خواهد بود. همانطور که گفتم، ممکن است دلیل معاملات ناموفق قبلی خود را توضیح دهید، و این فقط با داشتن مقدار مشخصی از تجربه معاملاتی امکان‌پذیر است. با این حال، یک تازه‌کار نیز می‌تواند با گنجاندن تئوری‌های عرضه و تقاضا در سیستم معاملاتی اصلی خود از این کتاب بهره‌مند شود. به عبارت دیگر، دیر یا زود، از مفاهیمی که من در این کتاب ارائه می‌دهم سود خواهید برد.

قبل از اینکه به بخش اصلی کتاب بپردازیم، بیاید به برخی از افکار من قبل، حین و بعد از نوشتن این کتاب نگاهی بیندازیم.

۱. با آن مانند یک دوست رفتار کنید:

مثل همیشه، امیدوارم بتوانید با این کتاب نه تنها به عنوان یک ماده آموزشی بلکه به عنوان یک دوست رفتار کنید. به نظر من، انتقال مؤثر تمام اطلاعات، استراتژی‌ها و افکار به یک کتاب هرگز یک کار سریع و آسان نیست. ویراستار، صفحه‌آرا و طراح در تکمیل یک کتاب خوب نقش داشته‌اند. امیدوارم در این نسخه چیز مفیدی یاد بگیرید و با آن مانند یک دوست رفتار کنید که می‌تواند به شما در شناسایی فرصت‌های خوب در بازارهای مالی کمک کند و از پذیرش ریسک‌های غیرضروری جلوگیری کند.

۲. تضمین موفقیت وجود ندارد

اگرچه من واقعاً به اثربخشی تمام استراتژی‌های معاملاتی ارائه شده در کتاب "معامله بر اساس عرضه و تقاضا" اعتقاد دارم، اما نمی‌توانم مطمئن باشم که پس از خواندن کتاب سودهای فوری کسب خواهید کرد. همانطور که در ابتدای کتاب گفتم، معامله‌گری مالی مملو از ریسک است و موفقیت در معامله‌گری مستلزم اقدامات سازنده است که بارها و بارها تکرار شوند.

خواندن فقط بخش اول فرآیند است که در آن اطلاعات لازم را به دست می‌آورید. بخش مهم‌تر بعدی، انجام اقدامات مداوم بدون از دست دادن اشتیاق و باور شماست. میزان سودآوری در معامله‌گری بین معامله‌گران متفاوت است. ده معامله‌گر که بهترین استراتژی معاملاتی جهان را به کار می‌گیرند، ۱۰ نتیجه متفاوت خواهند داشت. معامله‌گری بیشتر به آمادگی روانی و مدیریت ریسک مربوط می‌شود. موفقیت شما در معامله‌گری عمدتاً در نحوه به کارگیری آنچه در این مطالب آموزش داده می‌شود، نهفته است. شما تنها کسی هستید که می‌توانید موفقیت خود را تعیین کنید.

۳. این ممکن است تمام آنچه شما نیاز دارید نباشد

همانطور که احتمالاً میدانید، دنیای متاورس معامله‌گری شامل زوایای معاملاتی بسیاری است و هر یک از آنها ممکن است ایده و روش معاملاتی متفاوتی به شما ارائه دهد. اگرچه من معتقدم که عرضه و تقاضا می‌تواند یک آمادگی عالی در معامله‌گری باشد، اما یادگیری از منابع و کتاب‌های دیگر هرگز زائد نخواهد بود. در این کتاب، به برخی کتاب‌های دیگر اشاره می‌کنم که معتقدم مکمل کاملی برای زرادخانه معاملاتی شما خواهند بود. اکنون که به اندازه کافی خوش و بش کرده‌ایم و یکدیگر را بهتر شناخته‌ایم، بیایید بخش اصلی کتاب را شروع کنیم.

فصل ۱: حمایت و مقاومت سنتی

قبل از یادگیری در مورد عرضه و تقاضا، بیایید دو مفهوم به ظاهر مشابه را بررسی کنیم: حمایت و مقاومت. اگر هر کتاب دیگری از من را خوانده باشید، معامله با سطوح حمایت/مقاومت همیشه تکنیک مورد علاقه من بوده است. در این فصل، به طور خلاصه به این موضوع خواهیم پرداخت که چگونه سطوح حمایت و مقاومت نقش مهمی در تحلیل معاملاتی من ایفا میکنند. بعداً در کتاب خواهید دید که عرضه/تقاضا نه تنها شباهتهایی با حمایت/مقاومت دارد، بلکه به عنوان یک ارتقاء عالی در شناسایی مناطق قابل معامله نیز عمل میکند.

سطوح حمایت و مقاومت

حمایت یک منطقه قیمتی است که در آن روند نزولی به دلیل افزایش علاقه خرید تمایل به توقف دارد. هنگامی که قیمت یک دارایی کاهش میابد، از نظر خریداران ارزانتر میشود، بنابراین آنها را برای ثبت سفارشهای خرید بیشتر و تشکیل یک سطح حمایت ترغیب میکند. مقاومت دقیقاً برعکس است، جایی که انتظار میرود روند صعودی متوقف شود یا حداقل واکنشهایی در اطراف آن وجود داشته باشد. اینجا است که قیمتها از دیدگاه فروشندگان جذاب هستند و سفارشهای فروش بیشتری ثبت میشود و یک سطح مقاومت تشکیل میشود. هنگامی که قیمت به حمایت یا مقاومت (کلیدی) میرسد، معاملهگران اغلب به دنبال یک نقطه ورود یا خروج میگردند. دلیل اصلی این امر دو واکنش رایج قیمت در این سطوح است: یا بازگشت خواهد داشت یا سطح را نقض خواهد کرد. خواه قیمت از سطح عبور کند یا توسط سطح مهار شود، معاملهگران میتوانند روی حرکت بعدی بازار شرط بندی کنند. اگر اشتباه کنند، معامله میتواند با یک ضرر کوچک بسته شود (حد ضرر فعال میشود)، در غیر این صورت، ممکن است از سود قابل توجهی برخوردار شوند.



در این مثال، فرض کنید مارک از سپتامبر ۲۰۱۸ تا آوریل ۲۰۱۹ طلای خود را با این انتظار که قیمت بالاتر رود، نگه داشته است. مارک متوجه میشود که قیمت در طول این دوره چندین بار به طور مداوم در بستن بالاتر از سطح ۱۳۵۴ دلار دچار مشکل بوده است. یک بار قیمت با موفقیت از این سطح عبور کرد، اما بلافاصله پس از آن به زیر سطح بازگشت. در این حالت، ما سطح ۱۳۵۴ دلار را سطح مقاومت مینامیم، درست مانند یک سقف.



در این مثال، سطح قیمت ۳۰۰۰۰ دلار به عنوان یک کف عمل میکند تا از کاهش قیمت به زیر آن جلوگیری کند. به عبارت دیگر، این قیمت از نظر خریداران قیمت مناسبی است و آنها مایلند اوراق بهادار را در این سطح قیمت خریداری کنند و هر زمان که این ناحیه آزمایش شود، قیمت را دوباره به بالا میبرند. در این حالت، سطح قیمت ۳۰۰۰۰ دلار یک سطح حمایت است. حمایت/مقاومت فقط به صورت خطوط افقی که به صورت دستی روی نمودار رسم میشوند، تشکیل نمیشود. انواع رایج دیگر حمایت/مقاومت شامل سطوح فیبوناچی، خطوط روند و میانگین‌های متحرک هستند. بیاید نگاهی بیندازیم که چگونه این سطوح میتوانند به عنوان حمایت/مقاومت روی نمودار عمل کنند.

فیبوناچی

ابزار بازگشت فیبوناچی یک اندیکاتور تکنیکال است که موانع بالقوه را در اصلاح قیمت شناسایی میکند. این ابزار ممکن است در ابتدا پیچیده به نظر برسد، اما معامله‌گران میتوانند به تدریج و با تمرین از آن استفاده کنند. با فیبوناچی، شناسایی سطوح بازگشت بالقوه به هیچ سطح قبلی متکی نیست.

در عوض، ترسیم حمایت/مقاومت عمدتاً بر اساس یک دنباله عددی جادویی است. پنج سطح حمایت/مقاومت محبوب عبارتند از سطوح ۰.۲۳۶٪، ۰.۳۸۲٪، ۰.۵۰٪، ۰.۶۱۸٪ و ۰.۷۸۶٪. برای درک بهتر، به مثال زیر نگاهی بیندازید:



خطوط روند

دو نوع حمایت/مقاومت محبوب که در بالا ذکر شد، سطوح ایستا هستند. با این حال، قیمت دارایی‌های مالی ممکن است روند صعودی یا نزولی داشته باشد (که اغلب چیزی است که همه معامله‌گران به دنبال آن هستند)، بنابراین دیدن تغییر این موانع قیمتی در طول زمان رایج است. به همین دلیل است که خطوط روند بخش مهمی از حمایت/مقاومت در معاملات هستند.

برای مثال، زمانی که بازار در یک روند صعودی قرار دارد، ممکن است در نتیجه سودگیری در میان خریداران، مقاومت شکل بگیرد. فرآیند سودگیری منجر به یک اصلاح یا کاهش قیمت به سمت خط روند میشود و یک اوج کوتاه‌مدت را در طول روند صعودی تشکیل میدهد.



از طرف دیگر، هنگامی که قیمت کاهش میابد، معامله‌گران ممکن است به دنبال مجموعه‌ای از سقف‌های پایین‌تر باشند و این سقف‌ها را به هم وصل کنند تا یک خط روند نزولی تشکیل دهند. هنگامی که قیمت به خط روند نزدیک می‌شود، معامله‌گران ممکن است ورود به موقعیت فروش را در نظر بگیرند، زیرا این جایی است که قیمت در گذشته تمایل به ادامه در جهت کلی داشته است.

یکی از توافقات بین اکثر معامله‌گران این است که هرچه قیمت مدت زمان بیشتری نتواند از سطوح حمایت/مقاومت عبور کند، آن سطح حمایت/مقاومت قوی‌تر است. معامله‌گری عرضه و تقاضا از این نظر کاملاً متفاوت است. در ادامه این کتاب، با استفاده از تحلیل قدرت بازار، بیشتر در مورد این موضوع خواهیم آموخت.

میانگین متحرک

میانگین متحرک اندیکاتوری است که توسط اکثر معامله‌گران، چه طرفدار اندیکاتورهای تکنیکال باشند چه نباشند، استفاده میشود. این معامله‌گران از این اندیکاتور برای پیش‌بینی حرکت کوتاه‌مدت قیمت و شناسایی یک سطح حمایت/مقاومت قابل اعتماد استفاده میکنند. همانطور که در نمودار زیر مشاهده میکنید، میانگین متحرک یک خط متحرک است که برای هموار کردن داده‌های قیمت گذشته و در عین حال ارائه نقاط ورود ایده‌آل هم در روند صعودی و هم در روند نزولی عمل میکند. توجه کنید که چگونه این خط در طول یک روند صعودی به عنوان حمایت و در یک روند نزولی به عنوان مقاومت عمل میکند. قیمت هر بار که خط میانگین متحرک را لمس میکند یا تقریباً لمس میکند، به طور مداوم به عقب برمیگردد.



به خاطر داشته باشید که استفاده از میانگین متحرک محدود به شناسایی حمایت/مقاومت نیست. برخی از آن برای پیش‌بینی حرکت صعودی زمانی که قیمت از بالای میانگین متحرک عبور میکند یا برای خروج از معامله زمانی که قیمت به زیر میانگین متحرک میرسد، استفاده میکنند. برخی دیگر ممکن است از این اندیکاتور برای تعیین حد ضرر متحرک برای معاملات خود استفاده کنند. صرف نظر از نحوه استفاده از این اندیکاتور، سطوح حمایت/مقاومت انعطاف‌پذیری را تشکیل میدهد. میتوانید با بازه‌های زمانی مختلف آزمایش کنید تا بهترین مورد را برای هر نوع میانگین متحرک پیدا کنید.

تا به حال، برخی از انواع حمایت/مقاومت منعکس شده در ابزارها و اندیکاتورهای بصری مختلف را کشف کرده‌ایم. در این فصل، به سختی میتوان به عمق هر یک از آنها پرداخت. اگرچه حمایت/مقاومت با عرضه/تقاضا یکسان نیست (و هرگز نخواهد بود)، درک حمایت/مقاومت به شما کمک میکند تا اولین سنگ بنای بازار (که در عرضه/تقاضا نیز یافت میشود) را درک کنید: نبرد بی‌وقفه بین خریداران و فروشندگان.

با این حال، حمایت/مقاومت اشکالاتی دارد و معامله‌گری با عرضه/تقاضا میتواند تا حد زیادی این مسائل را حل کرده و فرصت‌های معاملاتی واضح‌تری را در بازارهای مالی باز کند. اکنون، بیایید برخی از نقص‌های استفاده از سطوح حمایت/مقاومت در تعیین سطوح ورود را کشف کنیم.

نقص‌های استفاده از حمایت/مقاومت:

۱. از دست دادن معاملات

اولین ایراد استفاده از سطوح حمایت/مقاومت، از دست دادن فرصت‌ها است.

به تصویر زیر نگاهی بیندازید:

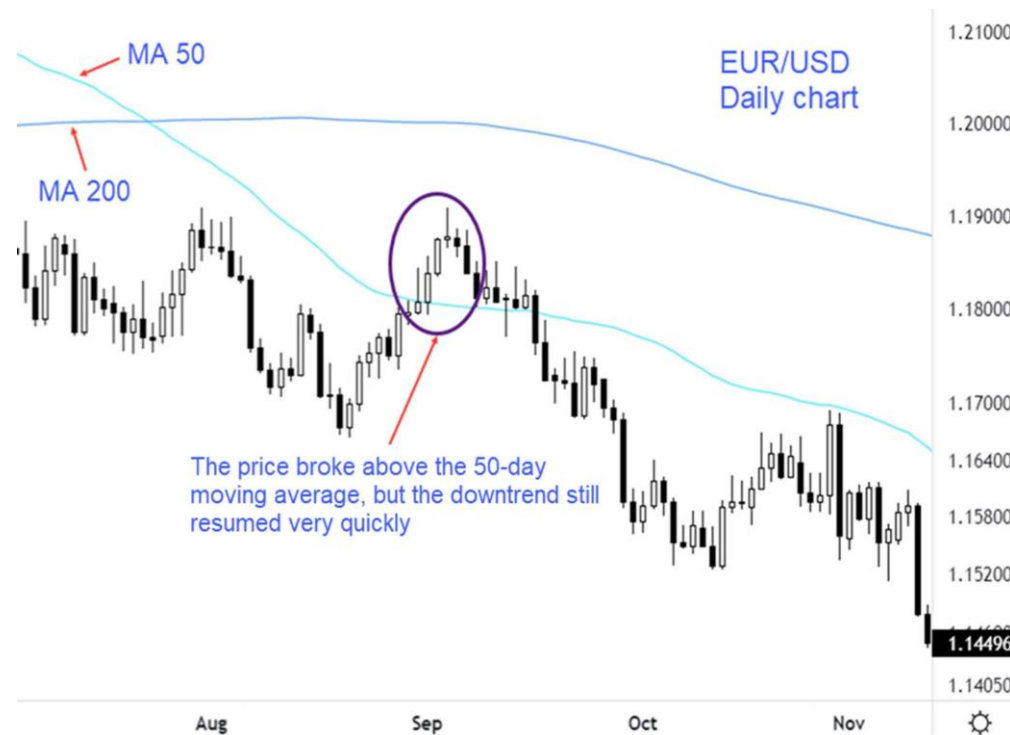


این نمودار روزانه USD/JPY است. در سمت چپ نمودار، قیمت از سطح ۱۱۲.۱۰۰ یک فروش قوی را تجربه کرد و آن را به یک سطح مقاومت قوی تبدیل کرد. جای تعجب نیست که قیمت یک ماه بعد تلاش کرد تا به این سطح بازگردد، اما نتوانست به آستانه مقاومت برسد. هرگونه سفارش محدود در سطح مقاومت فعال نمیشد و معامله‌گران ممکن است یک حرکت نزولی ۶۰۰ پپی را در ماه بعد از دست بدهند.

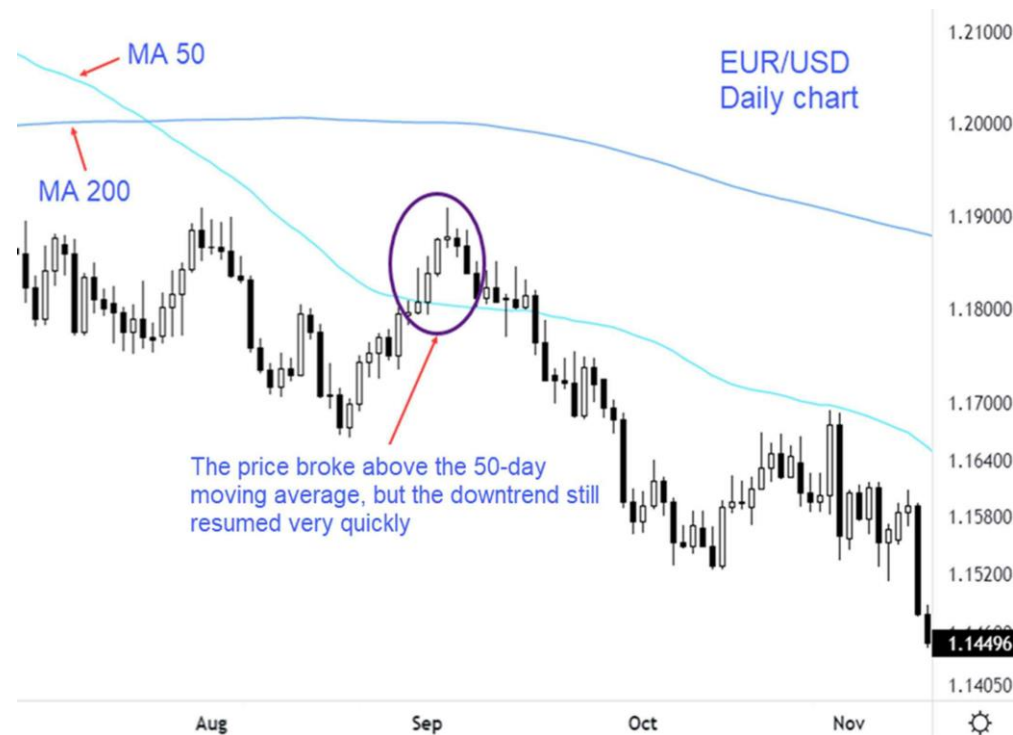
این وضعیت در هیچ بازار مالی غیرمعمول نیست. معامله‌گران ممکن است خود را دلداری دهند که اگر معامله‌ای را از دست بدهند، هیچ تأثیر منفی بر حساب معاملاتی آنها نخواهد داشت. اما هیچکس نمیخواهد دائماً فرصت‌های خوب را بارها و بارها از دست بدهد. به همین دلیل است که عرضه/تقاضا وارد عمل میشود.

۲. سیگنال‌های تاخیری

دومین مشکل در معامله‌گری با حمایت/مقاومت در اندیکاتورهای مبتنی بر فرمول‌های ریاضی نهفته است. استفاده از میانگین متحرک ممکن است آسان باشد، اما از قیمت عقب میماند و بازخورد تاخیری به کاربران ارائه می‌دهد. به همین دلیل است که در گروه اندیکاتورهای تاخیری طبقه‌بندی می‌شود. هر اندیکاتور تاخیری میتواند برای معامله‌گران کابوس شود، مگر اینکه از آنها در ترکیب با سایر سیگنال‌های معاملاتی استفاده کنند. میانگین‌های متحرک باید به عنوان یک سیگنال تأیید در نظر گرفته شوند، نه کلید هر سیستم معاملاتی. به مثال زیر نگاهی بیندازید:



در این مثال، در یک مقطع، قیمت از بالای میانگین متحرک ۵۰ روزه (MA_{50}) عبور کرد، اما قدرت خریداران کوتاه مدت بود و قیمت به سرعت به حرکت نزولی خود ادامه داد. این تنها یک مثال رایج است که معامله‌گران ممکن است احساس کنند که میانگین متحرک به عنوان یک سطح حمایت/مقاومت آنها را فریب داده است.



۳. شکست یا بازگشت

در مورد حمایت/مقاومت، خطوط روند ابزار بسیار خوبی برای شناسایی روند کلی بازار در نظر گرفته میشوند. فعالان اغلب انتظار یک پولبک یا شکست موفق از سطح حمایت یا مقاومت را دارند تا معامله‌ای را در جهت آن پولبک یا شکست انجام دهند. با این حال، پیش‌بینی اینکه آیا قیمت هنگام آزمایش هر خط روند خاصی بازخواهد گشت یا آن را خواهد شکست، بسیار دشوار و پرخطر است. اغلب اوقات، معامله‌گران به دلیل آشفتگی‌های مکرر بازار، در تشخیص حرکت درست بعدی قیمت ناکام میمانند. بر اساس تجربه من، خط روند باید مانند میانگین متحرک، به جای ستون فقرات یک سیستم معاملاتی، به عنوان یک سیگنال تأیید استفاده شود.

تمام انواع محبوب حمایت و مقاومتی که در بالا ذکر شد، توسط خطوط خاصی به تصویر کشیده میشوند. یک ایراد رایج استفاده از یک اندیکاتور خطی این است که قیمت میتواند چندین بار از آن عبور کند یا آن را بشکند، و تعیین قیمت‌های ورود و حد ضرر قابل اعتماد را برای شما دشوار میسازد. از طرف دیگر، استفاده از یک "ناحیه" یا "منطقه" میتواند یک تغییردهنده بازی باشد. در بسیاری از کتاب‌ها، من بر اهمیت نواحی قیمتی برای اهداف معاملاتی تأکید میکنم. با این حال، سوالات زیادی در مورد نحوه شناسایی و ترسیم یک ناحیه، نحوه ارزیابی نواحی قیمتی، نحوه معامله با آنها، نحوه مدیریت معاملات هنگام معامله با نواحی و غیره مطرح میشود. تمام پاسخ‌ها را میتوان هنگام یادگیری معامله‌گری عرضه و تقاضا یافت، که مومنتوم پشت هر حرکت قیمت و همبستگی بین خریداران و فروشندگان را آشکار میکند تا به ما در ارائه بهترین تصمیمات معاملاتی کمک کند.

در فصل‌های بعدی، در مورد عرضه و تقاضا، نحوه عملکرد آنها و نحوه استفاده مؤثر از آنها بحث خواهیم کرد تا بتوانیم شانس را به نفع خود افزایش دهیم.

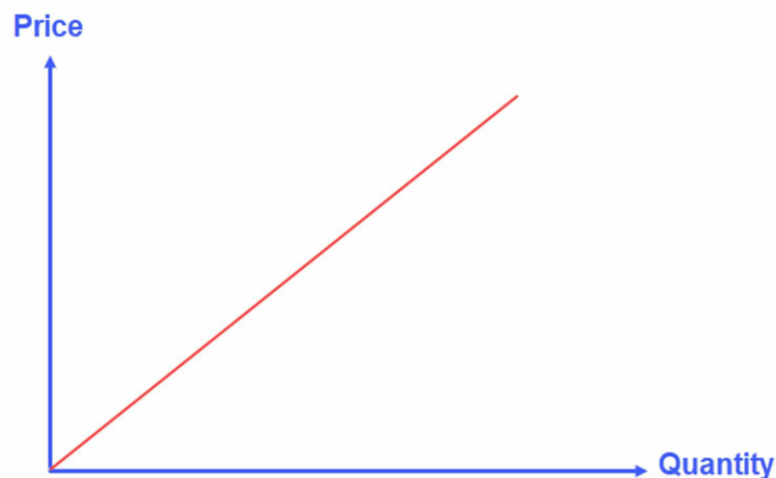
فصل ۲: مقدمه‌ای بر عرضه و تقاضا

نگاهی اجمالی به عرضه و تقاضا

عرضه و تقاضا مفاهیم اساسی در اقتصاد خرد محسوب میشوند. به زبان ساده، این علم به مطالعه تعامل بین خریداران و فروشندگان برای تعیین قیمت بازار (یا قیمت تعادلی) و مقادیر کالاها یا خدمات عرضه شده میپردازد.

عرضه

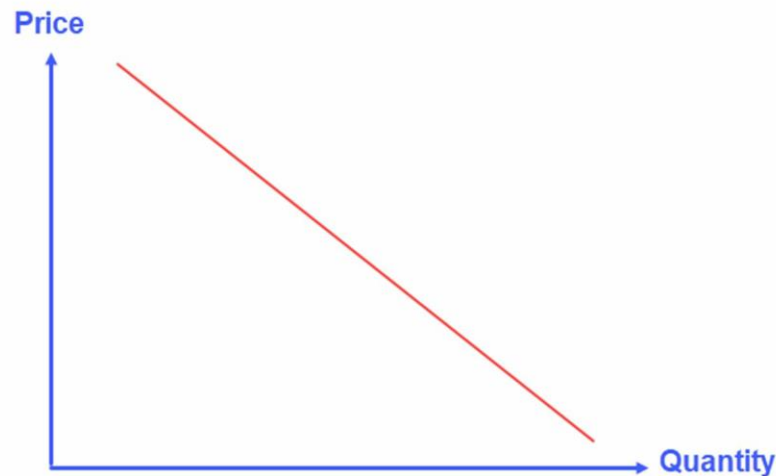
عرضه مقدار کل یک کالا یا خدمت خاص را که برای خرید در یک قیمت معین در دسترس است، توصیف میکند. هنگامی که قیمت افزایش میابد، تولیدکنندگان برای تأمین نیازهای خریداران و افزایش درآمد، تولید بیشتری خواهند داشت. در مقابل، هنگامی که قیمت کاهش میابد، به دلیل عدم توانایی در پوشش هزینه‌های تولید، تمایل به کاهش تولید دارند. بنابراین، یک همبستگی مثبت بین قیمت و تعداد کالاها یا خدمات ارائه شده وجود دارد. تصویر زیر این رابطه را نشان میدهد.



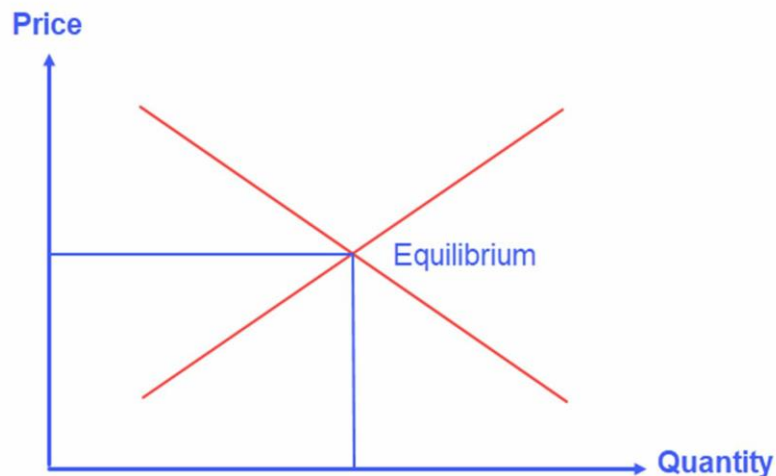
به خط مورب رو به بالا نگاه کنید. این خط نشان دهنده مقادیر کالاها یا خدمات خاصی است که فروشندگان مایل به فروش آن در هر سطح قیمتی در یک دوره معین هستند. هرچه قیمت بالاتر باشد، مقدار نیز بیشتر است و بالعکس.

تقاضا

تقاضا نشان دهنده تعداد کالاها یا خدماتی است که خریداران مایل به خرید آن در یک قیمت معین هستند. طبیعتاً، هنگامی که یک محصول گران میشود، مردم تمایل دارند به دنبال یک محصول جایگزین بگردند یا منتظر بمانند تا قیمت آن به یک سطح معقول‌تر برای تصمیم خرید کاهش یابد. این امر باعث کاهش تقاضا میشود. در غیر این صورت، هنگامی که قیمت یک محصول کاهش میابد، خریداران تمایل دارند باور کنند که این یک معامله سودآور است و علاقه بیشتری به خرید محصول نشان میدهند. به زبان ساده، همبستگی بین قیمت و تقاضا منفی است. به نمودار زیر نگاهی بیندازید.



خط مورب رو به پایین، مقادیر کالاها یا خدمات خاصی را نشان میدهد که خریداران مایل به پرداخت پول برای آنها در سطوح قیمتی مختلف در یک دوره معین هستند. هنگامی که خط عرضه و خط تقاضا یکدیگر را قطع میکنند، یک قیمت توافقی یا قیمت تعادلی تعیین میشود. این قیمتی است که هر دو طرف برای انجام معامله در آن زمان با آن موافق هستند.



در هر بازاری، قیمت تعادلی قیمتی است که در آن مقدار تقاضا با مقدار عرضه برابر است. همچنین، فقط یک قیمت تعادلی وجود دارد که میتواند در یک زمان واحد به آن رسید. در زندگی واقعی، مصرف‌کنندگان تمایل دارند به دنبال قیمت معقول‌تری باشند، در حالی که تولیدکنندگان همیشه میخواهند قیمت را برای پوشش بهتر هزینه‌های تولید افزایش دهند. در هر شرایطی، برای انجام یک معامله تجاری، باید تعادل بازار برقرار شود.

بیایید "سیب" را به عنوان مثال در نظر بگیریم.

فرض کنید که سال خوبی برای باغداران سیب بوده و سیب بیشتری از حد انتظار تولید شده است. با این حال، مصرف‌کنندگان فقط به اندازه کافی مایل به خرید خواهند بود، به این معنی که مقدار عرضه بیشتر از مقدار تقاضا است. اگر فروشندگان سیب بخواهند تمام موجودی خود را بفروشند، باید از روش‌هایی برای تحریک خریداران به اقدام استفاده کنند. یکی از ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین راه‌های تحریک، کاهش قیمت سیب است. اکنون، خریداران تمایل بیشتری به خرید دارند زیرا میتوانند تعداد بیشتری سیب در بازار تهیه کنند. به این ترتیب، قیمت همچنان کاهش میابد تا زمانی که تمام موجودی سیب با موفقیت خریداران خود را پیدا کند. این همان تعادل بازار خواهد بود که در آن مقدار تقاضا با مقدار عرضه برابر است. در پایان فصل برداشت سیب، کشاورزان موجودی خود را سریعتر تخلیه میکنند و تعداد کمی سیب در بازار باقی میماند. از آنجایی که تعداد خریداران ثابت میماند، عرضه کمتر باعث افزایش قیمت میشود. قیمت همچنان افزایش میابد تا زمانی که خریداران کافی مایل به پرداخت هزینه برای خرید سیب‌های باقی‌مانده باشند. در این شرایط بازار، بازار یک قیمت تعادلی جدید پیدا کرده است.

تا زمانی که کالا و خدمات کافی برای تأمین نیازهای خریداران وجود داشته باشد، قیمت ممکن است نوسانات زیادی نداشته باشد. هنگامی که یک طرف از نظر مقدار از طرف دیگر پیشی بگیرد، به عنوان مثال، مقدار تقاضا بیشتر از مقدار عرضه باشد، این منجر به عدم تعادل میشود. این عدم تعادل باعث نوسان قیمت‌ها میشود تا زمانی که به تعادل جدیدی برسد. "عدم تعادل" واژه کلیدی اصلی خواهد بود که بارها در طول این کتاب تکرار میشود و کلید معامله‌گری با عرضه و تقاضا است. در مورد آن بعداً بیشتر صحبت خواهیم کرد.

عرضه و تقاضا در معامله‌گری

در بازار مالی، همین اصل اعمال میشود.

هنگامی که عرضه یک دارایی یا ابزار مالی زیاد و تقاضا کم باشد، این امر باعث کاهش قیمت میشود. در مقابل، هنگامی که تقاضا از عرضه پیشی میگیرد، این امر باعث افزایش قیمت میشود تا زمانی که تعادل برقرار شود.

معامله‌گران از قانون عرضه و تقاضا در بازار مالی برای کسب سود از عدم تعادل‌های بازار استفاده میکنند.

تعامل مداوم بین خریداران (معروف به "گاوها") و فروشندگان (معروف به "خرس‌ها") منجر به روند صعودی و نزولی در بازار میشود. گاوها همیشه به دنبال کاهش قیمت هستند تا یک موقعیت معاملاتی سودمند را در نظر بگیرند، در حالی که خرس‌ها برعکس عمل میکنند.

به عنوان مثال، اگر داده‌های اقتصادی نشان دهد که اقتصاد بهتر از انتظارات عمل میکند، این ممکن است نیاز به سهام را به امید سود بیشتر تحریک کند. در غیر این صورت، در زمان رکود یا عدم اطمینان، سرمایه‌گذاران ممکن است میزان سرمایه‌گذاری خود را در بازار سهام کاهش داده و توجه بیشتری به ارزها، دارایی‌ها یا کالاهای امن برای محافظت از سرمایه خود نشان دهند.

مثال دیگر تصمیم فدرال رزرو برای افزایش یا کاهش نرخ بهره است که اغلب توجه معامله‌گران را در هر بازار مالی، به ویژه بازار فارکس، به خود جلب میکند. تصمیم به افزایش نرخ بهره، به عنوان مثال، دلار آمریکا را برای سرمایه‌گذاران جذاب‌تر میکند و منجر به تقاضای بیشتر برای دلار آمریکا در بازار ارز میشود.

همچنان در بازار فارکس، از آنجایی که جفت ارزها ارزش ذاتی ندارند، تحلیل عرضه و تقاضا به یک روش ایده‌آل برای ارزیابی ارزش یک جفت ارز فارکس تبدیل میشود.

بیاید نگاهی مختصر به نحوه استفاده معامله‌گران حرفه‌ای از عرضه و تقاضا در معاملات فارکس بیندازیم.



در این نمودار، روند صعودی است و ما چندین ناحیه تقاضا داریم. اگر متوجه نشدید که این نواحی چگونه ترسیم شده‌اند، نگران نباشید. بعداً، هنر معامله‌گری با این دو نیروی قدرتمند را گام به گام به شما نشان خواهیم داد.

با بازگشت به نمودار، معامله‌گران تمایل دارند در این نواحی، جایی که طبق قانون عرضه و تقاضا تعداد خریداران بیشتر از فروشندگان است، سفارش خرید قرار دهند. توجه کنید که در بسیاری از موارد، قیمت هنگام رسیدن به نواحی تقاضا جهش میکند. دلیل اصلی این جهش‌ها، تعداد زیادی سفارش (بزرگ) از سوی صندوق‌های بزرگ و مؤسسات است که منتظر پر شدن در این نواحی هستند. هر بار که قیمت یک اصلاح انجام می‌دهد، تمایل دارد به این نواحی تقاضا بازگردد و یک سری سقف‌ها و کف‌های بالاتر ایجاد کند.

اگر تمام سفارش‌های پر نشده در یک ناحیه تقاضا جذب شده باشند، قیمت نواحی تقاضای دیگری را پیدا خواهد کرد که در آن خریداران از فروشندگان بیشتر هستند. این روند تا زمانی ادامه می‌یابد که دیگر تعداد خریداران از فروشندگان بیشتر نباشد.

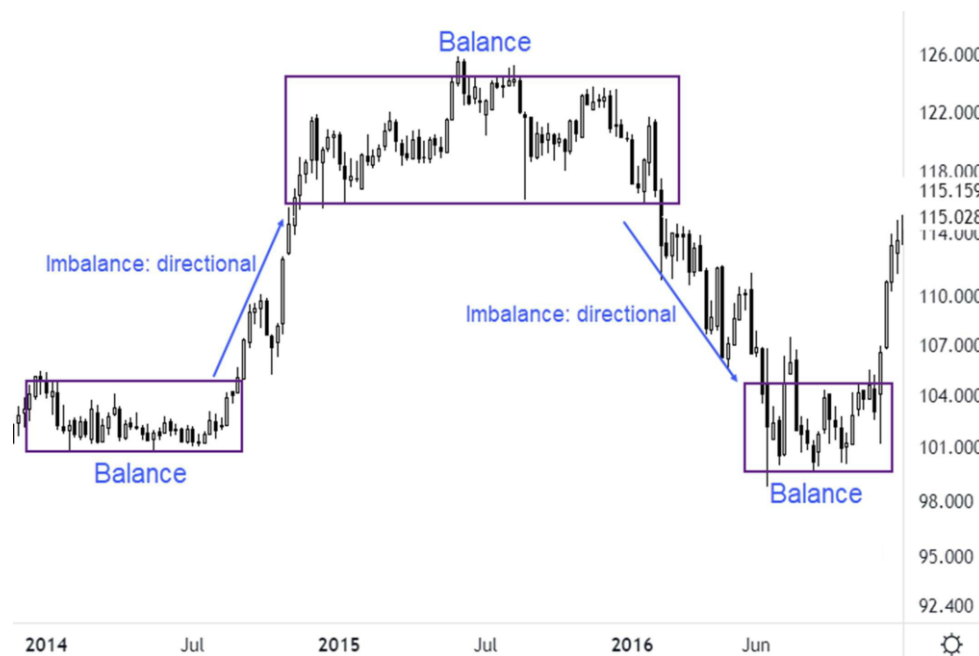
در مقابل، در یک ناحیه عرضه، تعداد فروشندگان از خریداران بیشتر است و طبق قانون عرضه و تقاضا، قیمت را پایین می‌آورند. به طور کلی، ناحیه عرضه، جایی که بسیاری از سفارش‌های فروش محدود در آن منتظر هستند، بالاتر از سطح قیمت فعلی قرار دارد.

در نمودار زیر، قیمت تمایل دارد در یک بازگشت (retracement) به نواحی عرضه سر بزند تا با سفارش‌های معلق مطابقت پیدا کند. پس از پر شدن آن سفارش‌ها، قیمت به حرکت خود ادامه می‌دهد تا نواحی عرضه دیگری را پیدا کند که در آن تعداد فروشندگان از خریداران بیشتر است.



تعادل بازار - عدم تعادل در معامله‌گری

الگوی اساسی بازار به این صورت خواهد بود: تعادل $\diamond$ عدم تعادل $\diamond$ تعادل $\diamond$ عدم تعادل. هنگامی که بین مقدار عرضه و مقدار تقاضا اختلاف وجود داشته باشد، یک مازاد ایجاد میشود و بازار در جهت طرف غالب معامله میکند تا زمانی که دوباره به حالت تعادل برسد. به تصویر زیر نگاهی بیندازید.



ناحیه تعادل

در یک بازار متعادل، تعداد خریداران و فروشندگان کم و بیش برابر است. این تعادل راه را برای یک توافق سریع بر سر قیمت و تکمیل معامله هموار میکند. همانطور که از نمودار مشخص است، در این نوع بازار، قیمت اغلب در یک محدوده کوچک حرکت میکند (نیازی به حرکت قابل توجه برای رسیدن به یک سطح عادلانه نیست).

ناحیه عدم تعادل

هنگامی که خریداران یا فروشندگان کنترل نبرد را به دست میگیرند، بازار به حالت عدم تعادل تغییر میکند و قیمت در جهت بازیگر قوی‌تر حرکت میکند. اگر گاوها برتری بیشتری پیدا کنند، قیمت افزایش میابد، در غیر این صورت، کاهش خواهد یافت. بیایید به نمودار بالا برگردیم.



در این نمودار، فلش‌های زیادی به برخی نواحی و جهت‌ها در بازار اشاره میکنند. اول، فلش‌های افقی نواحی تعادل را نشان میدهند. این نواحی جایی هستند که هم خریداران و هم فروشندگان با فعالیت‌های معاملاتی خود فعال هستند. یک قیمت توافقی میتواند به سرعت به دست آید و قیمت در یک محدوده تنگ حرکت میکند.

فلش‌های مورب مراحل عدم تعادل بازار را نشان میدهند. توجه کنید که چگونه قیمت اغلب با یک کندل بزرگ از نواحی تعادل خارج میشود، که نشان دهنده عدم موفقیت در حفظ تعادل در بازار است. این نشان میدهد که یک طرف در حال به دست گرفتن کنترل و حرکت دادن قیمت در جهت مورد انتظار خود است.

در سمت چپ نمودار، تعداد گاوها از خرس‌ها بیشتر است و قیمت یک صعود قابل توجه را برای یافتن یک ناحیه تعادل دیگر انجام داده است. در سمت راست نمودار، پس از یک افت قابل توجه، بازار شاهد کندل‌های با دامنه کوچکتر (در مستطیل) است، که نشان میدهد شرکت‌کنندگان بازار در تلاش برای یافتن یک قیمت عادلانه دیگر برای ادامه روند چرخه‌های متعادل هستند.

معامله‌گری با عرضه و تقاضا مستلزم شناسایی صحیح یک ناحیه متعادل است، جایی که ما ورود خود را قرار میدهم. سپس، عدم تعادل بعدی بازار به معامله‌گران کمک میکند تا سود کسب کنند. به همین سادگی.

قانون عرضه و تقاضا میتواند در مورد طیف گسترده‌ای از مسائل در زندگی اعمال شود. در بازارهای مالی، پویایی این دو نیرو منجر به تعیین قیمت یک دارایی/ابزار مالی میشود. معامله‌گران حرفه‌ای کسانی هستند که در هنر تشخیص یک ناحیه متعادل قابل معامله تسلط دارند و صبورانه معامله را در مرحله عدم تعادل برای کسب سود نظارت میکنند.

تسلط بر معامله‌گری عرضه و تقاضا هرگز یک فرآیند سریع و آسان نیست. نگران نباشید! در فصل‌های بعدی، هر آنچه را که برای استفاده بهینه از تحلیل عرضه و تقاضا در معامله‌گری نیاز دارید، از جمله نحوه شناسایی صحیح عرضه و تقاضا، ارائه خواهیم کرد.

فصل ۳: شناسایی ناحیه طلایی

معامله‌گری با عدم تعادل‌های بازار مستلزم توانایی تشخیص نواحی عرضه و تقاضا در یک نمودار مالی است. این نواحی توسط مؤسسات و صندوق‌های بزرگ ایجاد میشوند، جایی که سفارش‌های پر نشده منتظر جذب شدن هستند. معامله‌گری عرضه و تقاضا خلاصه میشود در یافتن پول هوشمند در بازار. آنها قدرت تأثیرگذاری بر جهت قیمت در نمودار را دارند، از این رو پیروی از آنها ایمن و توصیه میشود.

یافتن یک ناحیه عرضه یا تقاضای معتبر مستلزم پیروی دقیق از مجموعه‌ای از قوانین است. در این فصل، قبل از اینکه گام به گام نحوه انتخاب نواحی عرضه یا تقاضای بالقوه برای معامله‌گری را بررسی کنیم، الگوهای مختلف عرضه و تقاضا را مرور خواهیم کرد.

الگوهای مختلف عرضه و تقاضا

نواحی عرضه و تقاضا را میتوان در دو نوع الگو در نمودار یافت: بازگشتی و ادامه‌دهنده.

بازگشتی

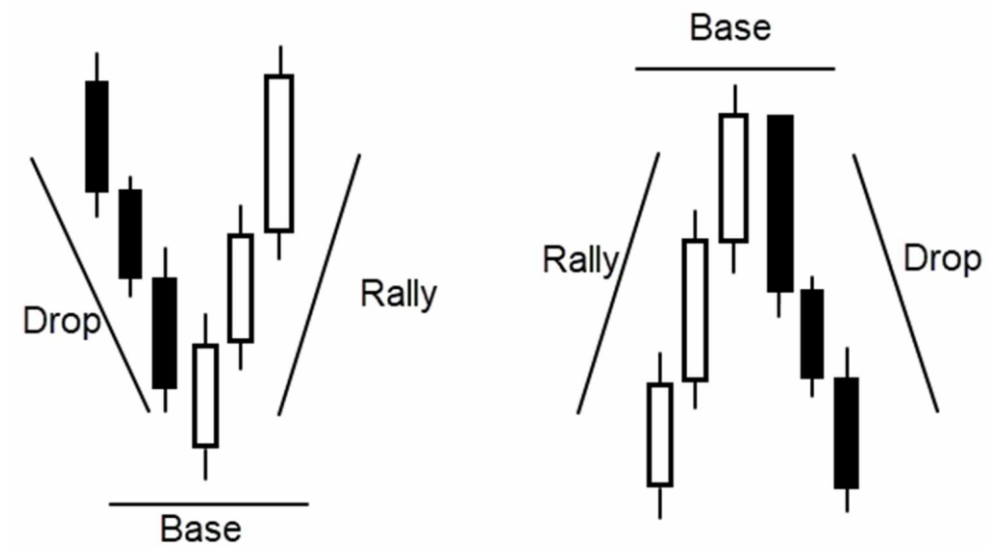
الگوهای بازگشتی زمانی شکل میگیرند که روند تغییر میکند، یا از یک روند صعودی به یک روند نزولی یا از یک روند نزولی به یک روند صعودی.

ما دو الگوی احتمالی در یک بازگشت داریم:

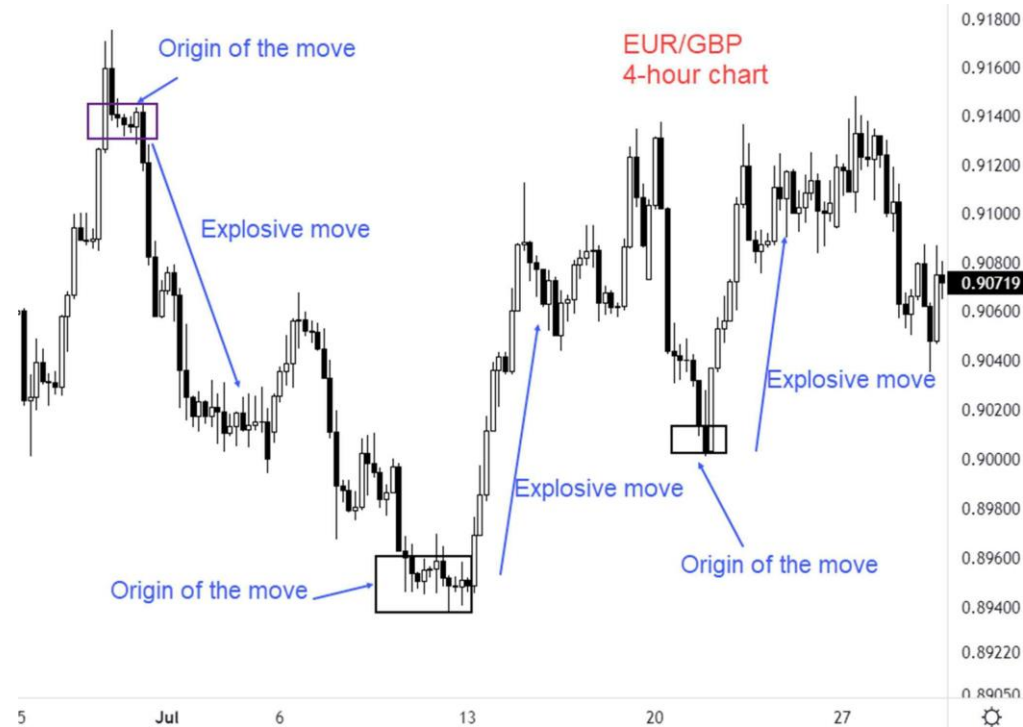
دراپ-بیس-رالی (Drop-Base-Rally): در این الگو، قیمت در ابتدا در یک روند نزولی قرار دارد، سپس یک بیس تشکیل میدهد، قبل از اینکه یک رالی به سمت بالا انجام دهد.

رالی-بیس-دراپ (Rally-Base-Drop): در این الگو، قیمت با یک روند صعودی شروع میشود و یک بیس در ناحیه بالای آن روند صعودی تشکیل میدهد. از آن بیس، قیمت کاهش میابد و

یک روند نزولی جدید ایجاد میکند.



بیا یید یک مثال واقعی را بررسی کنیم.



در سمت چپ نمودار، ما یک الگوی رالی-بیس-دراپ داریم. قیمت یک رالی قوی انجام داد، سپس برای مدتی متوقف شد و یک بیس در بالای ساختار ایجاد کرد. از آن بالا، قیمت به شدت به سمت پایین سقوط کرد. توجه کنید که چگونه این افت به شکلی قوی، با یک کندل نزولی بزرگ در ابتدای روند نزولی رخ داد.

به تدریج به سمت راست نمودار حرکت میکنیم، ما دو الگوی رالی-بیس-دراپ داریم. این رالی ها نیز قوی هستند و کندل های صعودی بلند در آنها دیده میشود. این نشان دهنده عدم تعادل های واضح در بازار است.

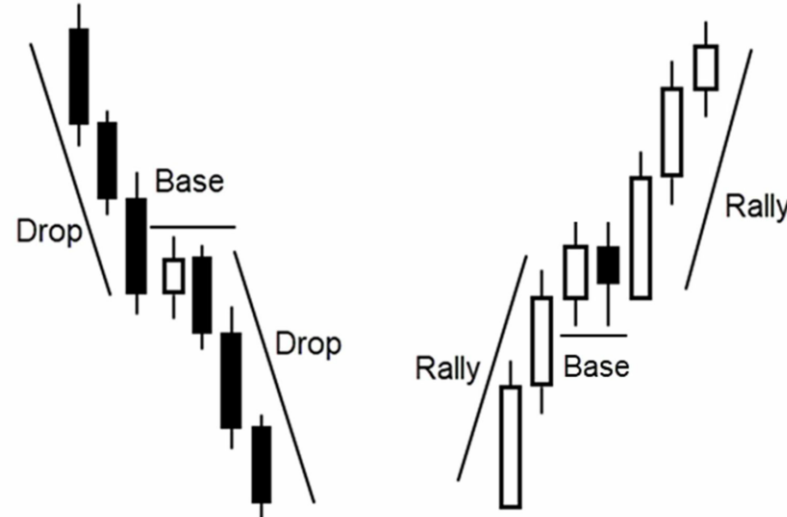
ادامه‌دهنده

علاوه بر الگوهای بازگشتی، نواحی عرضه و تقاضا در ادامه روند نیز ظاهر میشوند. در این حالت، چنین نواحی به عنوان یک بیس برای آزمایش قیمت عمل میکنند قبل از اینکه روند کلی تا زمانی که همبستگی قدرت بین گاوها و خرس‌ها تغییر کند، ادامه یابد.

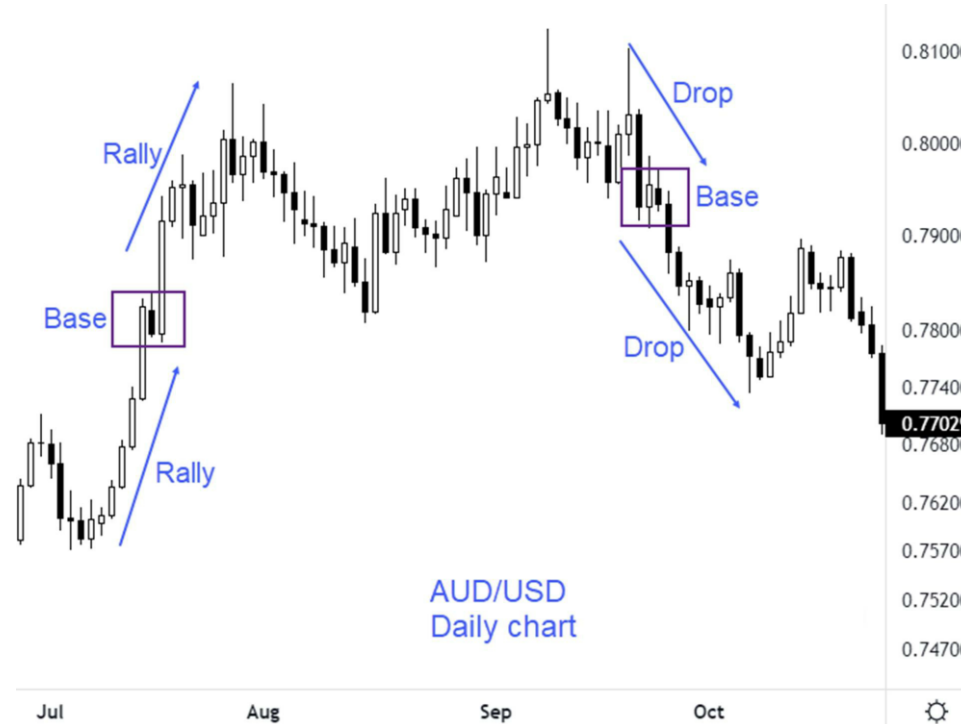
دو الگوی ادامه‌دهنده وجود دارد:

دراپ-بیس-دراپ (Drop-Base-Drop): قیمت کاهش میابد، برای مدتی روی یک بیس کند میشود و سپس به کاهش خود ادامه میدهد.

رالی-بیس-رالی (Rally-Base-Rally): قیمت افزایش میابد، برای مدتی روی یک بیس کند میشود و سپس به افزایش خود ادامه میدهد.



بیایید یک مثال واقعی را بررسی کنیم.



برخلاف الگوهای بازگشتی، الگوهای ادامه‌دهنده در داخل روند یافت میشوند و ضعیف‌تر از ساختار بازگشتی در نظر گرفته میشوند. در معامله‌گری، ما به الگوهای بازگشتی در شناسایی یک ناحیه معاملاتی بالقوه اولویت خواهیم داد. با این حال، این بدان معنا نیست که الگوهای ادامه‌دهنده را نادیده میگیریم. اگرچه الگوهای ادامه‌دهنده به اندازه الگوهای بازگشتی قوی در نظر گرفته نمیشوند، اما در بسیاری از موارد ارزش امتحان کردن را دارند.

اکنون که اصول اساسی دو نوع الگویی که نواحی عرضه و تقاضا ممکن است در آنها ظاهر شوند را درک کرده‌ایم، بیایید در بخش بعدی به کشف نواحی عرضه و تقاضای بالقوه ادامه دهیم.

چگونه نواحی عرضه و تقاضا را شناسایی کنیم

عدم تعادل بازار

نواحی عرضه و تقاضا ارتباط نزدیکی با عدم تعادلها دارند، که با حرکات بزرگ قیمت، چه به سمت بالا و چه به سمت پایین، مشخص میشوند. عدم تعادل بازار زمانی ظاهر میشود که خریداران یا فروشندگان کنترل را به دست میگیرند و قیمت را با مومنتوم قوی از بیس دور میکنند.

با نگاهی به نمودار زیر:

- هنگامی که تقاضا از عرضه بیشتر باشد، قیمت با کندل‌های صعودی بزرگ افزایش میابد.
- هنگامی که عرضه از تقاضا بیشتر باشد، قیمت با کندل‌های نزولی بزرگ کاهش میابد.



این حرکات قیمت نشان میدهند که عدم تعادلها در کجای بازار قرار دارند. هر عدم تعادلی یک فرصت سودآوری برای معامله‌گران است. در هر شرایطی، همراه شدن با روند از ابتدای آن بهترین راه برای کسب بیشترین سود از حرکت بازار است.

نکته‌ای که در اینجا باید به خاطر بسپارید، وجود کندل با دامنه بزرگ (Extended-Range Candlestick یا ERC) است. در برخی از مثال‌های این فصل، سعی کرده‌ایم بر اهمیت ERC | تأکید کنیم زیرا آنها نواحی معاملاتی با احتمال بالا را در نمودار ارائه میدهند.

اکنون، بیایید مستقیماً به مجموعه‌ای از قوانین در شناسایی یک ناحیه عرضه یا تقاضا بپردازیم.

سه گام در تعیین یک ناحیه عرضه یا تقاضا

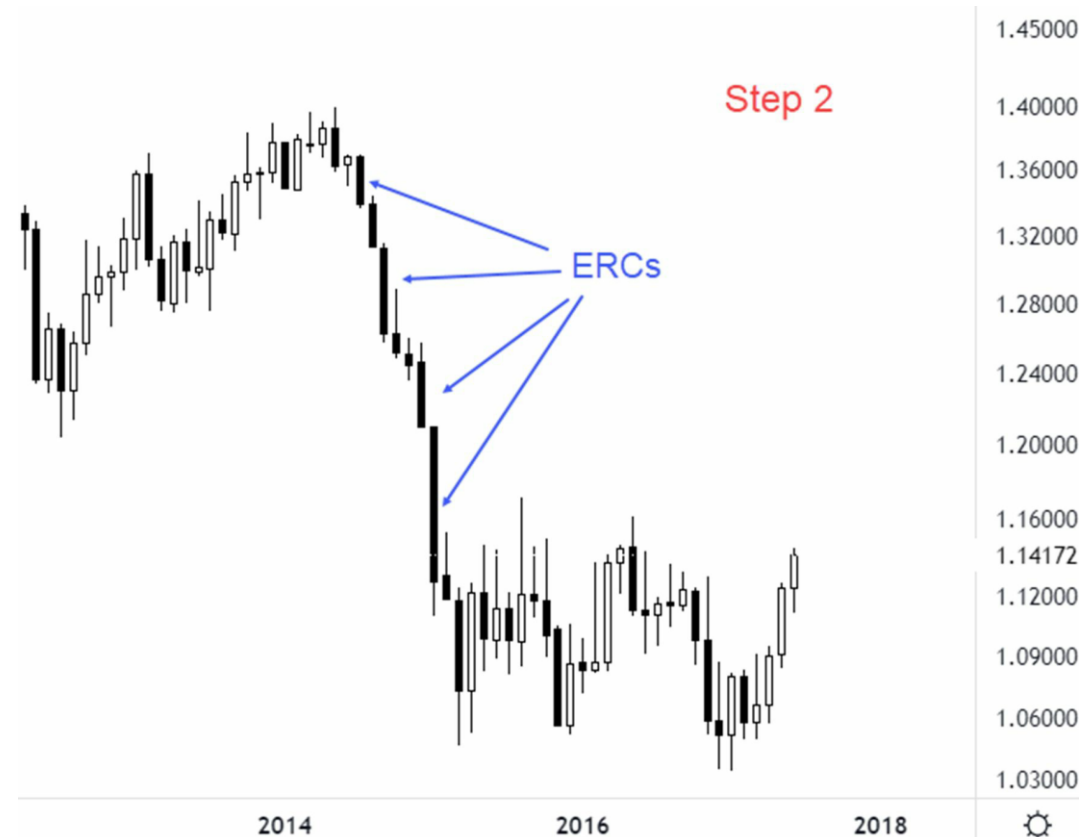
گام اول: شناسایی قیمت فعلی

با شروع از سطح قیمت فعلی، به سمت چپ نمودار نگاه میکنیم تا یک حرکت قوی بزرگ (چه به سمت بالا و چه به سمت پایین) ظاهر شود. به تصویر زیر نگاهی بیندازید.



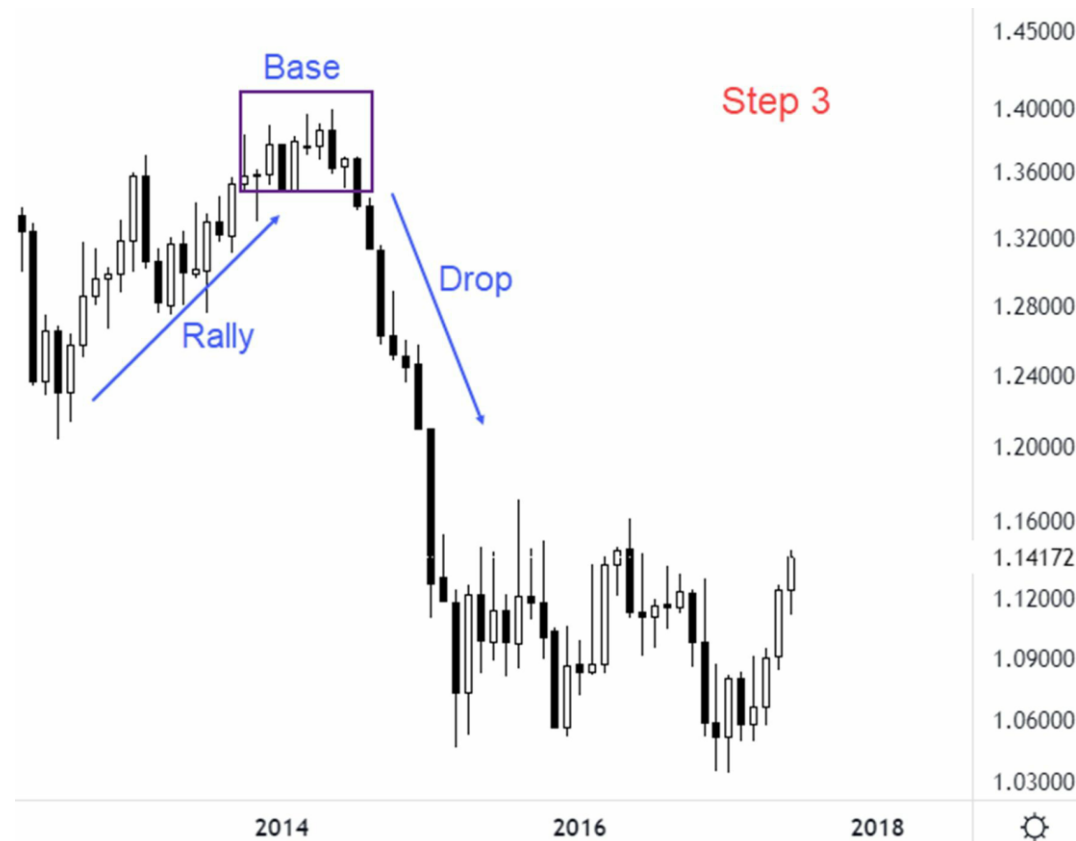
گام دوم: جستجو برای ERC ها

همچنان در همان حرکت بزرگ که پیدا کرده‌ایم، تعیین کنید که آیا ERC در آن وجود دارد یا خیر. ERC کندل‌های قوی با سایه‌های کوتاه یا بدون سایه هستند. به عنوان یک قاعده کلی، هر کندلی که بدنه آن بیش از نیمی از دامنه کندل را اشغال کند، میتواند یک ERC در نظر گرفته شود. حداقل دو ERC برای یک حرکت قوی مورد نیاز است.



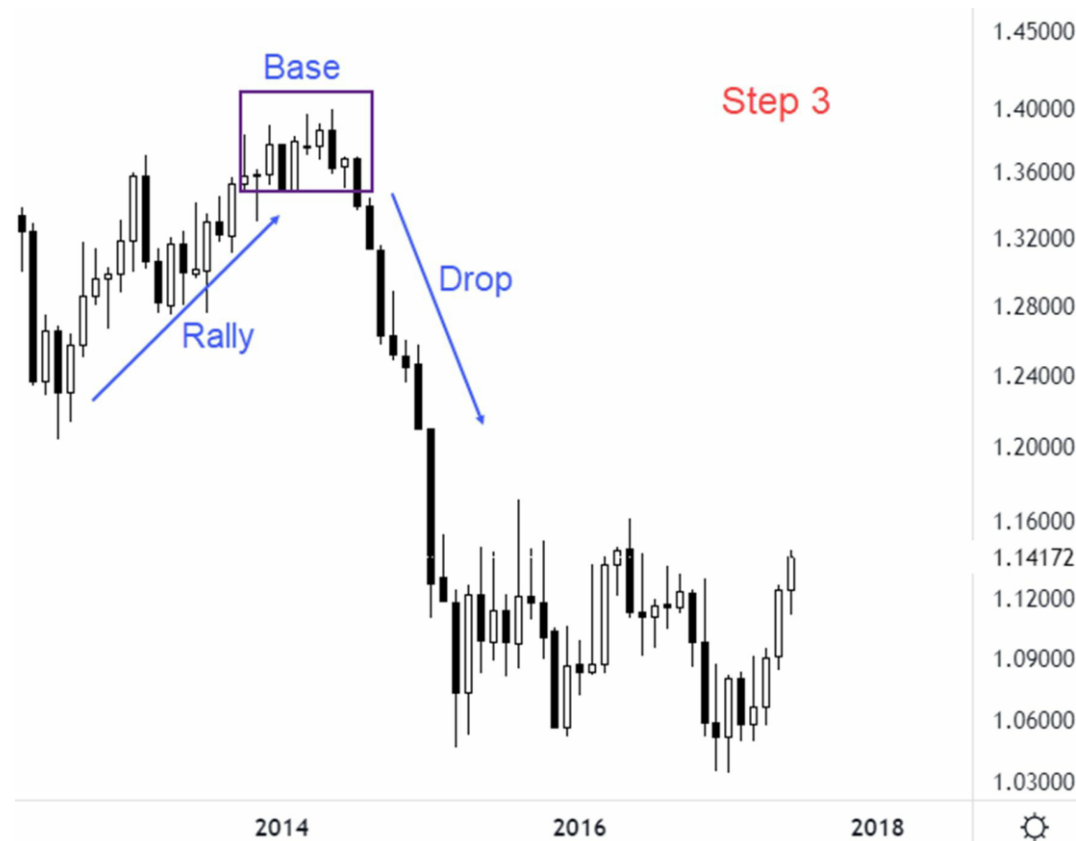
گام سوم: یافتن مبدأ حرکت بزرگ

آخرین مرحله در شناسایی یک ناحیه عرضه یا تقاضا، ردیابی به مبدأ آن ناحیه است. این ناحیه جایی خواهد بود که ناحیه عرضه یا تقاضا در آن شکل گرفته است. در فصل بعد، نحوه ترسیم گام به گام این ناحیه را خواهیم آموخت. در حال حاضر، به یک الگوی رالی-بیس-رالی در زیر نگاهی بیندازید.



همانطور که میبینیم، قیمت به بیس صعود کرد، برای مدت کوتاهی مکث کرد و سپس با قدرت و با حضور چند ERC به سمت پایین حرکت کرد.

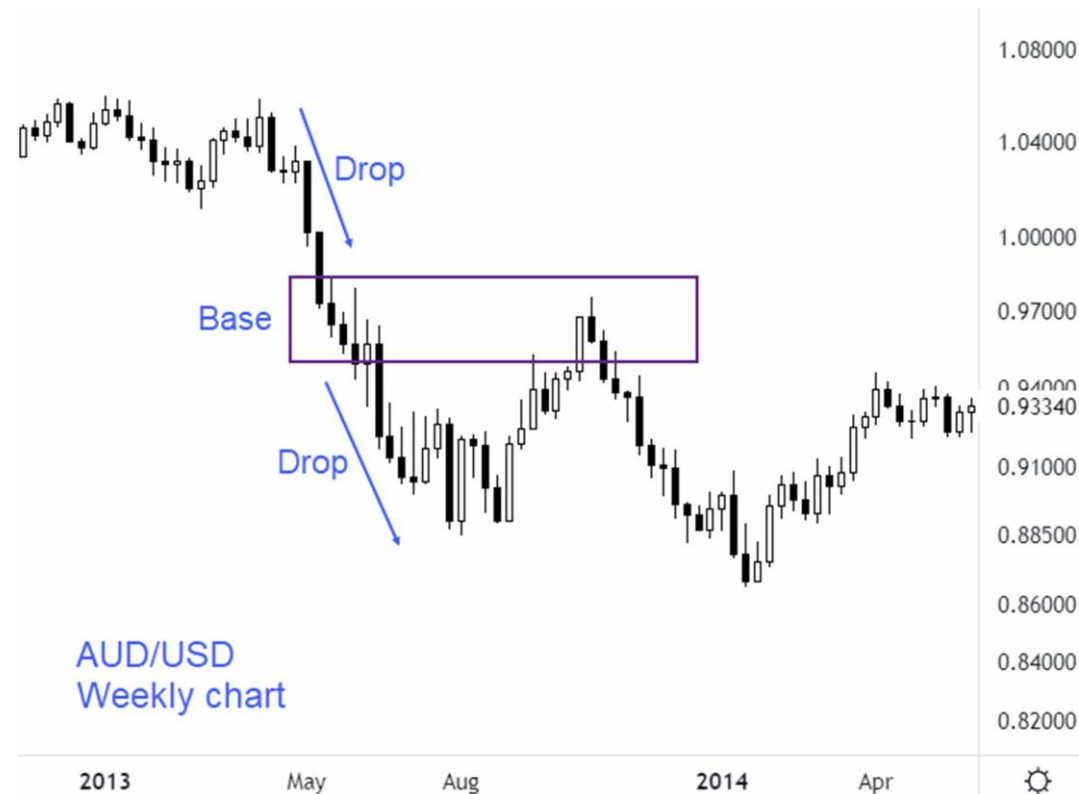
یک نکته مهم این است که شناسایی نواحی عرضه و تقاضا ابتدا باید از یک تایم فریم بالاتر، یعنی نمودار ماهانه یا هفتگی، انجام شود. به زودی هنر معامله‌گری با تایم فریم‌های متعدد را خواهیم آموخت. شروع با یک تایم فریم بالاتر به فیلتر کردن بهتر آشفتگی‌های بازار کمک میکند و اطمینان میدهد که شما از روند غالب پیروی میکنید.



نمونه‌هایی از نواحی عرضه و تقاضا

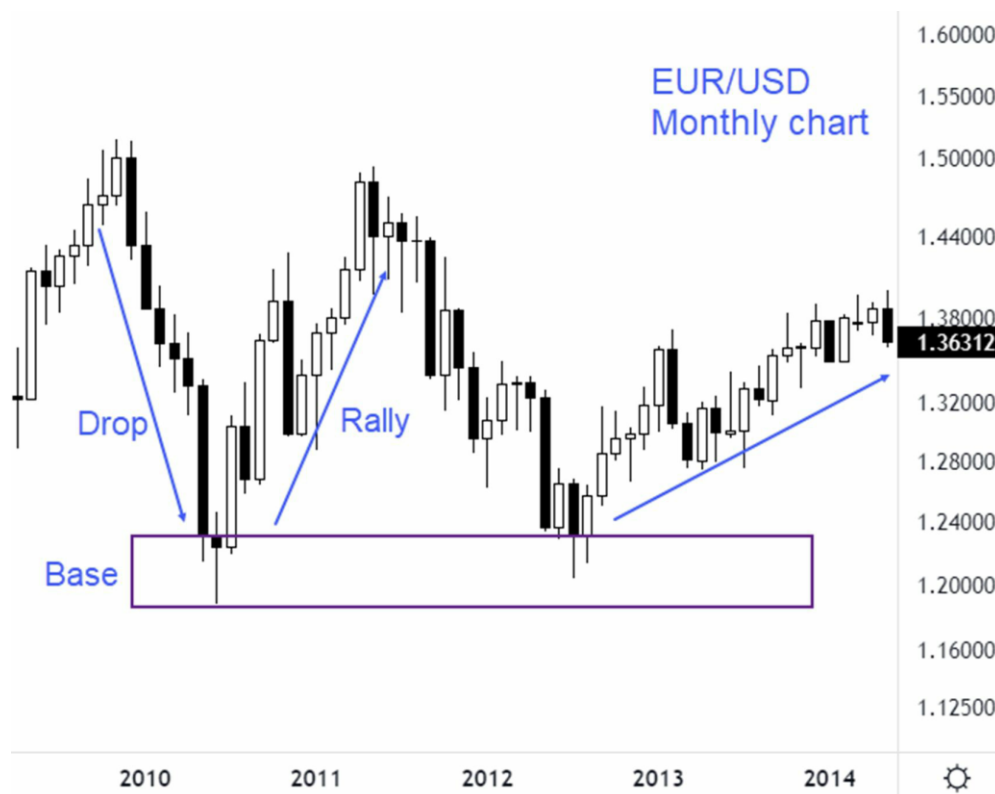
مثال ۱: الگوی ادامه‌دهنده

در این مثال، قیمت در یک روند نزولی قوی قرار داشت. یک افت قوی با یک ساختار بیسینگ کند شد، سپس با چند کندل نزولی بزرگ دیگر ادامه یافت. ما یک ساختار دراپ-بیس-دراپ در نمودار داریم. توجه کنید که چگونه قیمت ناحیه عرضه را دوباره تست کرد، که نشان می‌دهد سفارش‌های پر نشده بیشتری در این ناحیه منتظر اجرا شدن بوده‌اند.



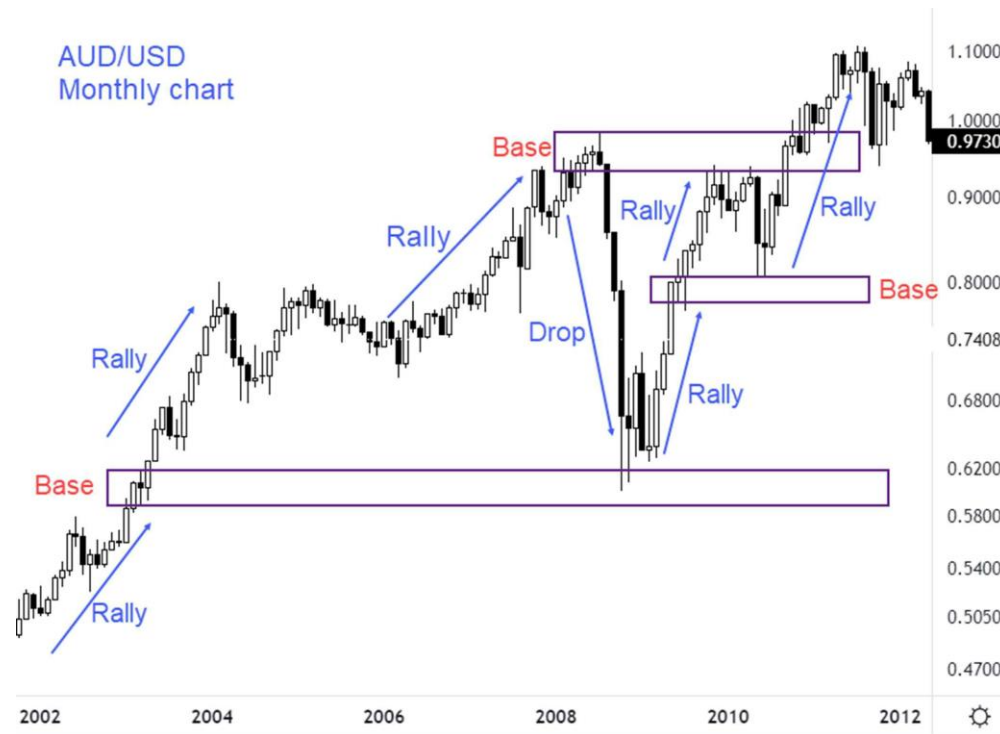
مثال ۲: الگوی بازگشتی

این مثال یک ناحیه تقاضای نوع دراپ-بیس-رالی را نشان می‌دهد. این یک ساختار بازگشتی است که در آن بازار از یک روند نزولی به یک روند صعودی تغییر می‌کند. یک ساختار بیسینگ برای پایان دادن به یک کاهش قیمت قوی و هموار کردن راه برای یک رالی جدید تشکیل شد. این رالی به ما می‌گوید که خریداران در آن زمان بر بازار تسلط داشتند، با این حال، قیمت بلافاصله اوج نگرفت. در عوض، برای جذب سفارش‌های پر نشده (معروف به سفارش‌های خرید محدود)، دوباره به این ناحیه بازگشت.



مثال ۳: الگوهای مختلط

در این مثال، میتوانیم مجموعه‌ای از الگوهای مختلف را مشاهده کنیم. در سمت چپ نمودار، یک الگوی رالی-بیس-رالی وجود داشت. با حرکت به سمت وسط نمودار، الگوهای متوالی رالی-بیس-دراپ، دراپ-بیس-رالی و رالی-بیس-رالی را داریم. ساختارهای ترکیبی از نوع تقاضا یا عرضه در بازار مالی غیرمعمول نیستند و شما باید چشمان خود را آموزش دهید تا هیچ ناحیه معاملاتی بالقوه‌ای را با استفاده از قانون عرضه و تقاضا از دست ندهید.



در هر صورت، پس از شناسایی نواحی، تنها کاری که باید انجام دهید این است که منتظر بمانید تا قیمت دوباره به آن ناحیه بازگردد، و سپس به زودی یک معامله میتواند فعال شود.

شناسایی نواحی عرضه یا تقاضا ممکن است یک کار پیچیده و دشوار نباشد، اما اولین کار قبل از رفتن به مراحل مهم بعدی است.

یک نکته مهم که باید به خاطر بسپارید، وجود ERC ها است. دلیل اصلی آن این است که ERC ها نشان دهنده عدم تعادل واقعی در بازار هستند، بنابراین شانس سودآوری معامله را

افزایش میدهند. در مقابل، یک حرکت جهت‌دار با بیشتر کندل‌های بی‌تصمیم ممکن است نشان دهنده تسلط قابل اعتماد نباشد، بنابراین نتواند شانس را به نفع ما قرار دهد.

فصل بعدی نیز فصل جالبی خواهد بود که در آن هنر ترسیم یک ناحیه عرضه و تقاضا معرفی میشود.

فصل ۴: چگونه نواحی عرضه/تقاضا را ترسیم کنیم؟

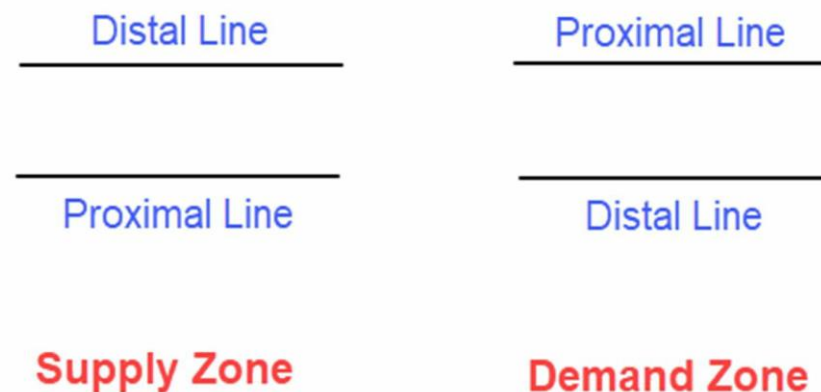
معامله‌گری موفق با عرضه و تقاضا با شناسایی و ترسیم ناحیه معاملاتی با احتمال بالا آغاز میشود. مورد اول در فصل قبل انجام شد. این فصل بر مورد دوم تمرکز خواهد کرد، که واقعاً ارزش صرف وقت را دارد.

ترسیم یک ناحیه عرضه یا تقاضا حول تعیین دو خط در اطراف یک ساختار بیسینگ که در فصل قبل به آن اشاره کردیم، متمرکز است. قیمت ورود و حد ضرر ما سپس بر اساس این ناحیه تعیین خواهد شد. در این فصل، سه روش مختلف برای ترسیم یک ناحیه برای انتظار تست مجدد قیمت بعدی معرفی خواهیم کرد.

خط دور و خط نزدیک

برای ترسیم یک ناحیه عرضه یا تقاضا، به دو خط نیاز داریم: خط نزدیک (proximal line) و خط دور (distal line) آنها دو مرز الگوی بیسینگ هستند و ناحیه طلایی را تشکیل میدهند که ما برای قرار دادن قیمت‌های ورود و حد ضرر اولیه از آن استفاده خواهیم کرد.

در حالی که خط دور در انتهای دورتر ناحیه قرار دارد، خط نزدیک در انتهای نزدیکتر ناحیه قرار میگیرد. این دو خط در تصویر زیر نشان داده شده‌اند.



نکته مهمی برای همه معامله‌گران عرضه و تقاضا که می‌خواهم بارها در این کتاب بر آن تأکید کنم این است که همه نواحی کار نمیکنند. در فصل‌های بعد، معیارهای متعددی را برای تجزیه و تحلیل هر ناحیه بررسی خواهیم کرد. در این فصل، در زیر برخی از انواع کندل‌ها آورده شده‌اند که ممکن است برای یک ناحیه معاملاتی با احتمال بالا ایده‌آل نباشند.

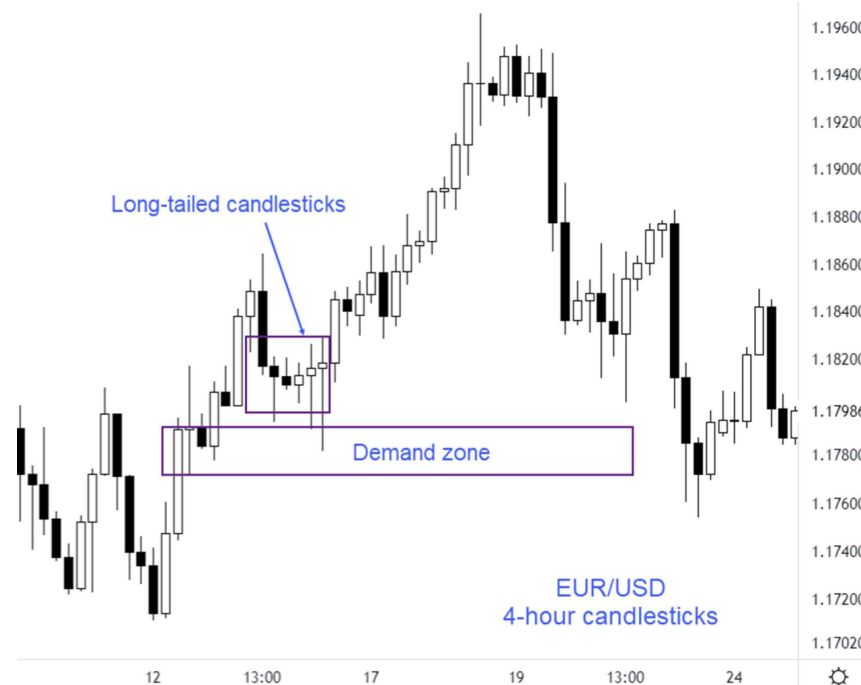
یک ناحیه عرضه یا تقاضای قابل معامله نباید دارای ویژگی‌های زیر باشد:

- چندین کندل با سایه بلند؛

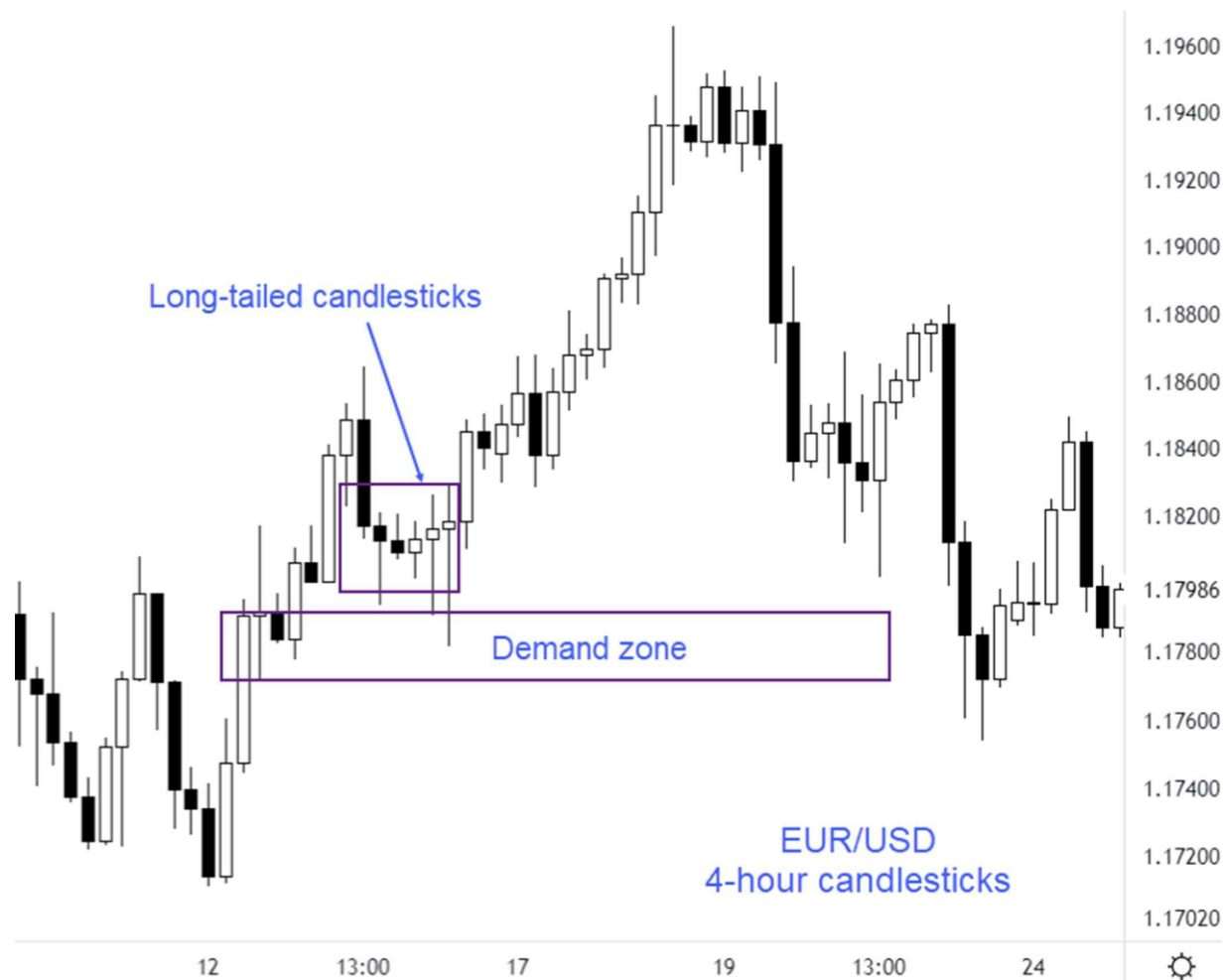
- کندل‌های پلکانی؛

- فقط کندل دوجی؛

اول، یک ناحیه با چندین کندل سایه بلند ممکن است نشانه‌ای از این باشد که آن کندل‌ها فقط واکنش به یک ساختار بیسینگ قبلی هستند. به نمودار زیر نگاهی بیندازید.

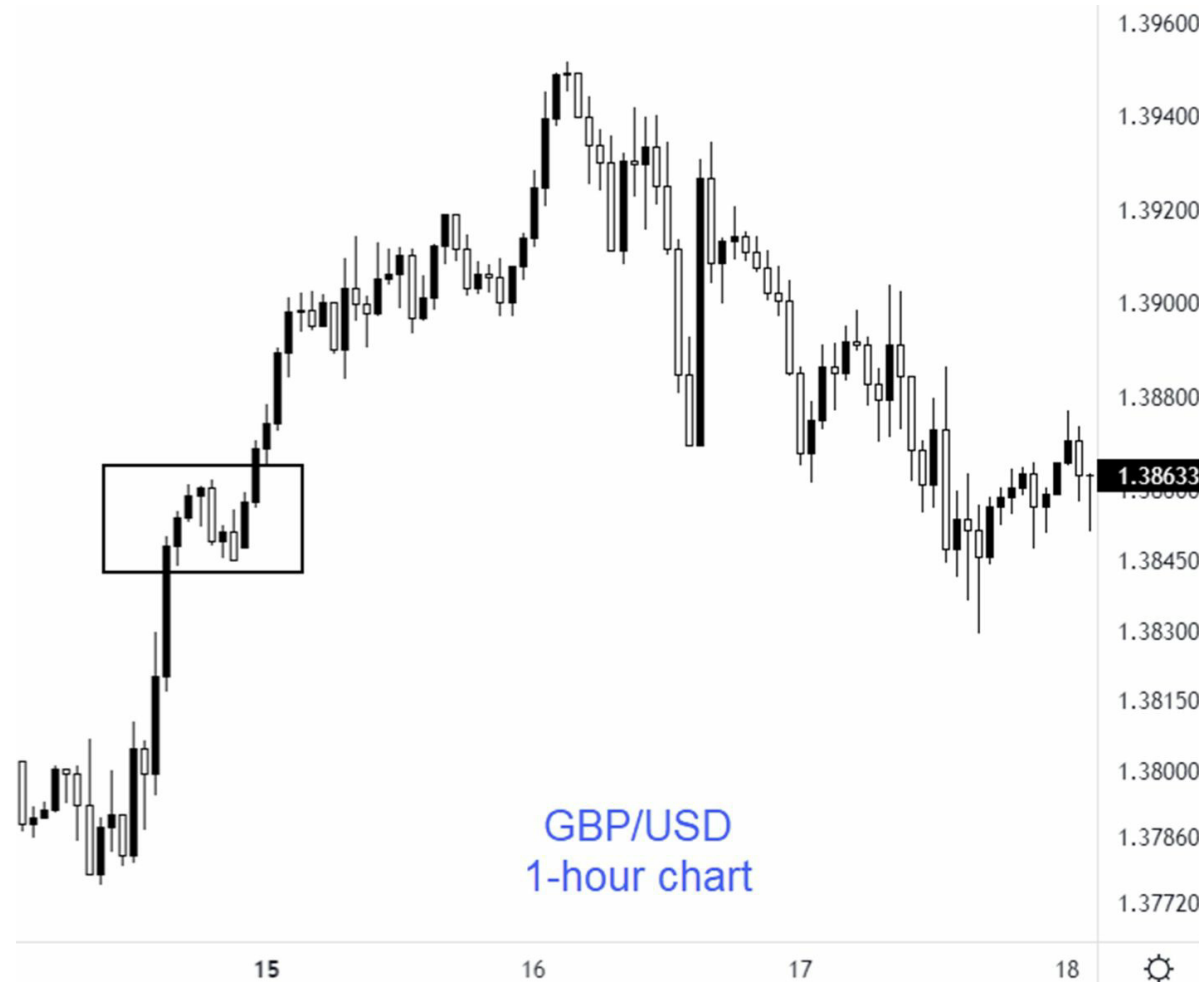


در این مثال، چندین کندل در یک ناحیه به ناحیه تقاضای قبلی واکنش نشان میدهند. سایه‌های بلند نشان میدهند که معامله‌گران فقط برای پر کردن سفارش‌های خرید محدود معلق به پایین رفته‌اند. سپس قیمت قبل از اینکه با نیروی کافی بتواند قیمت را بالاتر ببرد، به عقب و جلو حرکت کرده است.

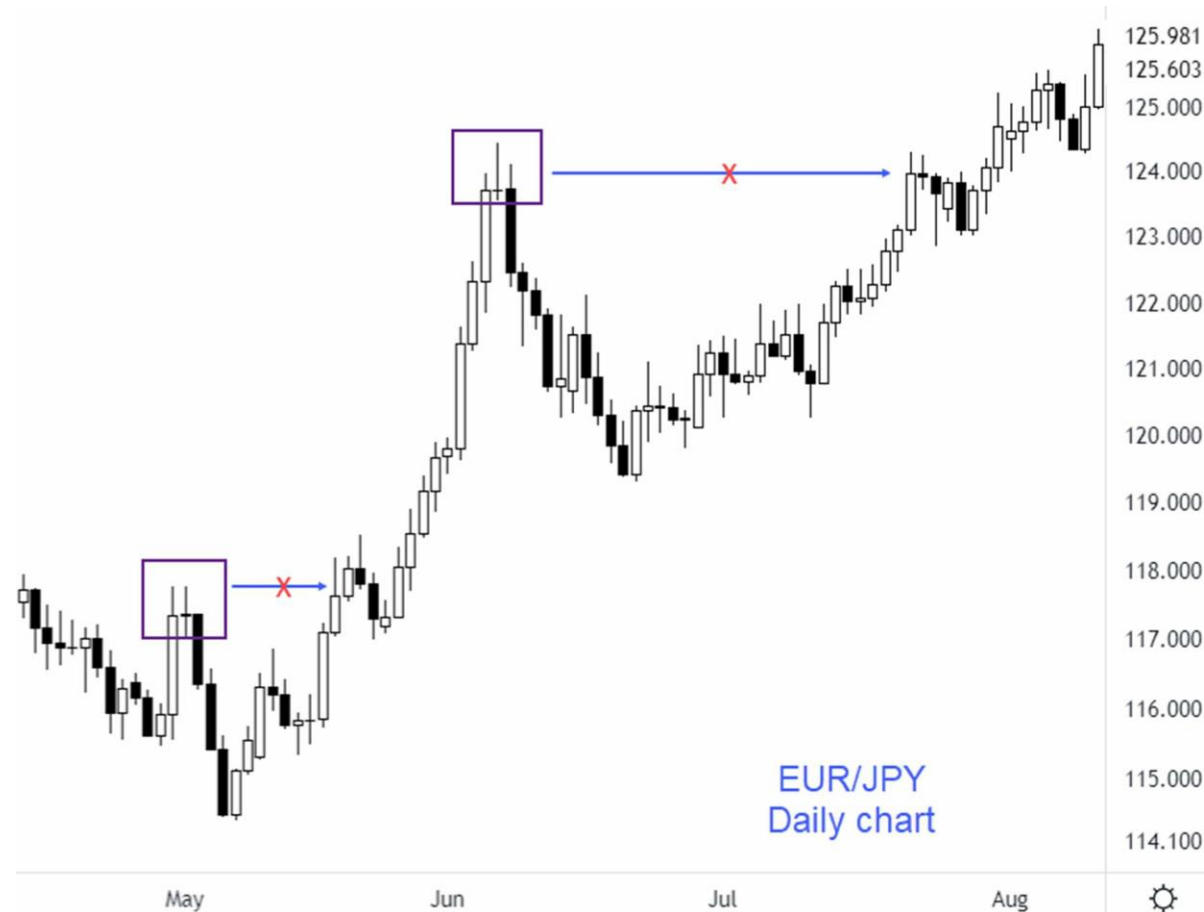


در ادامه، ناحیه‌ای که به شکل پلکانی باشد، ناحیه معاملاتی با احتمال بالا در نظر گرفته نخواهد شد. این الگو به این صورت ایجاد میشود:

- در یک ناحیه عرضه، یک کندل زیر قیمت بسته شدن کندل قبلی بسته میشود.
- در یک ناحیه تقاضا، یک کندل بالای قیمت بسته شدن کندل قبلی بسته میشود.



در نهایت، اگر ناحیه فقط توسط یک کندل دوجی تشکیل شده باشد، از آن عبور کنید و به الگوهای بعدی بروید. مثال زیر نشان میدهد که چگونه قیمت احترام کمی به این ناحیه میگذارد و به مسیر خود ادامه میدهد.



چگونه نواحی عرضه و تقاضا را ترسیم کنیم

وقتی نوبت به ترسیم نواحی عرضه و تقاضا می‌رسد، هر معامله‌گر ممکن است روش‌های خاص خود را داشته باشد. برخی ممکن است به یک روش خاص ترسیم متوسل شوند، در حالیکه برخی دیگر ممکن است هیچ قانون خاصی برای تعیین ناحیه نداشته باشند. به نظر من، ترسیم هر ناحیه‌ای باید بر اساس مجموعه‌ای از اصول باشد.

در این بخش، سه روش ساده برای ترسیم خطوط دور و نزدیک را بسته به میزان تحمل ریسک شما نشان خواهم داد.

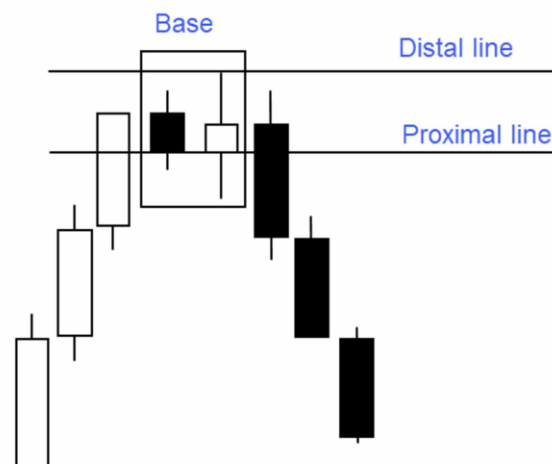
نواحی عرضه

همانطور که در فصل‌های قبل آموختیم، یک ناحیه عرضه می‌تواند به شکل رالی-بیس-دراپ یا دراپ-بیس-دراپ باشد.

در زیر سه روش برای ترسیم یک ناحیه عرضه آورده شده است.

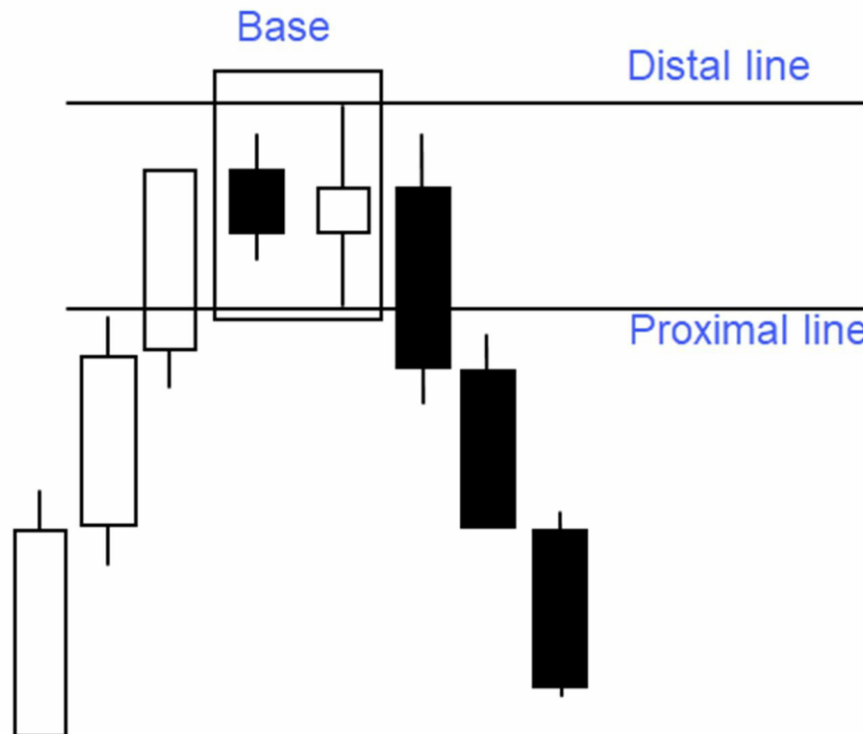
روش ریسک متوسط

خط دور در بالاترین نقطه ساختار بیسینگ قرار دارد، در حالی که خط نزدیک در پایین‌ترین قیمت بدنه بیس قرار می‌گیرد.



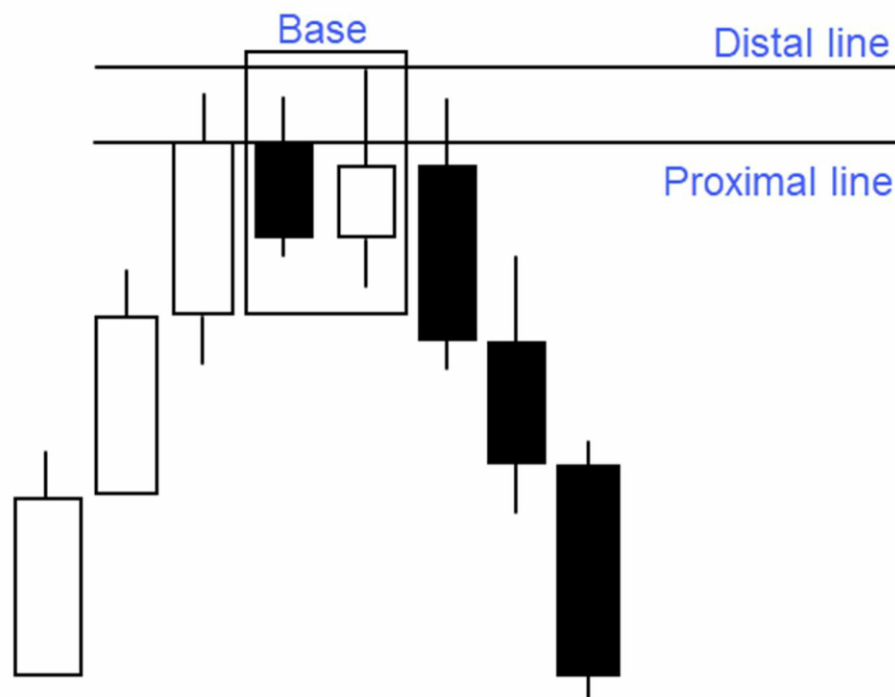
روش پرسیک

این روش میتواند توسط معامله‌گرانی که تحمل ریسک بالایی دارند ترجیح داده شود، در این روش خط دور در بالاترین قیمت محدوده بیس و خط نزدیک در پایین‌ترین قیمت محدوده قرار میگیرد. یک مزیت آشکار این روش این است که سفارش معلق شما میتواند زودتر فعال شود و میتوانید از دست دادن برخی فرصت‌های خوب در معاملات جلوگیری کنید. با این حال، قیمت حد ضرر در فاصله دورتری قرار میگیرد، به این معنی که در مقایسه با روش‌های دیگر، ممکن است متحمل ضرر بزرگتری شوید.



روش کم‌ریسک

این روش برای معامله‌گرانی که ریسک‌گریز هستند مناسب‌تر است. خط دور در بالاترین قیمت محدوده بیس قرار می‌گیرد و خط نزدیک در بالاترین قیمت بدنه در ساختار بیسینگ قرار می‌گیرد. با این روش، قیمت ورود شما به خوبی روش‌های دیگر نخواهد بود، اما در صورت فعال شدن حد ضرر، میزان ضرر قابل تحمل‌تر خواهد بود.

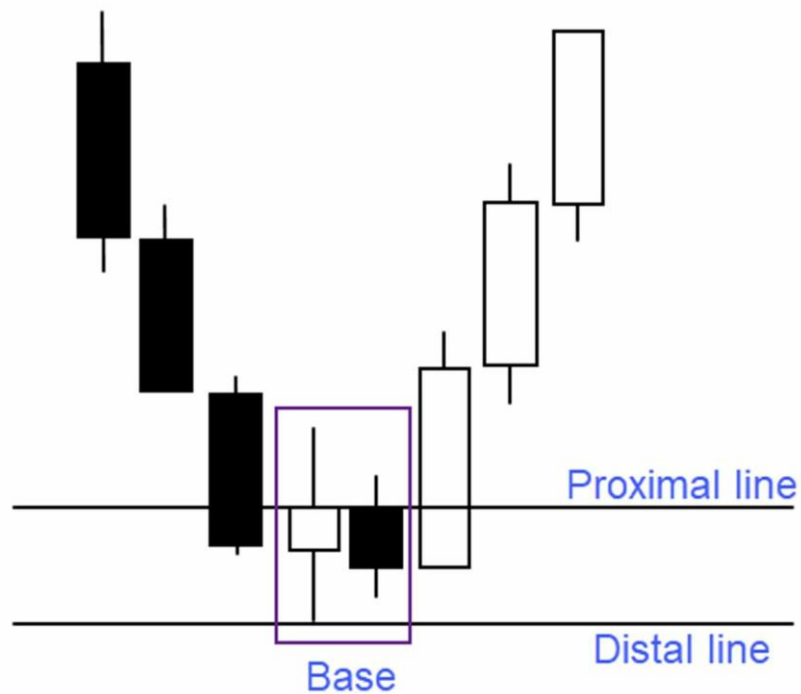


نواحی تقاضا

یک ناحیه تقاضا میتواند به شکل دراپ-بیس-رالی یا رالی-بیس-رالی باشد. ترسیم ناحیه تقاضا بر اساس همان اصل اما در طرف مقابل انجام میشود.

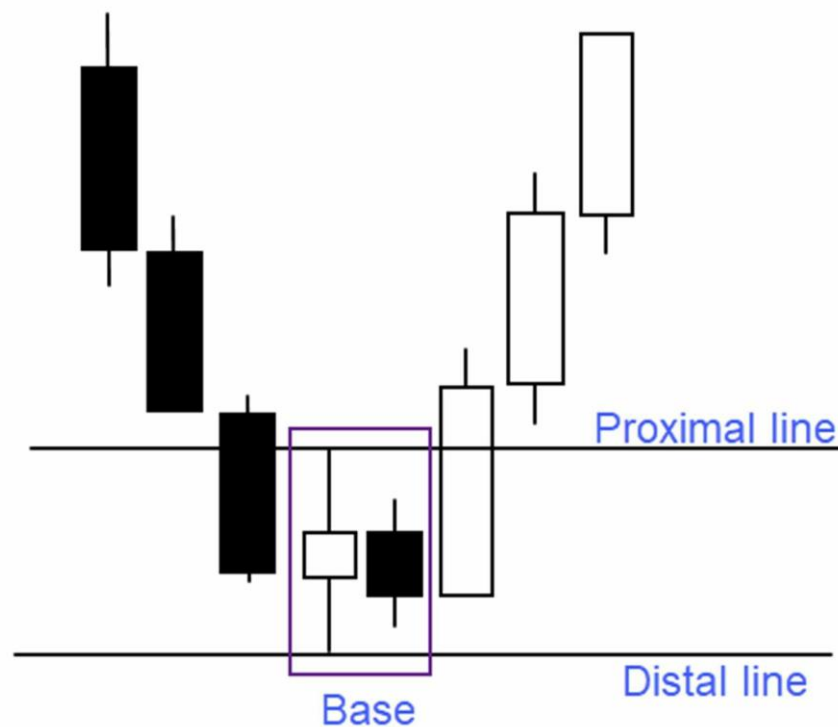
روش ریسک متوسط

در این روش، خط دور در پایین‌ترین قیمت ساختار بیسینگ قرار میگیرد. در همین حال، خط نزدیک در بالاترین قیمت بدنه در ناحیه قرار میگیرد.



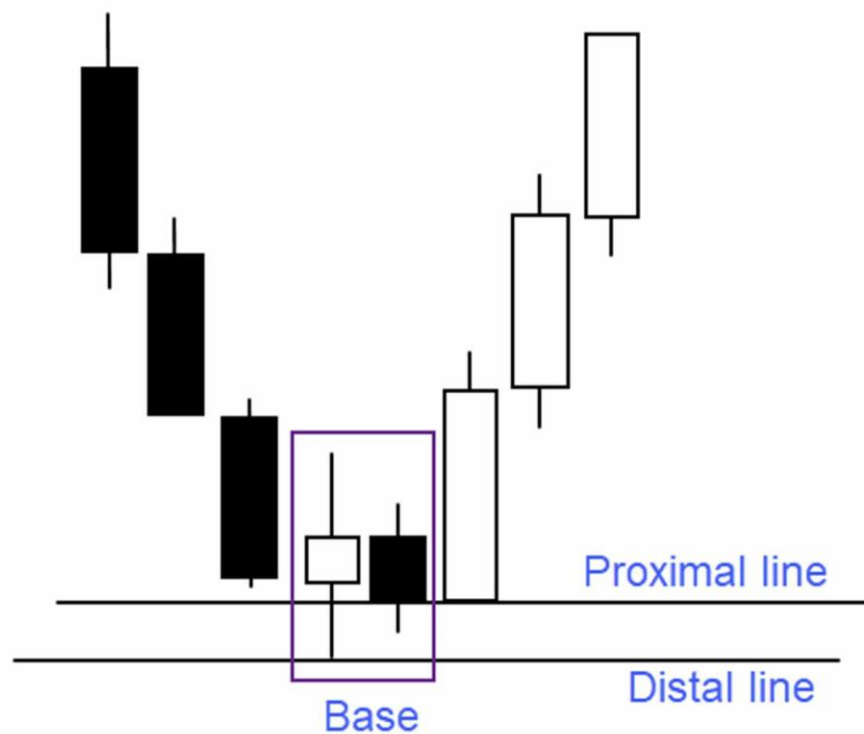
روش پرسیک

خط دور و خط نزدیک در دو انتهای قیمتی در ناحیه تقاضا قرار میگیرند. این روش مورد ترجیح معامله‌گرانی است که تحمل ریسک بالایی دارند. در صورت فعال شدن حد ضرر، میزان ضرر بیشترین خواهد بود، با این حال، معامله‌گران میتوانند معاملات خود را با قیمت بهتری فعال کنند.



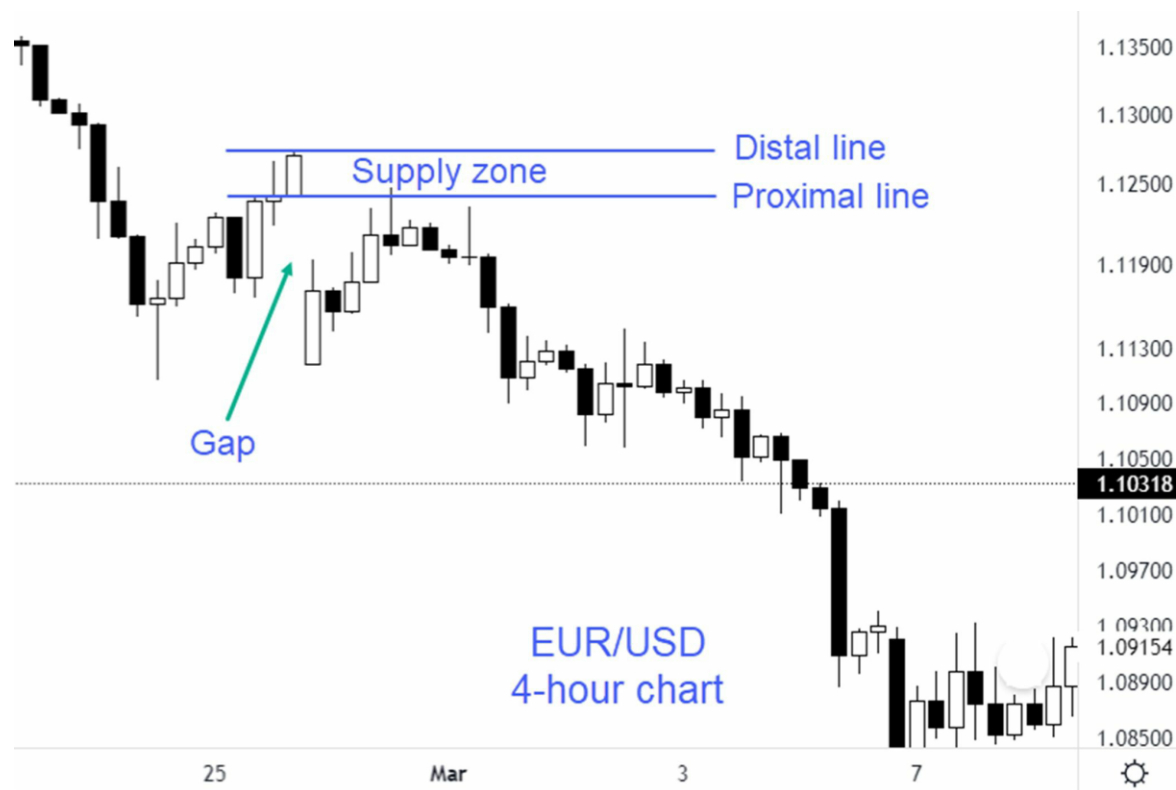
روش کم‌ریسک

همچنان، خط دور از پایین‌ترین نقطه قیمت در محدوده ترسیم میشود. در همین حال، خط نزدیک در پایین‌ترین قیمت بدنه در ساختار بیسینگ قرار میگیرد.



گپ‌ها

گپ‌ها در نمودارهای معاملاتی مالی رایج هستند. به زبان ساده، گپ زمانی رخ میدهد که قیمت باز شدن یک کندل با قیمت بسته شدن کندل قبلی برابر نباشد. بعداً در کتاب بیشتر در مورد معامله‌گری با گپ‌ها صحبت خواهیم کرد. در این بخش، نکته اصلی حول محور ترسیم یک ناحیه عرضه یا تقاضا خواهد بود. به عنوان یک قاعده کلی، ما همیشه ناحیه را در مبدأ گپ ترسیم میکنیم، نه برعکس. تصویر زیر به بهترین شکل این تکنیک را نشان میدهد.



تعیین قیمت های ورود و خروج با استفاده از ناحیه عرضه یا تقاضا

دو گزینه اصلی در معامله گری با نواحی عرضه یا تقاضا وجود دارد:

۱. استفاده از سفارش بازار (Market Order)

معامله گران با این نوع سفارش فعال تر هستند. این سفارش ها ساده ترین نوع سفارش معاملاتی هستند که در آن شما دستوری برای خرید یا فروش یک دارایی/ابزار مالی با قیمت موجود فعلی قرار می دهید.

معامله گران اغلب این نوع سفارش را به عنوان یک گزینه امن پس از مشاهده دقیق نوسانات قیمت (به ویژه در اطراف نواحی عرضه یا تقاضا) انتخاب میکنند تا تصمیم نهایی را در مورد قرار دادن یا عدم قرار دادن سفارش بگیرند. همچنین، استفاده از سفارش بازار احتمال از دست دادن فرصت های معاملاتی خوب را از بین میبرد.

در فصل ۶ بیشتر در مورد این نوع سفارش صحبت خواهیم کرد.

۲. استفاده از سفارش های محدود (Limit Orders)

اکثر مثال های این کتاب بر اساس این نوع سفارش هستند.

برخلاف سفارش بازار، سفارش محدود به شما امکان میدهد یک دارایی/ابزار مالی را با قیمتی بهتر از قیمت فعلی بخرید یا بفروشید. به عبارت دیگر، یک سفارش خرید محدود به شما امکان میدهد با قیمت پایین تری بخرید، در حالی که یک سفارش فروش محدود به شما امکان میدهد با قیمت بالاتری بفروشید. با این حال، بسته به اینکه قیمت به سطح مورد نظر شما برسد یا نه، سفارش محدود همیشه اجرا نمیشود. سفارش های محدود اطمینان میدهند که در صورت سفارش خرید، قیمت بالاتری پرداخت نخواهید کرد و در صورت سفارش فروش، با قیمت پایین تری نخواهید فروخت.

هنگامی که تشخیص می دهید قیمت فعلی هنوز قیمت ایده آلی برای اجرای معامله نیست و برای ورود به معامله عجله ندارید، سفارش های محدود ترجیح داده میشوند. به عنوان مثال، شما تعیین میکنید که احتمال بازگشت صعودی قیمت طلا از سطح فعلی ۱۹۰۰ دلار به سطح ۱۷۰۰ دلار بیشتر است، در این صورت یک سفارش خرید محدود در قیمت ۱۷۰۰ دلار قرار

میدهید. اگر فکر میکنید قیمت طلا با رسیدن به ۲۰۰۰ دلار به سمت پایین بازخواهد گشت، آنگاه یک سفارش فروش محدود (یا حد سود) در قیمت ۲۰۰۰ دلار قرار داده میشود.

سه نوع سفارش محدود در معامله‌گری با ناحیه عرضه و تقاضا وجود دارد:

- قیمت ورود (Entry price): در خط نزدیک (proximal line) قرار میگیرد.
 - قیمت حد ضرر (Stop price): درست بالای خط دور (distal line) (هنگام معامله با نواحی عرضه) و درست زیر خط دور (هنگام معامله با نواحی تقاضا) قرار میگیرد.
 - قیمت حد سود (Take-profit price): در ناحیه مخالف بعدی قرار میگیرد.
- البته، معامله‌گری به آسانی شناسایی نواحی و قرار دادن چند سفارش محدود نیست. دشوارترین اما هیجان‌انگیزترین بخش معامله‌گری با عرضه و تقاضا هنوز در پیش است.

مثال‌هایی از خطوط نزدیک و دور

قبل از کشف تکنیک‌ها و استراتژی‌ها در معامله‌گری با نواحی عرضه و تقاضا، بیایید به چند مثال واقعی از نحوه ترسیم خطوط نزدیک و دور در نمودار نگاهی بیندازیم.

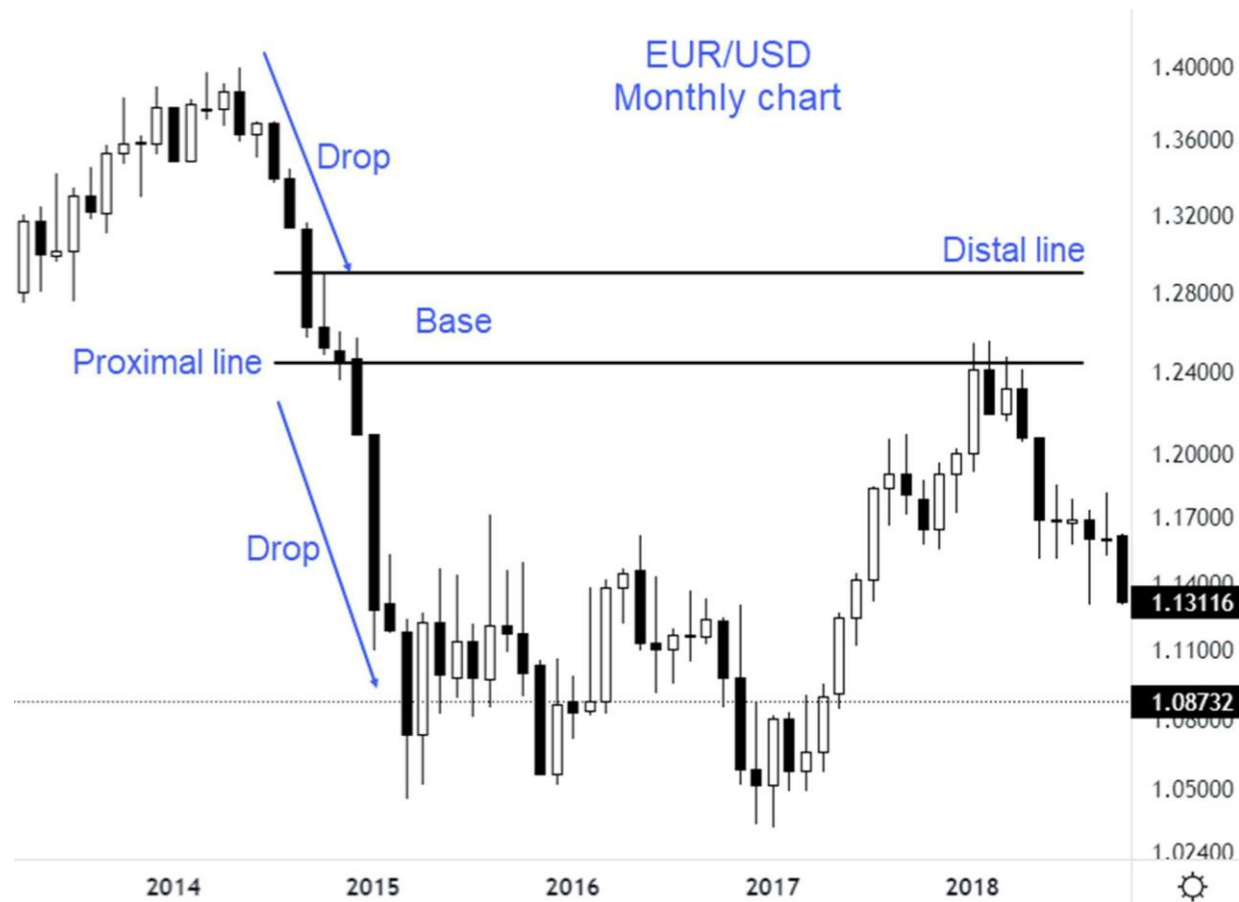
مثال ۱:

در این مثال، ما یک الگوی رالی-بیس-دراپ داریم و باید یک ناحیه تقاضا را هدف قرار دهیم. همانطور که مشاهده میشود، از روش ریسک متوسط برای ترسیم ناحیه استفاده شده است، با خط نزدیک در پایین‌ترین قیمت بدنه و خط دور در بالاترین سطح قیمت در ساختار بیسینگ. توجه کنید که بیس فقط شامل دو کندل است و هیچ کندل دوجی، پلکانی یا چند کندل سایه بلند در آن دیده نمیشود.



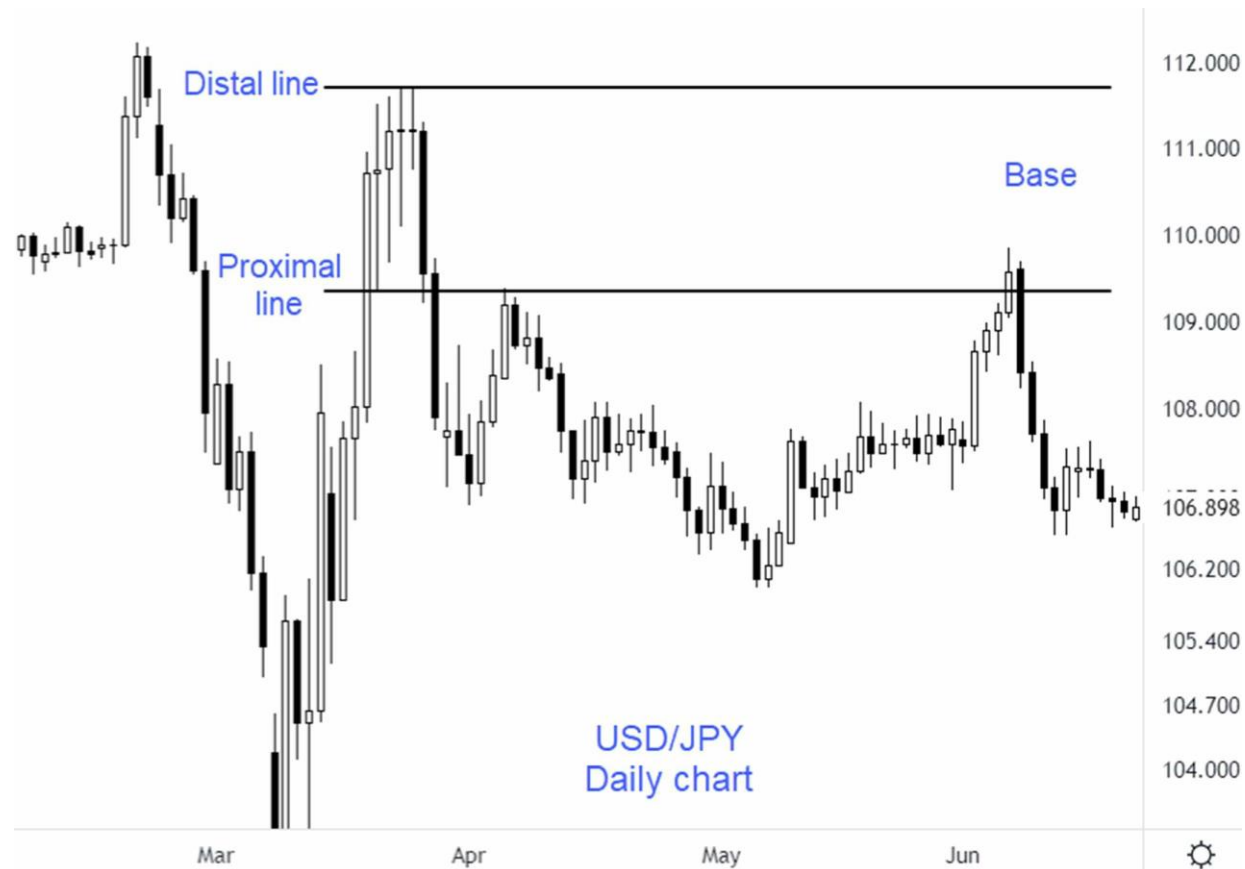
مثال ۲:

در این مثال، یک روند نزولی قوی به شکل الگوی دراپ-بیس-دراپ بود. خط دور در بالاترین قیمت محدوده و خط نزدیک در پایین‌ترین قیمت بدنه بیس قرار گرفته است.



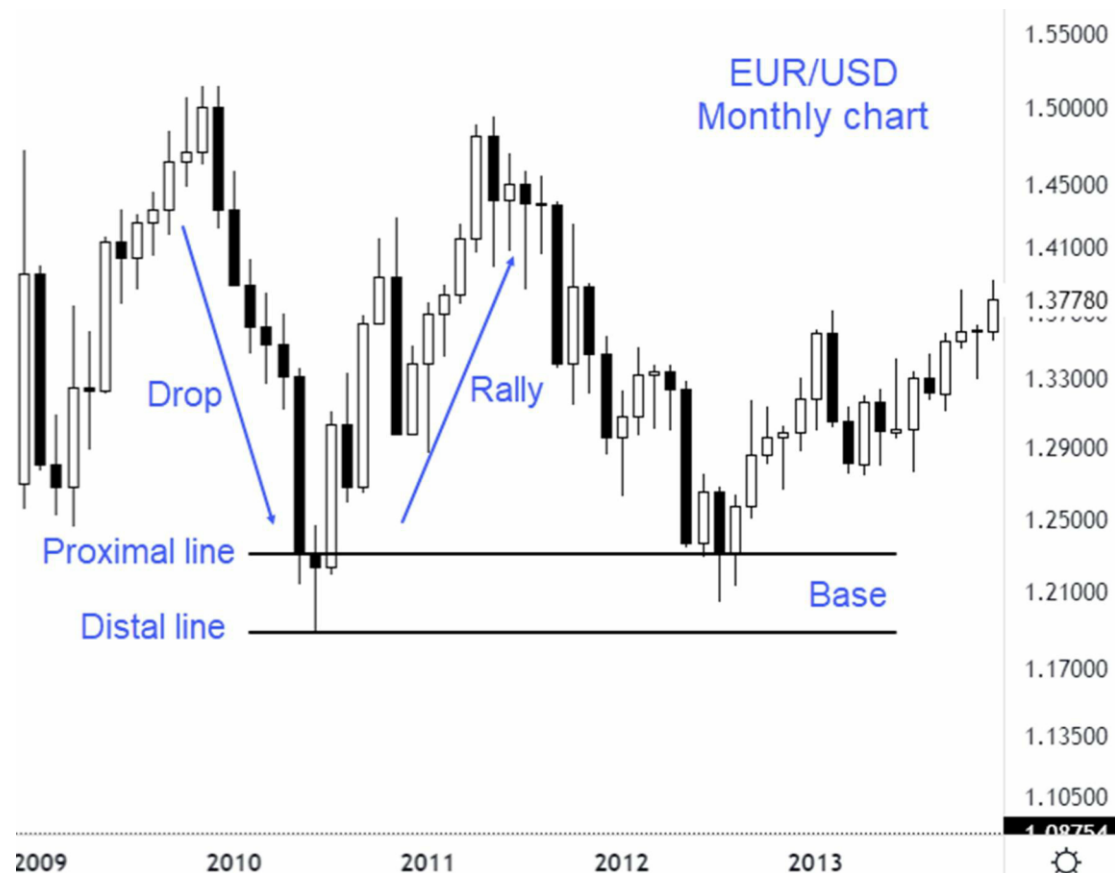
مثال ۳:

در این مثال، ما از روش پرایسک در تعیین ناحیه عرضه نمودار استفاده میکنیم. همانطور که مشاهده میشود، گسترده‌تر کردن ساختار بیسینگ به معامله‌گران کمک میکند تا تست مجدد قیمت را با موفقیت شکار کنند.



مثال ۴:

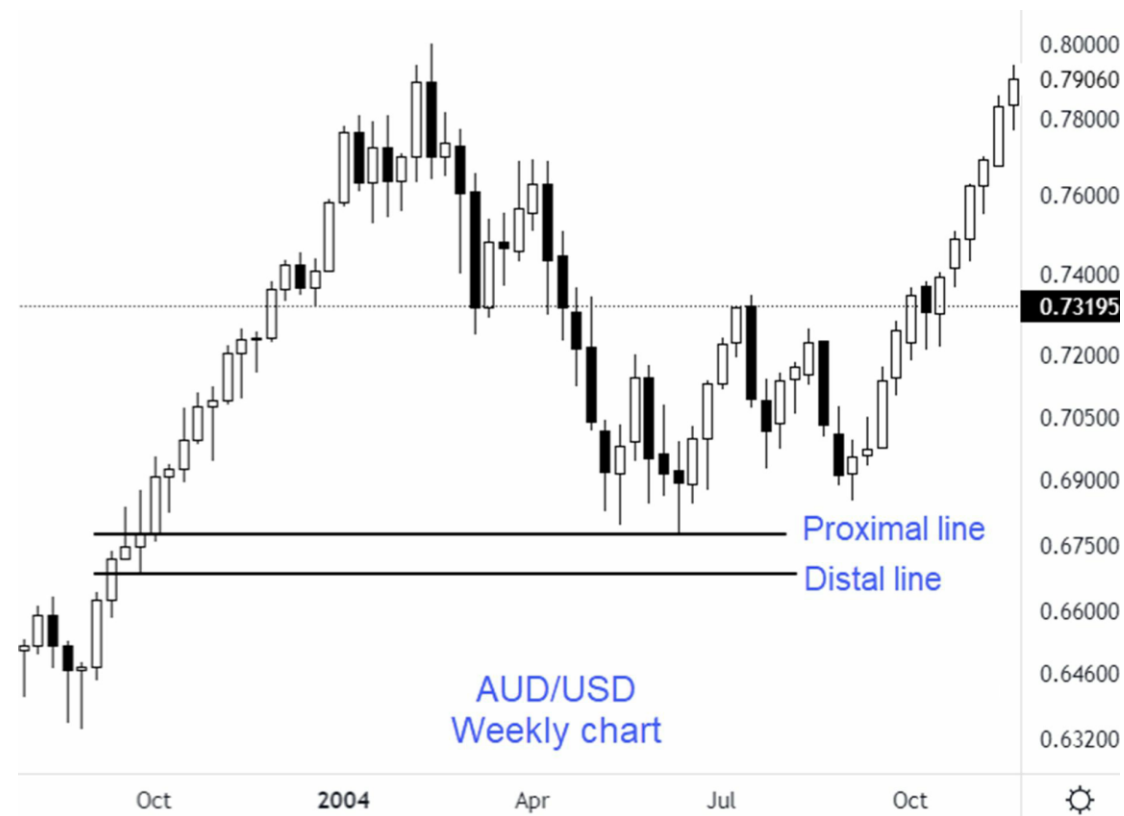
در مثال زیر، ما یک الگوی دراپ-بیس-رالی داریم. با استفاده از روش کم‌ریسک، معامله‌گران همچنان می‌توانند تست مجدد قیمت بازار را شکار کنند. خط نزدیک و خط دور به ترتیب در پایین‌ترین قیمت بدنه و پایین‌ترین قیمت محدوده قرار دارند.



مثال ۵:

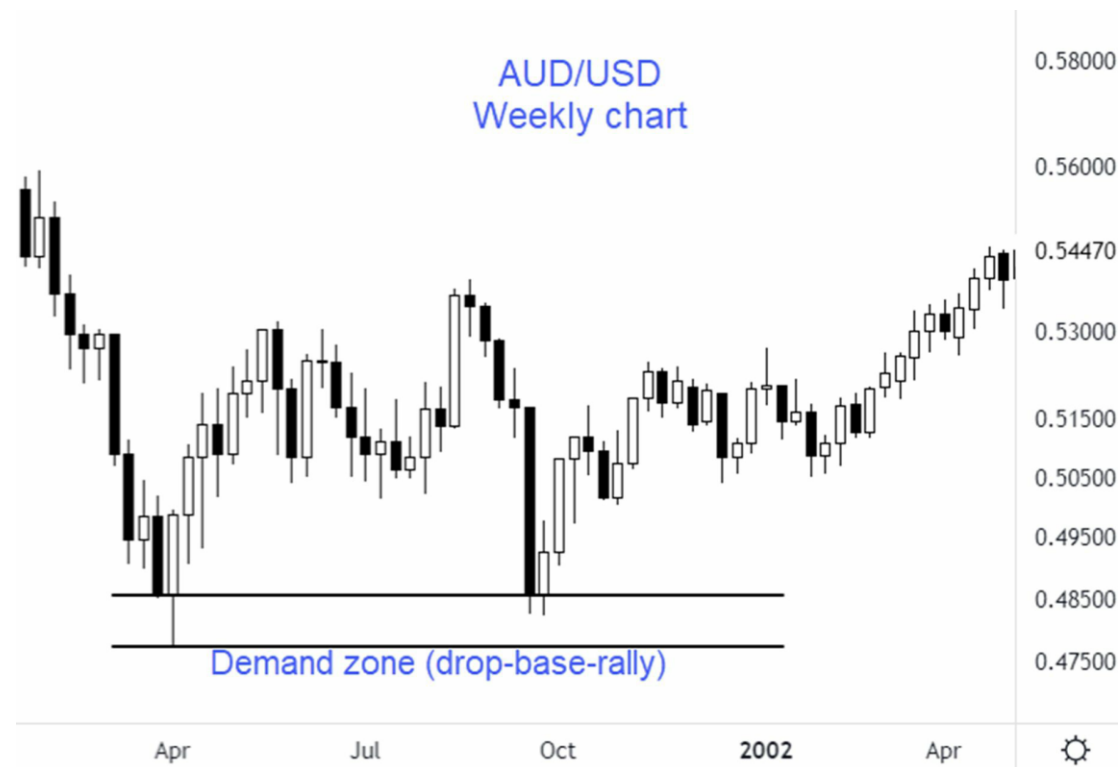
مثال زیر یک ساختار رالی-بیس-رالی را نشان میدهد که در آن بیس از دو کندل تشکیل شده است. خط دور در پایینترین سطح قیمت ناحیه قرار دارد، در حالی که خط نزدیک میتواند در بالاترین قیمت ناحیه یا بالاترین قیمت بدنه کندل قرار گیرد.

همانطور که میبینیم، هر روشی را که انتخاب کنیم، همچنان میتوانیم افت قیمت برای تست مجدد را شکار کنیم.



مثال ۶:

این مثال یک ساختار دراپ-بیس-رالی را نشان میدهد. با انتخاب یک روش محافظه کارانه (کم ریسک) برای ترسیم ناحیه تقاضا، همچنان میتوانیم تست مجدد را شکار کنیم، جایی که سفارش های پر نشده به سرعت پر شدند. سپس قیمت به آرامی صعود کرد.



ترسیم نواحی عرضه و تقاضا بسیار ساده به نظر میرسد، جایی که همه چیز به شناسایی صحیح دو خط افقی مهم خلاصه میشود. با این حال، در یک نمودار واقعی، به دلیل نوسانات بالای بازار، که گاهی اوقات باعث ایجاد آشفتگی در نمودار معاملاتی میشود، تعریف یک ناحیه معاملاتی ممکن است همیشه آسان نباشد. در فصل‌های بعدی، به برخی دیگر از نکات ارزشمند در شناسایی یک ناحیه قابل معامله اشاره خواهیم کرد که ممکن است به شما در مقابله با آن نوسانات در نمودار کمک کند.

در حال حاضر، به خاطر داشته باشید که برای تشخیص محل قرار دادن خطوط نزدیک و دور، تمرین زیادی لازم است. اما هنگامی که بتوانید بر ناحیه قیمتی تسلط پیدا کنید، مراحل بعدی اجرای آن بسیار راحت‌تر خواهد بود.

وقت خود را صرف بررسی نمودار معاملاتی کنید، صبور باشید و شروع به جستجو برای نواحی عرضه و تقاضا کنید. دو فصل بعدی تا حدودی به شما کمک خواهند کرد تا دلیل بسیاری از ضررهای وارده در معاملات را توضیح دهید.

فصل ۵: همیشه به بهترین‌ها بچسبید

یکی از افسانه‌های رایج در مورد معامله‌گری این است که هرچه معاملات بیشتری انجام دهید، سود بیشتری خواهید کرد. در هر نمودار مالی، به راحتی می‌توان تعداد زیادی از ستاپ‌های معاملاتی یا الگوهای کندل استیک را مشاهده کرد. پس چرا اکثر معامله‌گران بارها و بارها شکست می‌خورند؟

پاسخ ساده است: احتمال بالا. معامله‌گران حرفه‌ای همیشه سعی می‌کنند ورود معاملاتی خود را بهینه کنند تا شانس بیشتری برای انجام یک معامله موفق داشته باشند. آنها فقط در صورتی معامله می‌کنند که تعدادی از معیارها برآورده شده باشند.

در معامله‌گری با عرضه و تقاضا نیز اوضاع به همین منوال است. هر ناحیه عرضه یا تقاضا قابل معامله نیست. اگر تاریخچه هر دارایی یا ابزاری را بررسی کنید، خواهید دید که بسیاری از نواحی کار نمی‌کنند. در این فصل، یک مفهوم مهم را ارائه خواهیم کرد و اگر به آن پایبند باشید، می‌توانید از بسیاری از معاملات پرخطر اجتناب کنید.

نواحی تازه و بکر

یک ناحیه تازه (fresh zone) یک ناحیه عرضه یا تقاضا است که هنوز آزمایش نشده است. در حالیکه این یک شرط اجباری نیست، تصمیمات معاملاتی باید بر اساس سطوح تازه گرفته شوند. هنگامی که یک ناحیه بازدید نشده باشد، بسیاری از سفارش‌های معلق هنوز در آنجا منتظر هستند و شانس یک تست مجدد موفقیت‌آمیز، تا حدودی، بالا است.

یک ناحیه بکر (original zone) یک ناحیه عرضه یا تقاضا است که از هیچ‌جا شکل نگرفته است. در مقابل، اگر ناحیه به عنوان واکنش به یک ناحیه عرضه یا تقاضای قبلی ایجاد شود، بکر نیست.

هنگامی که یک ناحیه از هیچ‌جا شکل می‌گیرد و هنوز آزمایش نشده است، یک ناحیه بکر و تازه است. این یک ناحیه ایده‌آل برای در نظر گرفتن معامله قبل از در نظر گرفتن سایر عوامل تقویت‌کننده برای تصمیم‌گیری در مورد معامله کردن یا نکردن است.

چگونه یک ناحیه تازه را تعیین کنیم؟

در زیر سه مرحله ساده برای تعیین اینکه آیا یک ناحیه تازه است یا خیر آورده شده است.

۱. با شناسایی ناحیه در کنترل شروع میکنیم (این در فصل‌های قبل آموخته شده است).

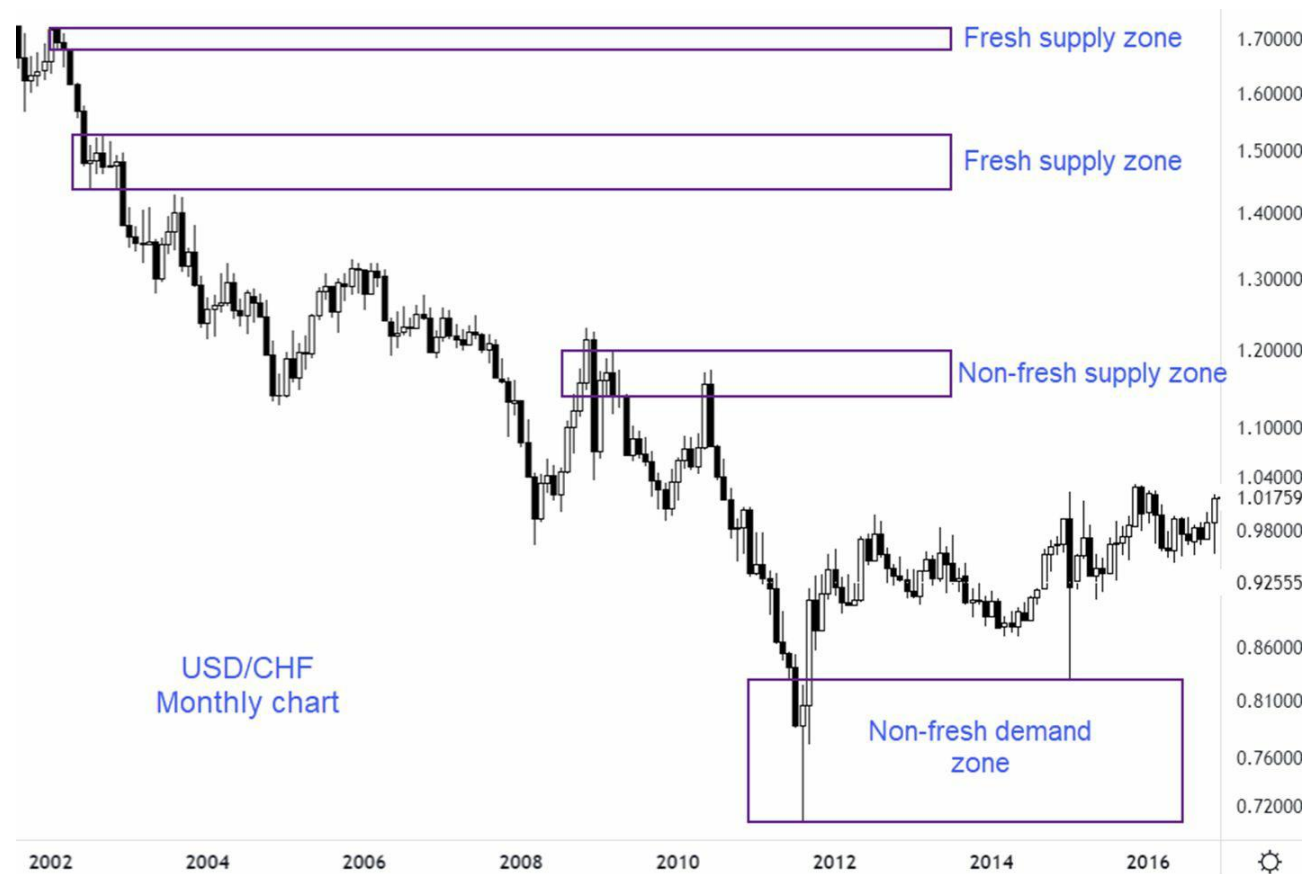
۲. تعیین کنید که آیا ناحیه تست مجدد شده است یا خیر.

۳. اگر هیچ تست مجددی صورت نگرفته باشد، ناحیه تازه است. در غیر این صورت، اگر حداقل یک تست مجدد وجود داشته باشد، ناحیه دیگر تازه نیست.



در نمودار بالا، دو ناحیه تقاضا به شکل الگوهای رالی-بیس-رالی تشکیل شده است. این نواحی تازه نیستند زیرا همه آنها تست شده‌اند. دو دایره روی نمودار نشان می‌دهد که چگونه قیمت دوباره به این نواحی بازگشته است. معامله‌گری در این نواحی ممکن است معامله‌گران را در معرض آسیب‌پذیری شکست ناحیه قرار دهد.

نمودار بعدی نواحی تازه و غیر تازه را نشان می‌دهد. ما سه ناحیه عرضه و یک ناحیه تقاضا در این نمودار داریم. باز هم، چشمان خود را از چپ به راست حرکت می‌دهیم تا ببینیم آیا این نواحی تست شده‌اند یا خیر.



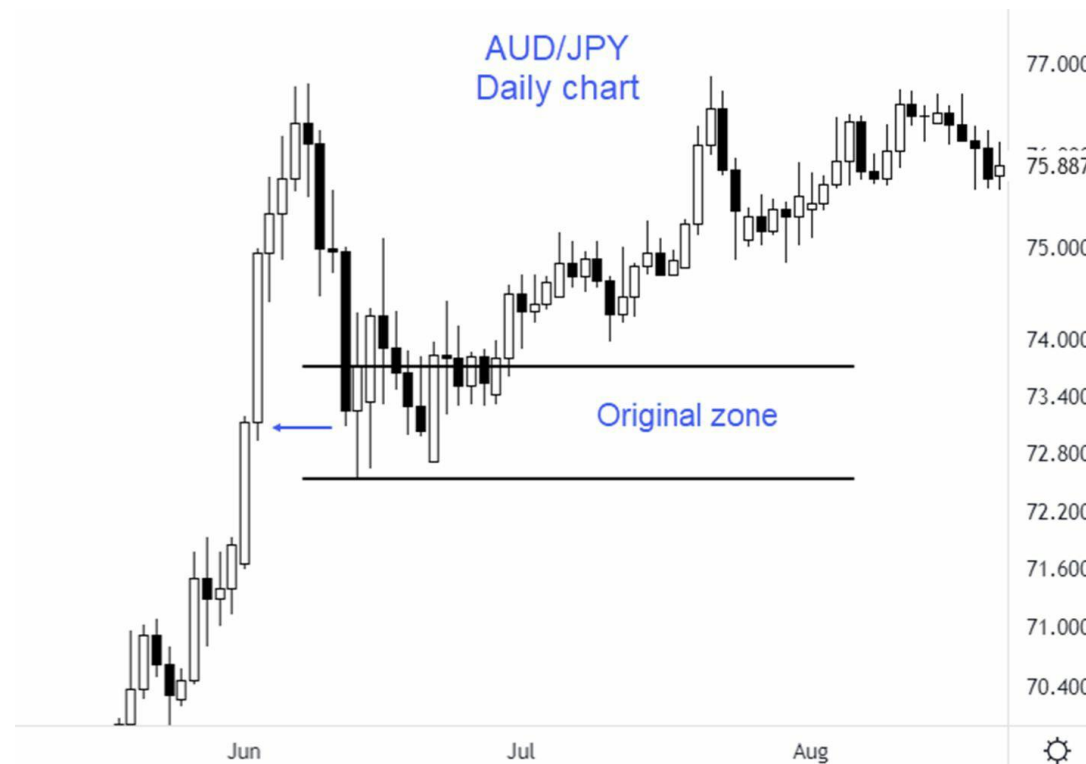
دو ناحیه عرضه بالایی تازه هستند زیرا هیچ تستی روی آنها انجام نشده است. این نواحی ممکن است تعداد زیادی سفارش معلق داشته باشند که منتظر فعال شدن هستند. همانطور که گفته شد، آنها چشم انداز بهتری برای معامله شما ارائه میدهند. از این رو، باید توجه بیشتری به این سطوح داشته باشیم.

پایین‌ترین ناحیه عرضه تازه نیست زیرا قیمت یک بار برگشته و از بالای خط نزدیک عبور کرده است.

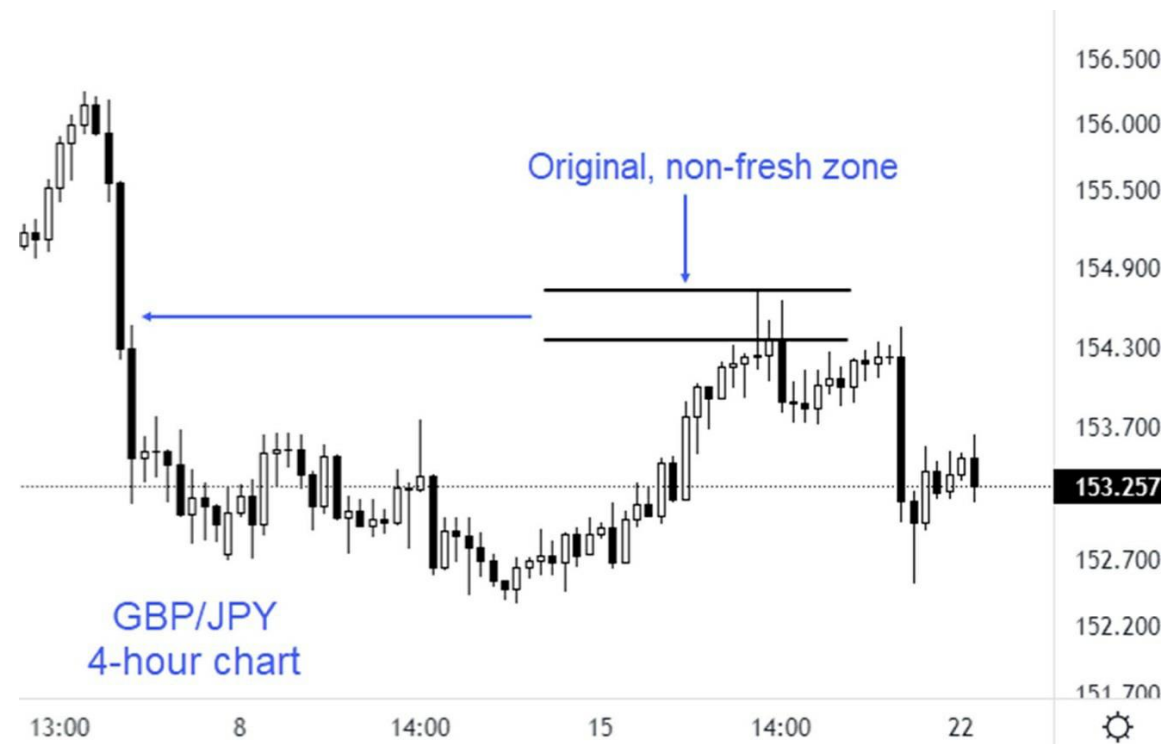
به همین ترتیب، تنها ناحیه تقاضا در این مثال تازه نیست. قیمت به سمت پایین بازگشته و خط نزدیک را لمس کرده است.

چگونه یک ناحیه بکر را تعیین کنیم؟

- شناسایی یک ناحیه بکر نیز شامل سه مرحله است، اما تفاوت کوچکی وجود دارد. در اینجا نحوه انجام آن آمده است:
۱. با استفاده از تکنیک هایی که در فصل‌های قبل آموخته‌ایم، یک ناحیه عرضه یا تقاضا را شناسایی میکنیم (بیاپید آن را ناحیه ۱ بنامیم).
 ۲. از ناحیه‌ای که شناسایی کرده‌ایم، به صورت افقی به سمت چپ نمودار حرکت میکنیم تا یک کندل ظاهر شود.
 ۳. اگر آن کندل بخشی از یک ناحیه عرضه یا تقاضا (ناحیه ۲) باشد، ناحیه ۱ بکر نیست. در غیر این صورت، یک ناحیه بکر است.
- اکنون، برای دیدن ظاهر این تکنیک در معاملات واقعی، به چند مثال نگاهی بیندازیم.



در مثال بالا، یک ناحیه تقاضا با خط نزدیک و خط دور ترسیم شده داریم. از این ناحیه، به گذشته نگاه میکنیم و به سرعت یک کندل صعودی بلند پیدا میکنیم. این کندل بخشی از یک مرحله عدم تعادل است نه یک ساختار بیسینگ. این بدان معناست که ناحیه مورد نظر واکنش هیچ ناحیه قبلی دیگری نیست. به عبارت دیگر، بکر است. بیا بید به نمودار دیگری برویم.



در این مثال، یک ناحیه عرضه به شکل الگوی رالی-بیس-دراپ تشکیل شده است. بار دیگر، به سمت چپ حرکت میکنیم تا اینکه با دو کندل نزولی بزرگ مواجه میشویم. این کندلها بخشی از هیچ ناحیه قبلی نیستند، از این رو ناحیه مورد نظر نیز بکر است. همچنین، توجه داشته باشید که یک بار تست شده است، بنابراین یک ناحیه تازه نیست.

در بلندمدت، نواحی تازه و بکر به شما در فیلتر کردن برخی از نواحی پرخطر در معاملات کمک میکنند. یک ناحیه تازه به این معنی است که سفارش‌های معلق زیادی برای جذب شدن وجود دارد و شانس موفقیت تا حدودی بیشتر از زمانی است که ناحیه دو یا سه بار تست شده باشد. همین توضیح برای یک ناحیه بکر نیز صدق میکند.

به خاطر داشته باشید که اینها قوانین سخت و سریعی نیستند و دستورالعمل‌های دقیقی نیستند که به هر قیمتی از آنها پیروی کنید. ما همچنین میتوانیم شاهد این باشیم که نواحی غیر تازه هنوز سیگنال‌های بسیار خوبی از بازگشت ارائه میدهند. با این حال، ایده در سراسر این کتاب تمرکز بر بهترین سیگنال‌ها برای دستیابی به نرخ برد بالاتر است. فصل بعدی نکات و تکنیک‌های بسیار بیشتری را برای کمک به ما در بهینه‌سازی بهتر ناحیه معاملاتی عرضه و تقاضای خود ارائه خواهد داد.

فصل ۶: قابل معامله است یا خیر؟

این فصل بر روی یک مفهوم متمرکز خواهد شد که ممکن است برای بسیاری از معامله‌گران ناآشنا باشد: سیستم امتیازدهی. ما یاد خواهیم گرفت که چگونه از یک اندازه‌گیری کمی برای تعیین میزان قابل معامله بودن ناحیه شناسایی شده شما در معامله‌گری استفاده کنیم. استفاده از یک سیستم برای محاسبه امتیاز نهایی ناحیه معاملاتی به معامله‌گران کمک میکند تا دید بهتری نسبت به ناحیه در کنترل به دست آورند و تصمیمات احساسی را حذف کنند. بسیاری از عوامل تقویت کننده شانس برای محاسبه امتیاز ناحیه مورد استفاده قرار خواهند گرفت، که از آن طریق تصمیمات معاملاتی خود را با اطمینان و اثربخشی بیشتری ارائه خواهیم داد.

چرا به نواحی عرضه و تقاضا امتیاز دهیم؟

اگر تجربه خاصی در معامله‌گری دارید، تشخیص یک ناحیه قابل معامله کار آسانی نیست، به ویژه زمانی که چندین ناحیه در کنار یکدیگر قرار دارند. تعیین یک ناحیه معاملاتی با احتمال پایین نه تنها منجر به ضرر احتمالی میشود، بلکه میتواند خسته‌کننده و وقت‌گیر نیز باشد.

سیستم امتیازدهی سیستمی است که برای فیلتر کردن نواحی عرضه یا تقاضای با احتمال پایین توسعه یافته است. با تجزیه و تحلیل عوامل تقویت کننده شانس زیر و جمع بندی امتیاز کل تمام این عوامل، احتمال برد معاملات خود را افزایش میدهید.

عوامل تقویت کننده شانس در معامله‌گری با عرضه و تقاضا

به زبان ساده، یک عامل تقویت کننده شانس در معامله‌گری با عرضه و تقاضا یک فیلتر است که احتمال برد ناحیه معاملاتی شما را افزایش میدهد. این عوامل شانس را به نفع شما جمع میکنند. برای هر یک از چهار عامل تقویت کننده شانس اجباری که در زیر ارائه شده است، بسته به عملکرد ناحیه، یک سیستم امتیازدهی از ۰ تا حداکثر ۳ اختصاص داده میشود. مجموع نهایی امتیازات پنج عامل به شما امکان میدهد تصمیم بگیرید که آیا اقدام کنید یا خیر.

عوامل تقویت کننده اجباری

ما با ۴ عامل تقویت کننده اجباری شروع خواهیم کرد. منظور از "اجباری" این است که شما همیشه باید این عوامل را در نظر بگیرید.

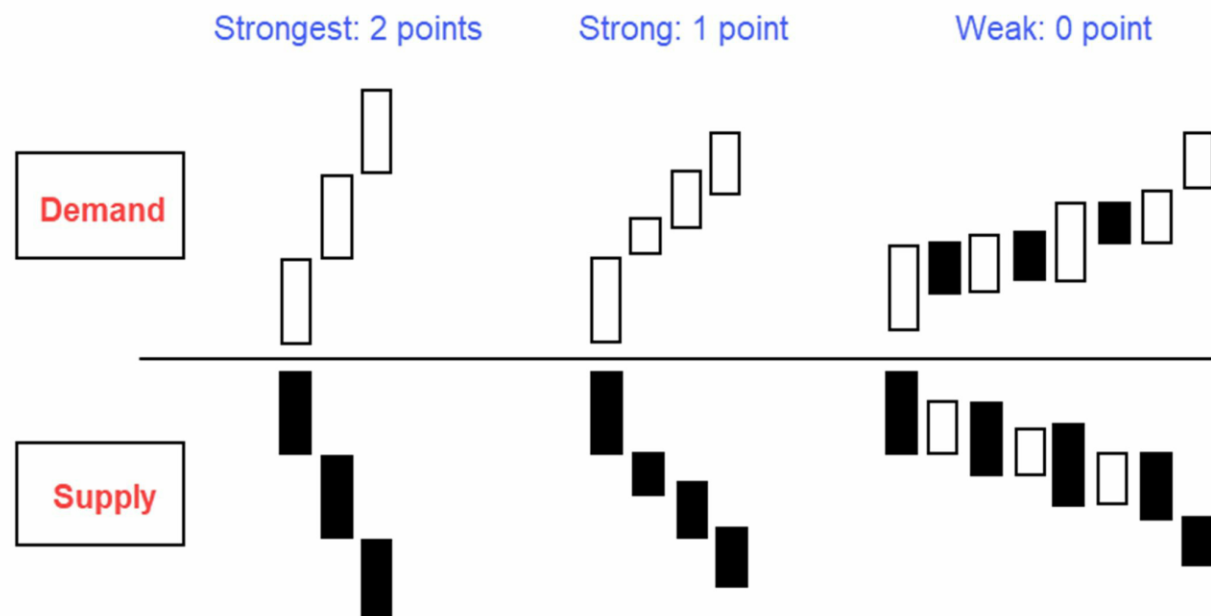
عامل تقویت کننده شانس ۱: قدرت حرکت

اولین معیار در ارزیابی یک ناحیه معاملاتی این است که قیمت با چه قدرتی از ناحیه عرضه یا تقاضا خارج شده است.

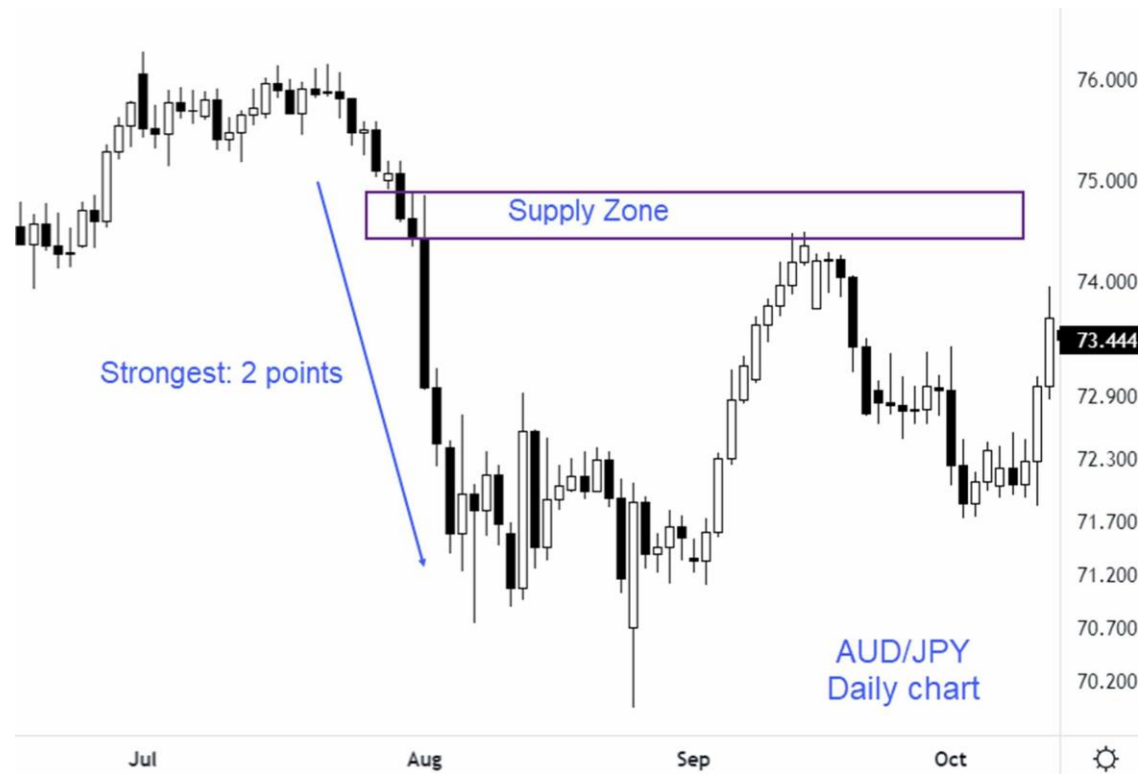
اگر قیمت با قدرت از ناحیه خارج شده باشد، این نشان دهنده عدم تعادل قوی است. قیمت به سرعت در جهت بازیگران غالب حرکت میکند و بسیاری از سفارش‌های پر نشده ممکن است در ناحیه منتظر اجرای بعدی بمانند.

در غیر این صورت، یک خروج ضعیف و آهسته از ناحیه (که معمولاً با کندل‌های بی‌تصمیم مشخص میشود) ممکن است نشان دهد که سفارش‌ها به تدریج جذب شده‌اند و ممکن است سفارش‌های معلق زیادی برای پر شدن وجود نداشته باشد.

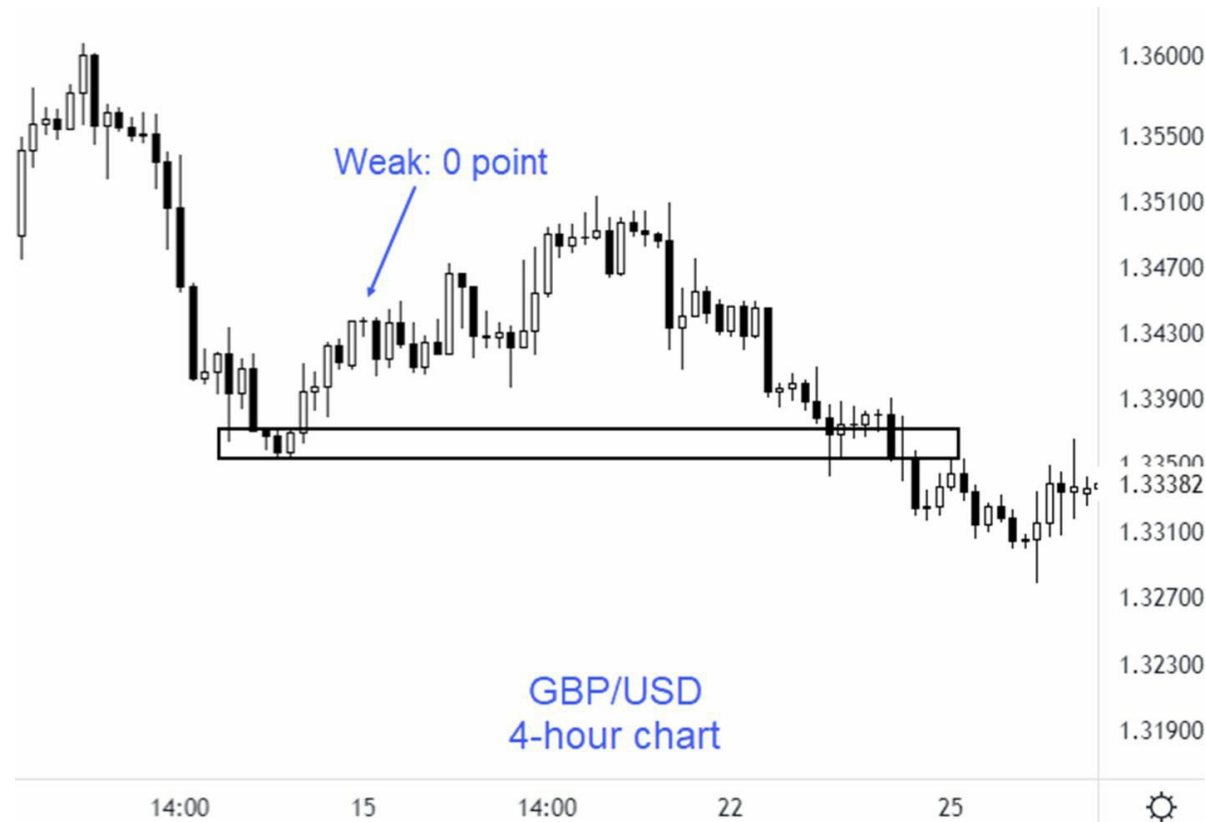
بر اساس جدول امتیازدهی ۲، ما سه روش برای امتیازدهی داریم که در تصویر زیر نشان داده شده است.



اکنون، بیایید به چند مثال پردازیم تا اهمیت این تکنیک را بهتر درک کنیم.



در این نمودار، یک ناحیه عرضه نشان داده شده است. ببینید چگونه قیمت با یک کندل نزولی بسیار بلند از ناحیه دور شده است، که نشان دهنده عدم تعادل بزرگ است. هنگامی که قیمت برای اولین بار به این ناحیه رسید، به سرعت به سمت پایین بازگشت. معامله‌گرانی که سفارش فروش محدود را در خط نزدیک ناحیه قرار داده بودند، تصمیم درستی گرفته‌اند.



در این مثال، یک ناحیه تقاضا به راحتی در الگوی دراپ-بیس-رالی قابل شناسایی است. با این حال، قیمت به شکلی ضعیف با کندل‌های کوچک و متوسط از ناحیه خارج شده است، که نشان می‌دهد مومنتوم صعودی به اندازه کافی قوی نیست و ممکن است سفارش‌های معلق زیادی در ناحیه باقی نمانده باشد. به عبارت دیگر، خریداران علاقه خود را از دست می‌دهند و آماده واگذاری کنترل بازی به فروشندگان هستند. همانطور که می‌بینید، بلافاصله پس از خروج از ناحیه، قیمت معکوس شد و به طور کامل به سمت پایین حرکت کرد و ناحیه تقاضای در کنترل را شکست.

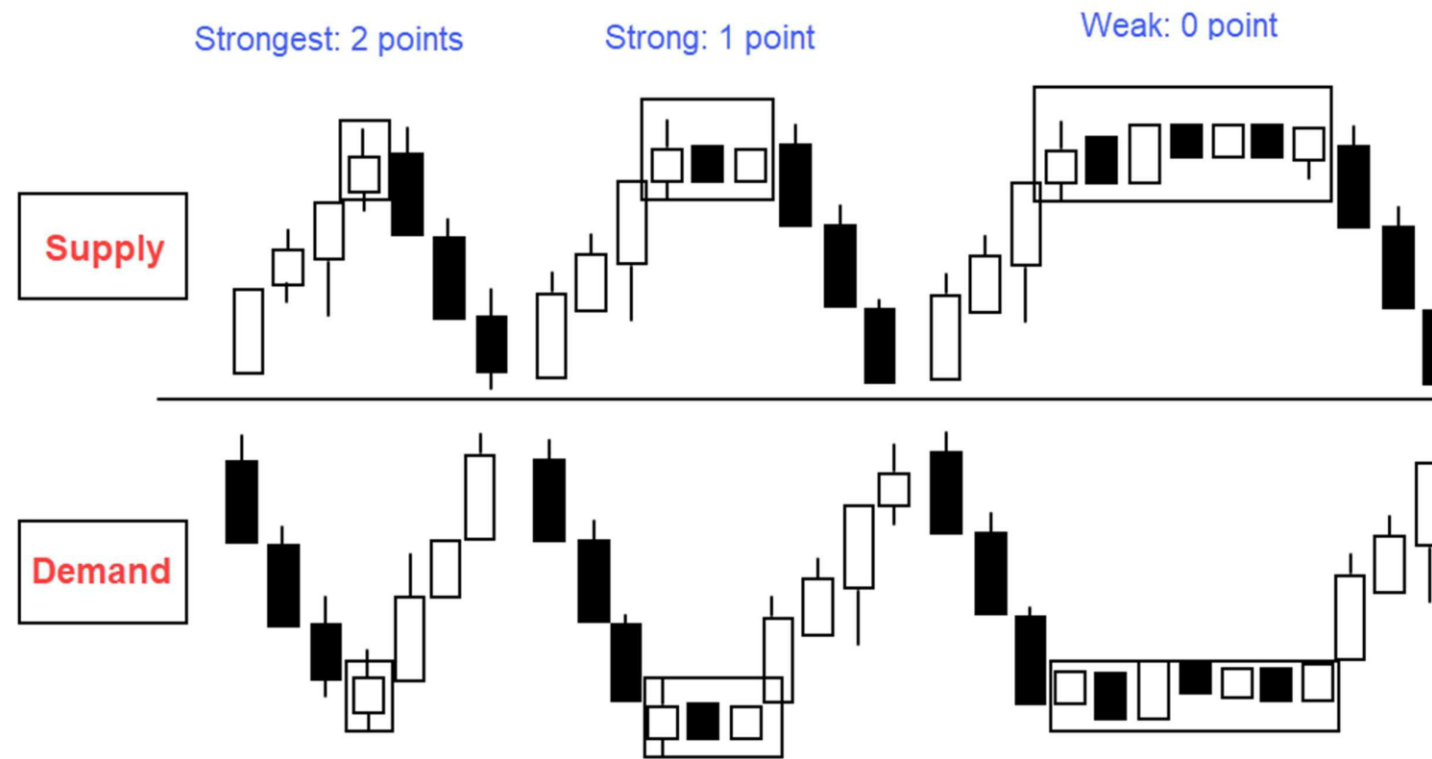
عامل تقویت کننده شانس ۲: مدت زمان حضور در ناحیه

این یک عامل بسیار مهم در تجزیه و تحلیل پتانسیل یک ناحیه است. هر بار که یک ناحیه معاملاتی را تشخیص می‌دهید، این سوال را از خود بپرسید: قیمت چه مدت در آن ناحیه باقی ماند؟

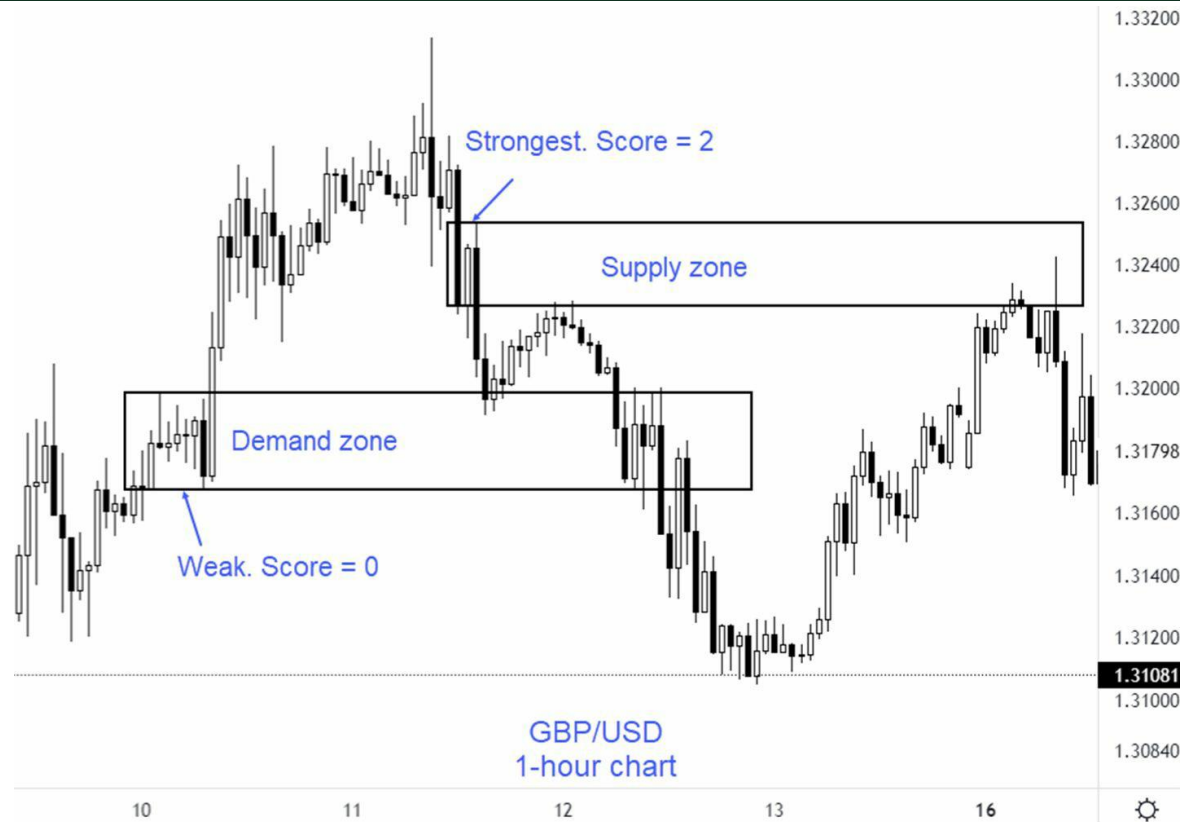
به عنوان یک قاعده کلی، ناحیه‌ای که حداقل ۶ کندل داشته باشد، تعادل قوی بین گاوها و خرس‌ها را نشان می‌دهد. اگر یک حالت متعادل برای مدت طولانی باقی بماند، بیشتر سفارش‌ها پر میشوند و شانس برای یک تست مجدد موفقیت‌آمیز چندان بالا نیست. از این رو، هنگامی که تعداد کندل‌ها در یک ناحیه از ۵ فراتر رفت، میتوانید از آن ناحیه عبور کرده و به دنبال ناحیه دیگری بگردید.

در مقابل، تعداد کم کندل در ناحیه (ایده‌آل از یک تا سه) نشان دهنده عدم تعادل قوی است و سفارش‌های پر نشده بیشتری برای اجرا در آینده وجود دارد. به این فکر کنید، اگر عدم تعادل به اندازه کافی قوی باشد، قیمت دلیلی برای صرف زمان زیاد در ناحیه نخواهد داشت. در زیر سیستم امتیازدهی بر اساس مدت زمان ماندگاری قیمت در ناحیه آورده شده است.

در زیر سیستم امتیازدهی بر اساس مدت زمان ماندگاری قیمت در ناحیه آورده شده است.



بیاييد با استفاده از دومين عامل تقويت کننده شانس، نگاهی به ظاهر یک ناحیه قوی و یک ناحیه ضعیف بیندازیم.



در این مثال، یک ناحیه تقاضا و یک ناحیه عرضه داریم.

در مورد ناحیه تقاضا، یک عامل مثبت این است که قیمت با قدرت بسیار زیاد و با دو کندل صعودی بزرگ متوالی از آن خارج شده است. با این حال، با نگاهی به داخل ناحیه، میبینیم که کندل‌های زیادی جمع شده‌اند، به این معنی که ناحیه قوی نیست. ببینید چگونه قیمت این ناحیه را تست کرد اما نتوانست یک رالی صعودی ایجاد کند. در عوض، از ناحیه به سمت پایین شکست و به جایی رفت که سفارش‌های پر نشده بیشتری منتظر اجرا شدن بودند. برخلاف ناحیه تقاضا، ناحیه عرضه یک ناحیه قوی با تنها یک کندل در ساختار بیسینگ است. قیمت به این ناحیه احترام گذاشت و به محض تست آن، به طور کامل به سمت پایین حرکت کرد.

عامل تقویت کننده شانس ۳: ناحیه تازه است یا خیر

ما در فصل قبل در مورد آن آموختیم. یک سطح تازه چیزی است که ما در هر معامله‌ای به دنبال آن هستیم، اگرچه این واقعیت را رد نمیکنم که معامله‌گری در سطوح غیر تازه نیز میتواند گاهی اوقات منجر به معاملات سودآور شود. به یاد داشته باشید که ما در تلاش برای بهینه‌سازی ورود معاملاتی خود هستیم نه انجام یک معامله بی‌نقص با احتمال برد ۱۰۰٪. با این اوصاف، به یک ناحیه تازه امتیاز ۳ داده میشود. اگر قیمت یک بار به ناحیه بازگردد، امتیاز به ۱.۵ کاهش میابد. اگر قیمت حداقل دو بار ناحیه را تست کند، به آن امتیاز ۰ میدهیم. در این مرحله، به سختی هیچ سفارش معلق وجود دارد و معامله‌گری در آن ناحیه خطرناک‌تر خواهد شد. فقط در حاشیه بمانید و منتظر سیگنال‌های دیگر باشید.



در این مثال، یک ناحیه تقاضای تازه در الگوی دراپ-بیس-رالی در پایین نمودار داریم. در بالا، دو ناحیه غیر تازه قرار دارند. هر یک از این نواحی شاهد دو بار تست قیمت بوده‌اند، که آنها را در برابر شکست قیمت به سمت پایین آسیب‌پذیرتر میکند.

با در نظر گرفتن این موضوع، ناحیه تازه ۲ امتیاز و این دو ناحیه غیر تازه صفر امتیاز دریافت خواهند کرد.

عامل تقویت کننده شانس ۴: نسبت ریسک به پاداش

این همان چیزی است که تقریباً در هر کتابی که نوشته‌ام به آن اشاره کرده‌ام. این نسبت با تقسیم مقدار ضرر احتمالی بر مقدار سود احتمالی محاسبه می‌شود.

به عنوان مثال، اگر شما ۱۰۰ دلار در معامله خود به امید سود احتمالی ۴۰۰ دلار ریسک کنید، نسبت ریسک به پاداش ۱ به ۴ خواهد بود.

برای ساده‌سازی، فرض کنید قیمت ورود در خط نزدیک، حد ضرر در خط دور و حد سود در ناحیه مخالف بعدی قرار می‌گیرد. جزئیات بیشتر در این مورد را هنگام بحث در مورد تکنیک‌های معاملاتی خواهیم گفت.

در معامله‌گری با عرضه و تقاضا، من نسبت حداقل ۱ به ۳ را توصیه می‌کنم (سود احتمالی حداقل ۳ برابر مبلغ ریسک شده باشد)، که در این صورت به ناحیه ۲ امتیاز می‌دهیم.

اگر نسبت بین ۱ به ۱.۵ تا ۱ به ۲ باشد، به ناحیه ۱ امتیاز می‌دهیم (توصیه نمی‌شود).

اگر نسبت کمتر از ۱ به ۱.۵ باشد، به ناحیه صفر (۰) امتیاز می‌دهیم و آن را نادیده می‌گیریم.

Demand

Strongest: 3pts	Strong: 1.5pts	Weak: 0pt
Target ↑ 3 Reward Entry ↓ 1 Risk Stop	Target ↑ 2 Reward Entry ↓ 1 Risk Stop	Target ↑ 1 Reward Entry ↓ 1 Risk Stop

Supply

Stop	Stop	Stop
↓ 1 Risk Entry ↑ 3 Reward Target Strongest: 3pts	↓ 1 Risk Entry ↑ 2 Reward Target Strong: 1.5pts	↓ 1 Risk Entry ↑ 1 Reward Target Weak: 0pt

اکنون، بیایید به چند مثال پردازیم



در این مثال، ناحیه عرضه در کنترل، نسبت ریسک به پاداش ۱ به ۳ را ارائه میدهد که ارزش توجه ما را دارد. معامله‌گری بر اساس یک نسبت ایده‌آل مانند این، فضای بیشتری را برای حرکت قیمت باز میکند، بنابراین سود شما را افزایش داده و در بلندمدت به نفع شما خواهد بود.



در این مثال، قیمت در یک محدوده کوچک بین دو ناحیه حفظ شده است. نسبت ریسک به پاداش فقط ۱ به ۱.۳ است. ما میتوانیم به سرعت از این ناحیه عبور کرده و به دنبال ناحیه دیگری بگردیم.

عوامل تقویت کننده اختیاری

علاوه بر عواملی که باید در هر یک از معاملات خود در نظر بگیریم، دو شرط دیگر برای اهداف امتیازدهی اجباری نیستند، اما در صورت برآورده شدن، اعتماد ما را در معامله‌گری افزایش می‌دهند. دلیل اینکه این عوامل را در گروه اجباری قرار نمیدهیم این است که همه چیز را برای تصمیم‌گیری معاملاتی به اندازه کافی ساده نگه داریم. استفاده از عوامل تقویت کننده بیش از حد ممکن است فرآیند امتیازدهی را پیچیده‌تر از حد لازم کند.

با این حال، هنگامی که این شرایط برآورده شوند، در قرار دادن سفارش محدود خود بسیار مطمئن‌تر خواهید بود.

عامل تقویت کننده شانس ۵: نواحی بکر

این مفهوم دیگری است که در فصل قبل آموختیم. منظور از "بکر"، معامله‌گری در ناحیه‌ای است که از هیچ جا ایجاد شده است، نه واکنشی به یک ناحیه عرضه یا تقاضای قبلی.

عامل تقویت کننده شانس ۶: نواحی همپوشان

آخرین عامل تقویت کننده در لیست ما، همپوشانی نواحی (که ناحیه تودرتو نیز نامیده میشود) است. این بدان معناست که حداقل دو ناحیه ترسیم شده از طریق تایم فریم‌های مختلف با یکدیگر همپوشانی دارند و همانطور که احتمالاً میدانید، اثر تلاقی ایجاد میکنند.

ایده اصلی این است که نواحی تایم فریم‌های بالاتر قوی‌تر از نواحی هستند که در تایم فریم‌های پایین‌تر ایجاد شده‌اند. این یکی از بزرگترین اسرار معامله‌گری با عرضه و تقاضا است. بعداً در مورد آن بیشتر صحبت خواهیم کرد.

معامله‌گری با نواحی همپوشان اجباری نیست اما توصیه می‌ود.

به مثال زیر نگاهی بیندازید.



در این مثال، یک ناحیه عرضه در نمودار روزانه در داخل ناحیه عرضه هفتگی قرار گرفته است. در هر صورت، ابتدا باید به تایم فریم بالاتر (در این مورد نمودار هفتگی) مراجعه کرده و یک ناحیه پیدا کنید. سپس، به یک تایم فریم پایین‌تر (روزانه) بروید و تعیین کنید که آیا ناحیه‌ای وجود دارد که با ناحیه بزرگتر همپوشانی داشته باشد یا خیر.

چگونه به نواحی عرضه و تقاضا امتیاز دهیم

اکنون که تعدادی از عوامل تقویت کننده را برای در نظر گرفتن در معاملات خود شناسایی کرده‌ایم، بیایید تعیین کنیم چه زمانی میتوانیم به یک تنظیم عرضه و تقاضا "بله" بگوییم و چه زمانی باید "نه" بگوییم.

امتیاز ۱۰

امتیاز ۱۰ به این معنی است که ناحیه تمام شرایط اجباری برای انجام یک معامله را برآورده میکند. این ناحیه تازه است، بیش از ۵ کندل در آن وجود ندارد، کندل‌ها به شکلی قوی از آن خارج شده‌اند و نسبت ریسک به پاداش خوبی را ارائه میدهد.

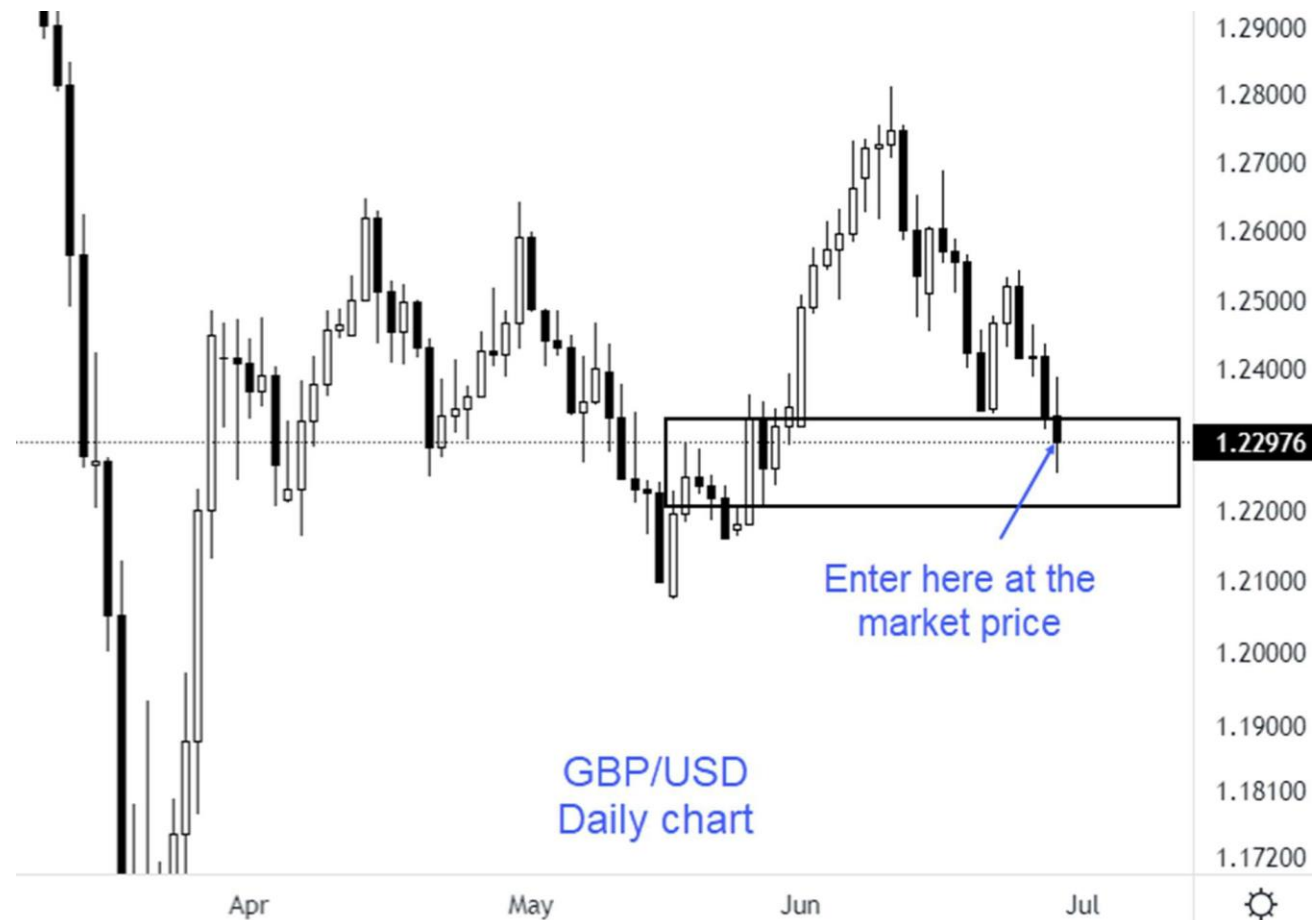
امتیاز بین ۷ تا ۹ و عدم دریافت صفر برای هیچ عامل تقویت کننده

امتیاز بین ۷ تا ۹ به این معنی است که ناحیه هنوز دارای برخی نقص‌ها است اما همچنان با احتمال برد معینی قابل معامله است.

دو روش برای معامله در این نواحی وجود دارد:

۱. استفاده از سفارش بازار

هنگامی که یک معامله‌گر از سفارش بازار استفاده میکند، منتظر میماند تا قیمت در داخل ناحیه معاملاتی بسته شود. قیمت ورود در قیمت بسته شدن کندل نفوذی قرار میگیرد.



۲. استفاده از سفارش تأییدی

این روش در مقایسه با سفارش بازار کم‌ریسک‌تر در نظر گرفته می‌شود. با استفاده از این گزینه، ما منتظر می‌مانیم تا قیمت به داخل ناحیه نفوذ کند و سپس با یک کندل صعودی قوی (کندل مومنتوم) به بالای خط نزدیک بازگردد. قیمت ورود در قیمت بسته شدن کندل مومنتوم قرار می‌گیرد. بیاید از این نمودار برای نشان دادن این موضوع استفاده کنیم.



در این نمودار، ما تا زمانی که قیمت با موفقیت از بالای خط نزدیک عبور نکند (ایده‌آل با یک کندل صعودی بلند)، وارد هیچ معامله‌ای نخواهیم شد.

امتیاز زیر ۷

اگر امتیاز زیر ۷ باشد، معامله‌گری با آن ناحیه خطرناک میشود. در این موارد، فقط از معامله‌گری دوری کنید و به دنبال سیگنال‌های واضح‌تر بگردید.

مثال‌ها

در این بخش، دو مثال مختلف از ناحیه معاملاتی را بررسی میکنیم و تجزیه و تحلیل میکنیم که آیا میتوان از آنها در معامله‌گری استفاده کرد یا خیر.





ناحیه عرضه در این نمودار یک مثال عالی برای معامله است. توجه کنید که چگونه قیمت به شدت از ناحیه دور شده است، بنابراین به آن ۲ امتیاز می‌دهیم. دوم، بیس فقط شامل دو کندل است که بار دیگر حداکثر امتیاز (۲) را به آن می‌دهد. سوم، ۱۰۰٪ تازه است (۳ امتیاز). و در نهایت، فاصله این ناحیه تا ناحیه تقاضای مخالف به اندازه کافی بزرگ برای یک نسبت ریسک به پاداش عالی است (۳ امتیاز). در مجموع، امتیاز نهایی ۱۰ است و این یک ناحیه خوب برای در نظر گرفتن قرار دادن یک سفارش محدود است.

حالا، بیایید به مثال دیگری برویم..



در این مثال، احتمال معامله‌گری یک ناحیه عرضه را تجزیه و تحلیل میکنیم. اول، قیمت با یک کندل نزولی قوی از زیر ناحیه شکست، و به دنبال آن چند کندل کوچک و متوسط آمد، بنابراین به آن امتیاز می‌دهیم. دوم، ۶ کندل در الگوی بیسینگ وجود دارد، از این رو امتیاز صفر (۰) است. بعد، این ناحیه سه امتیاز دیگر دارد زیرا هنوز لمس نشده است (تازه است). در نهایت، ریسک به پاداش تقریباً ۱ به ۲ است، بنابراین ۱.۵ امتیاز به آن می‌دهیم. امتیاز کل ۵.۵ است و معامله‌گران باید از آن دوری کنند.

بنابراین، در این فصل، ۶ معیار مختلف بهینه‌سازی ناحیه را بررسی کردیم که ۴ مورد از آنها برای اهداف امتیازدهی هستند. معامله‌گرانی که به این عوامل تقویت کننده شانس توجه زیادی دارند، شانس خوبی برای شناسایی یک ناحیه معاملاتی با احتمال بالا و به حداقل رساندن احتمال انتخاب نواحی عرضه یا تقاضای اشتباه دارند.

امیدوارم دو فصل گذشته ایده‌های خوبی در مورد بهینه‌سازی معاملات به شما داده باشند. با استفاده از این عوامل تقویت کننده شانس، حتی میتوانید به تاریخچه معاملات خود نگاهی بیندازید و به راحتی دلایل معاملات زیان‌ده خود را توضیح دهید.

قبل از بررسی بسیاری از استراتژی‌ها و تکنیک‌ها در فصل‌های بعدی، بیایید یک "دستیار معاملاتی" قدرتمند را کشف کنیم که میتواند معامله‌گری با نواحی عرضه و تقاضا را بسیار آسان‌تر و راحت‌تر کند. این "دستیار" میتواند نواحی معاملاتی بالقوه را نشان دهد و حتی نواحی را برای شما ترسیم کند. علاوه بر این، شما این فرصت را دارید که مهارت‌ها و تکنیک‌های خود را با تعامل با بسیاری از معامله‌گران فعال دیگر بهبود بخشید. جالب تر از همه، این دستیار یک ابزار فوق‌العاده برای اندازه‌گیری اثربخشی استراتژی‌های شما با هزینه بسیار کم صفر (۰) سنت در اختیار شما قرار میدهد.

تنها کاری که باید انجام دهید این است که برای دانلود رایگان [\[اینجا\]](#) کلیک کنید.

از آن لذت ببرید!

فصل ۷: پیام‌های پرایس اکشن

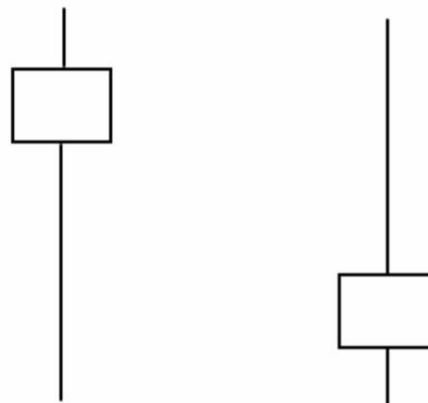
پرایس اکشن مدت‌هاست که صرف نظر از اینکه چه دارایی‌ها یا ابزارهایی را معامله میکنید، سنگ بنای تحلیل تکنیکال بوده است. تکنیک پرایس اکشن، تجزیه و تحلیل رفتارهای قیمت در یک دوره معین است. فرآیند تجزیه و تحلیل از طریق یک نمودار تمیز و ساده، معمولاً بدون اندیکاتورهای پیچیده انجام میشود. معامله‌گری با پرایس اکشن به دلیل سادگی و اثربخشی آن مورد علاقه بسیاری از معامله‌گران حرفه‌ای است.

یکی از مهم‌ترین پایه‌های خواندن پرایس اکشن، الگوهای کندل استیک مانند پین بار، سر و شانه یا سقف/کف دوقلو است. در بخش زیر، برخی از الگوهایی را که باید هنگام نزدیک شدن قیمت به یک ساختار بیسینگ مراقب آنها باشید، به شما نشان خواهیم داد. ترکیب این الگوها با ناحیه عرضه یا تقاضا، احتمال یک معامله سودآور را افزایش میدهد.

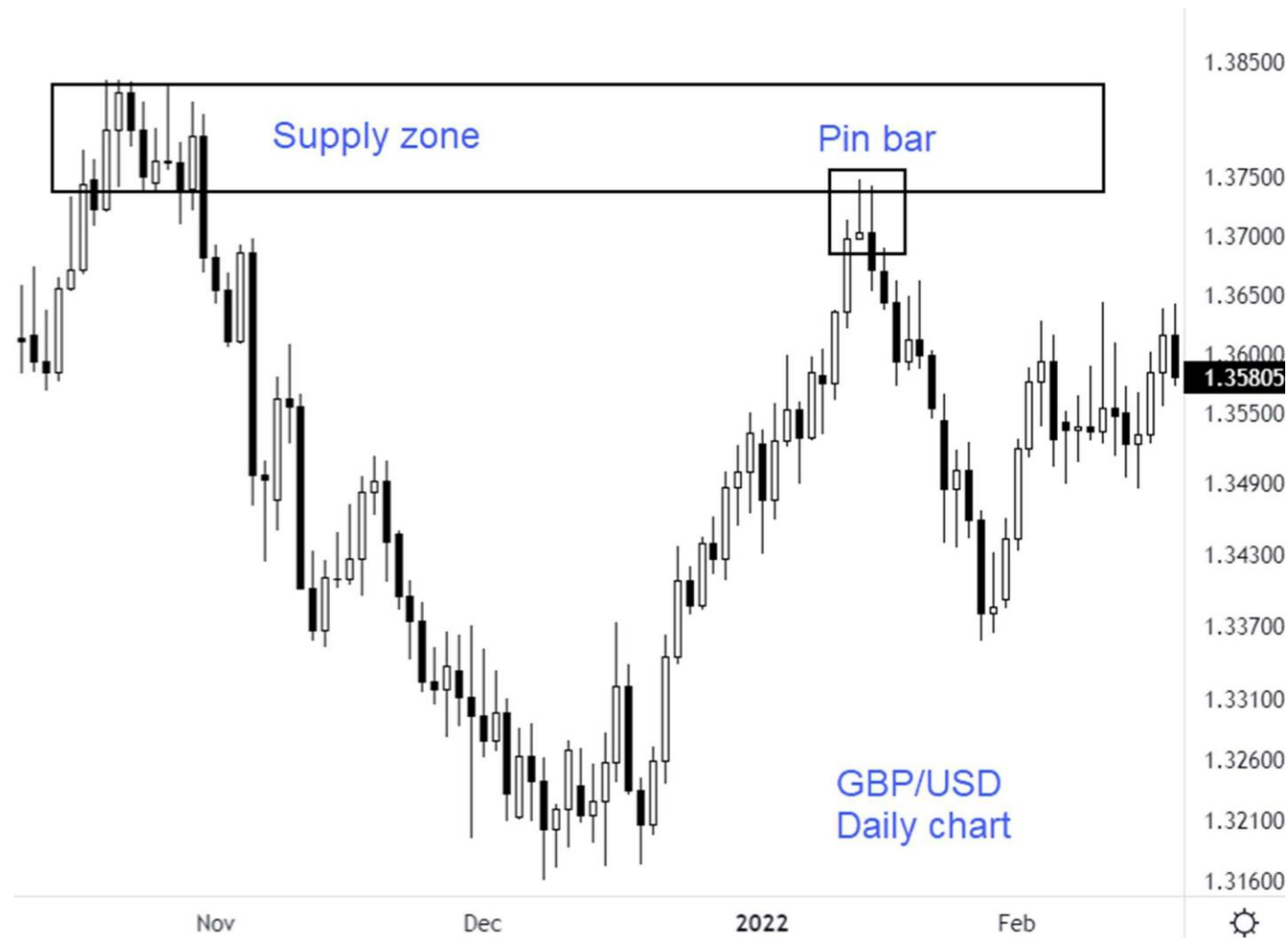
پین بارها

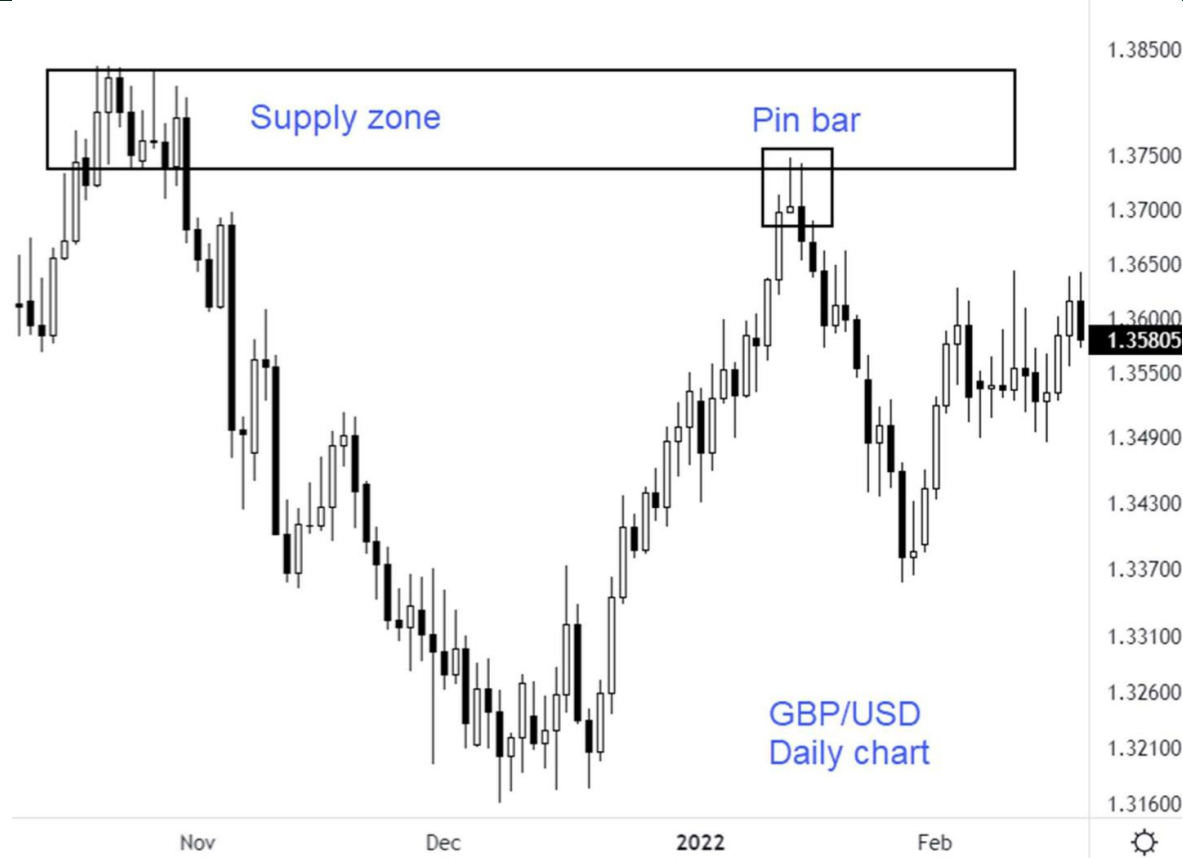
پین بار نوعی کندل استیک با بدنه کوچک و دم/سایه بلند است. تشکیل پین بارها نشان دهنده یک رد قوی در قیمت است.

Bullish pin bar Bearish pin bar



یک سناریوی ایده‌آل برای جستجو زمانی است که قیمت یک ناحیه عرضه یا تقاضا را با حضور یک پین بار در خط نزدیک تست میکند. این نشان میدهد که مومنتوم بازار در حال تغییر است و انتظار میرود به زودی یک بازگشت قریب الوقوع رخ دهد. در این حالت، میتوان از یک پین بار به عنوان یک سیگنال تأیید استفاده کرد. بیایید به نمودار زیر نگاهی بیندازیم.

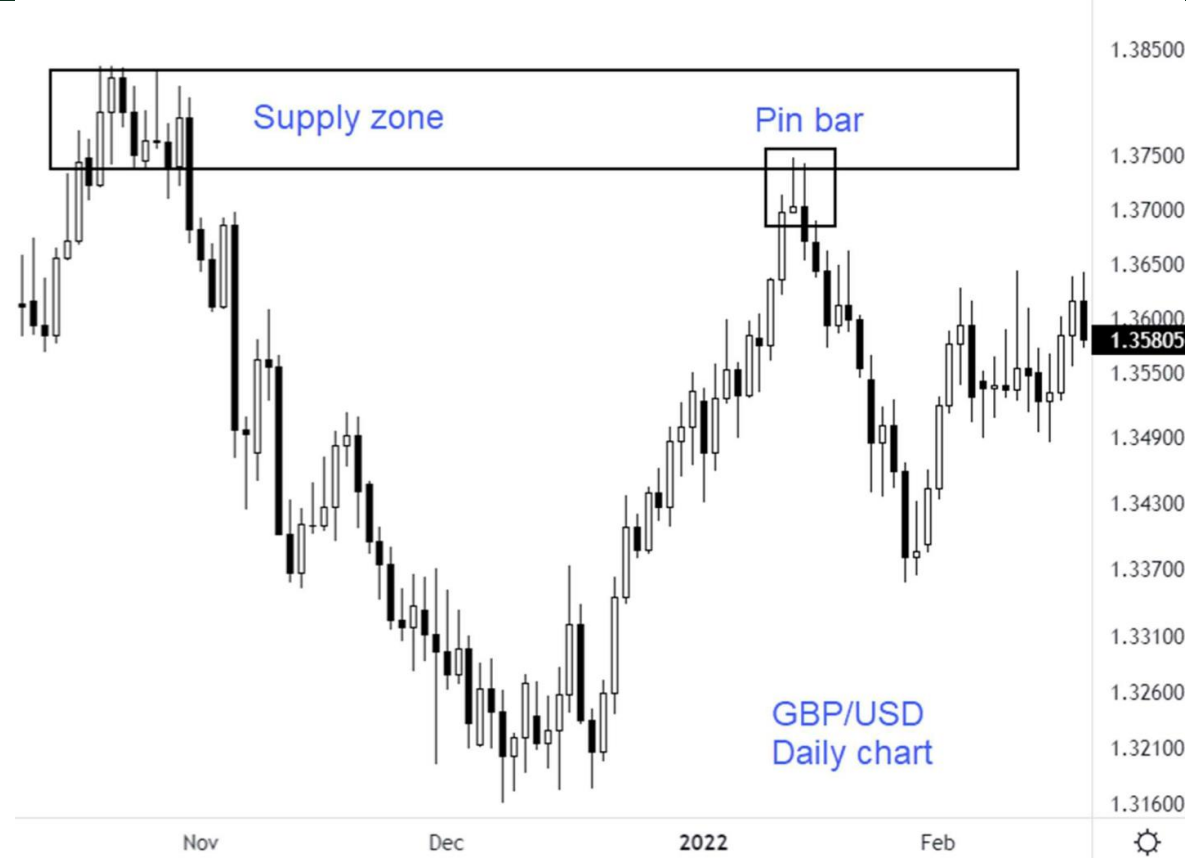




در این مثال، یک ناحیه عرضه تازه داریم. توجه کنید که چگونه قیمت قبل از تشکیل الگوی پین بار در این ناحیه عرضه در اولین تست، در یک روند صعودی خوب قرار داشت. این نشان دهنده تغییر در احساسات بازار بود و پس از آن یک روند نزولی را آغاز کرد.

به خاطر داشته باشید که همه پین بارها کار نمیکنند و ورود کورکورانه به یک معامله در قیمت بسته شدن یک پین بار منجر به از بین رفتن حساب شما میشود. در کتاب من "اسرار معامله‌گری بازگشتی"، به وضوح نشان میدهم که چگونه تایم فریم‌های کوتاه‌تر را برای تجزیه و تحلیل ساختار واقعی بازار در پشت صحنه بررسی کنید. میتوانید از [اینجا](#) به آن کتاب

مراجعه کنید.



در این مثال، یک ناحیه عرضه تازه داریم. توجه کنید که چگونه قیمت قبل از تشکیل الگوی پین بار در این ناحیه عرضه در اولین تست، در یک روند صعودی خوب قرار داشت. این نشان دهنده تغییر در احساسات بازار بود و پس از آن یک روند نزولی را آغاز کرد.

به خاطر داشته باشید که همه پین بارها کار نمیکنند و ورود کورکورانه به یک معامله در قیمت بسته شدن یک پین بار منجر به از بین رفتن حساب شما میشود. در کتاب من "اسرار معامله‌گری بازگشتی"، به وضوح نشان میدهم که چگونه تایم فریم‌های کوتاه‌تر را برای تجزیه و تحلیل ساختار واقعی بازار در پشت صحنه بررسی کنید. میتوانید از [اینجا](#) به آن کتاب

مراجعه کنید.



KohanFx.com

این فایل آموزشی به صورت کاملاً رایگان توسط **KohanFx | کهن اف ایکس** منتشر شده است؛ با هدف آشنا کردن شما با مفاهیم و راز و رمزهای بازارهای مالی مانند فارکس، بورس و ارزهای دیجیتال.

🎯 هدف ما در **KohanFx** این است که با معرفی اندیکاتورها، استراتژی‌ها و تکنیک‌های معاملاتی کاربردی، به شما کمک کنیم تا بهترین تصمیم‌ها را در مسیر معامله‌گری خود بگیرید.

📖 آموزش‌های رایگان و جامع

[آموزش بورس صفر تا صد رایگان](#)

[آموزش فارکس صفر تا صد رایگان](#)

[آموزش ارز دیجیتال صفر تا صد رایگان](#)

[مقایسه و رتبه بندی بهترین بروکر های فارکس برای ایرانیان](#)

[مقایسه و رتبه بندی بهترین صرافی های ارز دیجیتال برای ایرانیان](#)

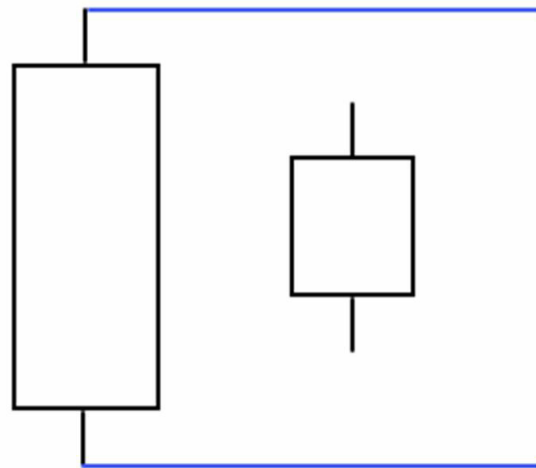
به دنیای هیجان‌انگیز بازارهای مالی خوش آمدید!

t.me/kohanfx

<https://kohanfx.com>

کندل‌های داخلی (Inside Bars)

طبق تعریف، یک کندل داخلی کندلی است که به طور کامل توسط کندل قبلی پوشش داده میشود، همانطور که در تصویر زیر نشان داده شده است.



معامله‌گران میتوانند با یک کندل داخلی در خلاف جهت روند یا در جهت روند معامله کنند. نمودار زیر را به عنوان مثال در نظر بگیرید.



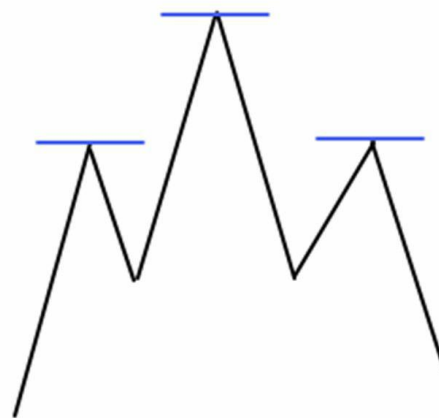
در این نمودار، سه الگوی کندل داخلی داریم. اولین الگو در نزدیکی ناحیه تقاضا قرار دارد و یک سیگنال بازگشتی از روند را نشان میدهد. معامله‌گری با این کندل داخلی امن‌تر است زیرا درست بالای ناحیه تقاضا قرار گرفته است.

دومین کندل در ساختار بیسینگ یک ادامه روند (رالی-بیس-رالی) تشکیل شده است. اگر فرصت اول را از دست داده‌اید، اینجا جایی است که میتوانید سفارش قرار دهید.

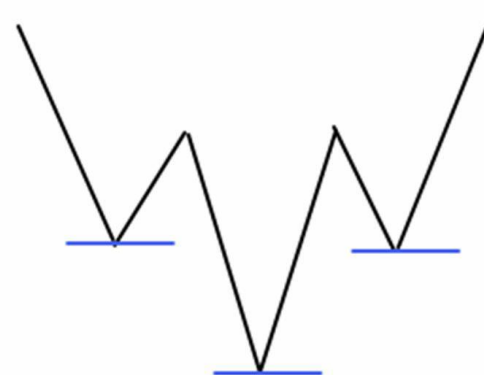
سومین کندل نیز به عنوان یک الگوی ادامه دهنده عمل میکند. با این حال، در این نقطه، قیمت نزدیک یک ناحیه عرضه است، بنابراین توصیه میشود پس از تشکیل این الگو وارد هیچ معامله‌ای نشوید. در عوض، باید منتظر عملکرد بعدی قیمت باشیم.

الگوی سر و شانه

یک الگوی سر و شانه معمولی شامل سه قله است که قله میانی از دو قله بعدی بالاتر است. در حالی که این الگو در طول یک روند صعودی شکل میگیرد، الگوی معکوس آن در انتهای یک روند نزولی تشکیل شده و پس از آن یک روند صعودی را آغاز میکند.

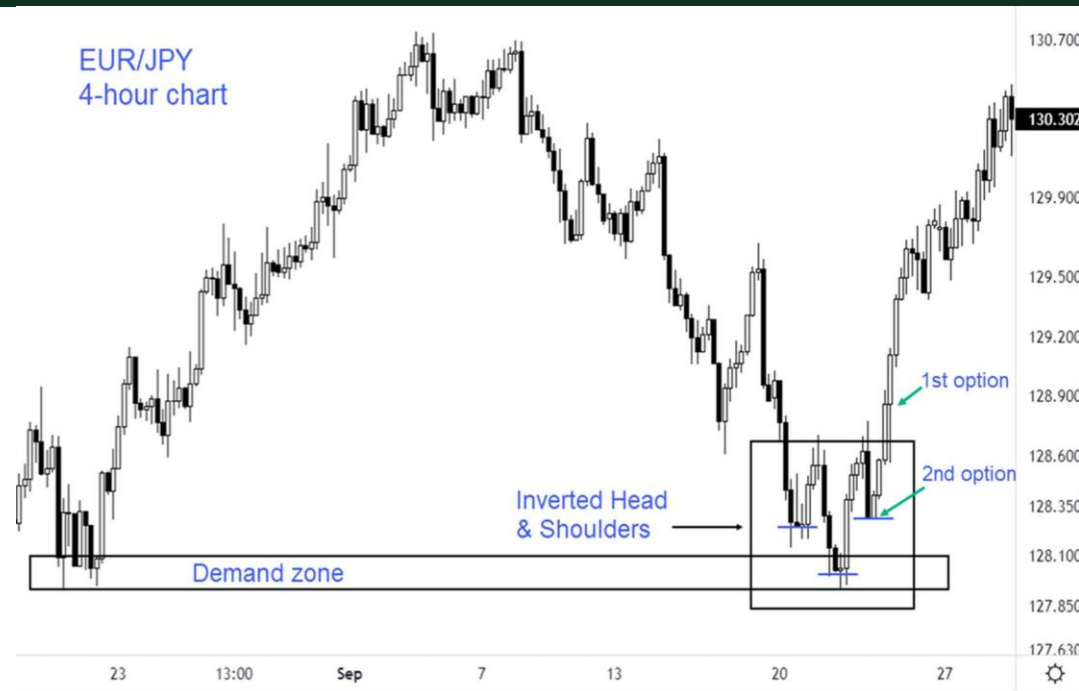


Head & Shoulders



Inverted Head & Shoulders

باز هم، ورود به معامله صرفاً به دلیل ظاهر شدن الگوی سر و شانه میتواند یک تصمیم بسیار پرخطر باشد. هنگامی که این الگو را با پشتیبانی یک ناحیه عرضه یا تقاضا ترکیب میکنید، احتمال برد بالاتر میرود.



در این مثال، یک الگوی سر و شانه معکوس در یک ناحیه تقاضا تشکیل شده است. ما دو گزینه داریم:

- گزینه اول - روش محافظه کارانه: منتظر بمانید تا قیمت یک الگوی سر و شانه کامل تشکیل دهد و خط گردن الگو را بشکند تا وارد موقعیت خرید شوید.
- گزینه دوم - روش تهاجمی: منتظر بمانید تا قیمت سر معکوس را تشکیل دهد و برای به دست آوردن اولین نشانه از تغییر روند، دوباره از ناحیه تقاضا خارج شود. سپس یک سفارش خرید محدود در سطح قیمتی برابر با شانه چپ قرار میگیرد. هنگامی که قیمت برای تشکیل شانه دوم به عقب برمیگردد، سفارش معلق ما با حد ضرر درست زیر خط دور ناحیه تقاضا اجرا میشود.

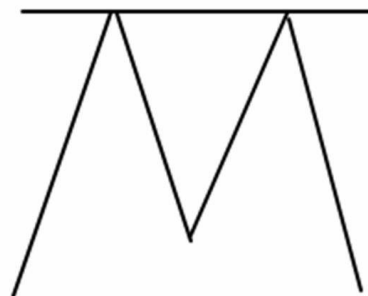
سقف/کف دوقلو

سقف/کف دوقلو یک الگوی نموداری رایج است که با دو قله یا دره متوالی در انتهای یک روند مشخص میشود.

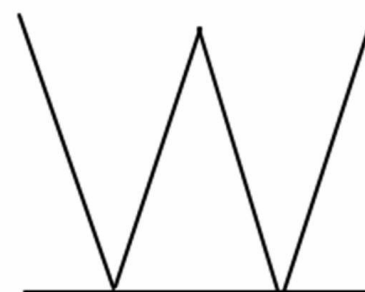
یک الگوی سقف دوقلو معمولی دارای دو اوج متوالی در یک سطح قیمت مشابه است. این ساختار در انتهای یک روند صعودی تشکیل میشود.

یک الگوی کف دوقلو معمولی دارای دو دره متوالی در یک سطح قیمت مشابه است. این الگو در انتهای یک روند نزولی تشکیل میشود.

به خاطر داشته باشید که منظور از "مشابه" این است که این دو قله یا دره لازم نیست دقیقاً در یک سطح قیمت قرار بگیرند. صادقانه بگوییم، حتی بهتر است اگر قله دوم کمی پایین‌تر و دره دوم کمی بالاتر از اولی باشد. این نشان میدهد که مومنتوم بازگشتی واضح‌تر و قوی‌تر شده است.



Double Top



Double Bottom

بیایید به نمودار زیر نگاهی بیندازیم.



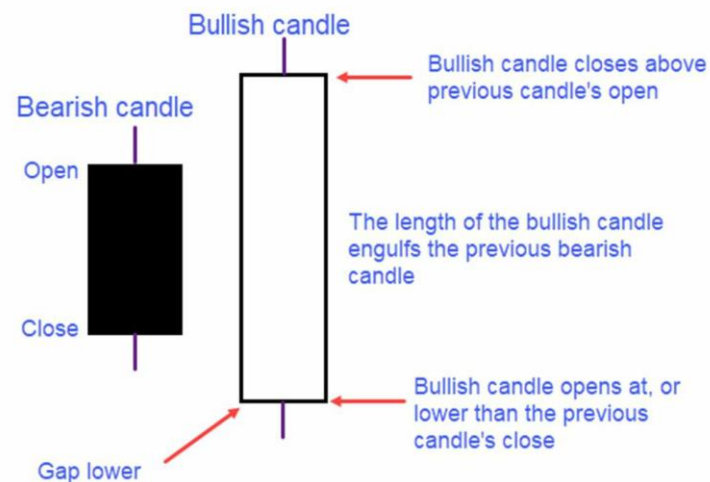
در این مثال، یک ناحیه تقاضا داریم که در آن یک الگوی کف دوقلو شناسایی شده است. توجه کنید که پس از یک حرکت نزولی طولانی، قیمت ناحیه را پیدا کرده و روند نزولی برای مدتی کند شده است. یک روند صعودی شکل گرفت، اما تا زمان تست مجدد دیگری در ناحیه تقاضا (کف دوقلو تشکیل شد)، قیمت رسماً ناحیه را ترک نکرده و آماده یک حرکت صعودی قوی‌تر نشده بود.

باز هم، همه الگوهای سقف/کف دوقلو همیشه کار نمیکنند. تجزیه یک الگوی سقف/کف دوقلو در تایم فریم‌های کوچکتر میتواند راهی عالی برای درک بهتر آنچه بازار میگوید باشد. این همان هنر تحلیل ساختار بازار است که در معامله‌گری با الگوهای بازگشتی یک لحظه "آها!" را برای من رقم زد. اگر میخواهید تحلیل عمیق‌تری از ظاهر یک تغییر قابل اعتماد در ساختار بازار داشته باشید، به کتاب پرفروش من با عنوان "اسرار معامله‌گری بازگشتی" مراجعه کنید.

الگوی پوششی (Engulfing Pattern)

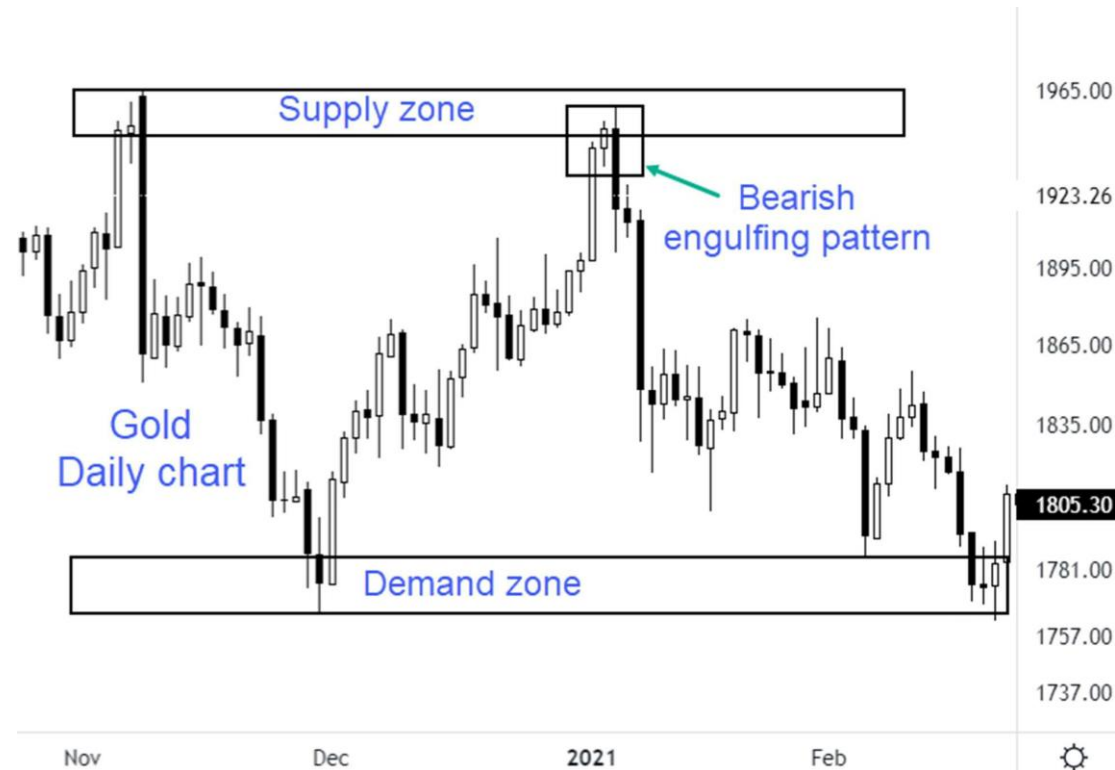
آخرین الگوی پرایس اکشن در این فهرست، کندل پوششی است.

الگوی پوششی معمولاً زمانی مشاهده میشود که یک روند در حال پایان یافتن و روند مخالف در حال شروع شدن است. یک مثال معمولی از این الگو شامل دو کندل است که در آن کندل دوم در جهت مخالف کندل قبلی حرکت کرده و آن کندل را به طور کامل در بر میگیرد. الگوی پوششی میتواند هم در روند صعودی و هم در روند نزولی ظاهر شود. در زیر یک تصویر بصری از الگوی پوششی صعودی را مشاهده میکنید (الگوی نزولی کاملاً مشابه اما در طرف مقابل است).



طبق مشاهدات من، کندل‌های پوششی در مقایسه با سایر الگوهای کندل استیک بسیار بیشتر در نمودار ظاهر میشوند. با تمرکز بر این الگو، تا زمانی که الگوها را در یک تصویر بزرگتر قرار دهید، میتوانید فرصت‌های معاملاتی خوب زیادی را شناسایی کنید.

ترکیب کندل‌های پوششی با یک ناحیه عرضه و تقاضا یک گزینه عالی در معامله‌گری با این نواحی است. به نمودار زیر نگاهی بیندازید.



در این نمودار، یک ناحیه عرضه تازه در سمت چپ نمودار تشکیل شده است. توجه کنید که تنها یک کندل در بیس وجود دارد و قیمت به شکلی فوق‌العاده قدرتمند از ناحیه خارج شده است، بدون اینکه به نسبت ریسک به پاداش استثنایی (ناحیه بزرگ بین دو زون) اشاره کنیم. یک نگاه بسیار سریع میتواند به ما بگوید که این ناحیه عرضه ارزش توجه ما را برای یک معامله فروش دارد.

با تأیید یک الگوی پوششی نزولی در ساختار بیسینگ، ما در مورد نتیجه مثبت معامله بسیار مطمئن‌تر خواهیم بود. از ناحیه عرضه، قیمت به سختی در حرکت به سمت پایین تا ناحیه مخالف با مشکلی روبرو شد.

بنابراین، ما پنج الگوی قدرتمند پرایس اکشن را بررسی کردیم که به راحتی در هر بازار پرنوسانی قابل مشاهده هستند. به یاد داشته باشید که نواحی عرضه یا تقاضا مکان‌های بالقوه برای حرکات قیمتی قوی در نتیجه عدم تعادل بازار هستند. یک عدم تعادل در بازار، به نوبه خود، شرایط مطلوبی برای تشکیل یک رد یا بازگشت است. معامله‌گری با عرضه و تقاضا با کمک الگوهای پرایس اکشن میتواند بسیار آسان‌تر و مؤثرتر باشد.

فصل ۸: مناطق برگشتی (Flip Zones)

معامله‌گری عرضه و تقاضا ارتباط زیادی با شناسایی و بهینه‌سازی مناطق دارد. در حالی که ما همیشه باید برای فیلتر کردن برخی از مناطق با احتمال پایین‌تر از لیست خود به سیستم امتیازدهی پایبند باشیم، روش‌های دیگری نیز برای بهینه‌سازی مناطق وجود دارد که باید به آنها توجه کنیم. در این فصل، ما در مورد یک مفهوم یاد خواهیم گرفت که ممکن است برای معامله‌گرانی که از حمایت/مقاومت سنتی استفاده میکنند آشنا باشد، اما برای مطابقت با معامله‌گری عرضه و تقاضا سفارشی شده است: منطقه برگشتی (flip zone)

منطقه برگشتی چیست؟

منطقه برگشتی ناحیه‌ای است که در آن قیمت از حمایت به مقاومت یا بالعکس تغییر میکند. این مفهوم از معامله‌گری سنتی حمایت/مقاومت گرفته شده است، زمانی که یک سطح حمایت شکسته می‌تواند به یک مقاومت تبدیل شود که قیمت بعداً به آن باز می‌گردد، و بالعکس.

هنگامی که قیمت از حمایت به مقاومت تغییر میکند، یک منطقه تقاضا لغو شده و یک منطقه عرضه تشکیل می‌شود.

هنگامی که قیمت از مقاومت به حمایت تغییر میکند، یک منطقه عرضه لغو شده و یک منطقه تقاضا تشکیل می‌شود.

در زیر دو مثال را بررسی خواهیم کرد.



در این مثال، توجه کنید که قیمت قبل از شکست موفقیت‌آمیز به سمت پایین، چندین بار سطح حمایت را آزمایش کرد. سپس قیمت به آن سطح بازگشت و آن سطح به یک سطح مقاومت تبدیل شده بود.



در این مثال، قیمت قبل از شکستن به سمت بالا، دو بار مقاومت افقی را آزمایش کرد و این سطح را از مقاومت به حمایت تغییر داد. سپس قیمت چندین بار برای آزمایش این حمایت بازگشت.

در معامله‌گری عرضه و تقاضا، ما بر یک سطح قیمت خاص برای فرآیند تصمیم‌گیری معاملاتی خود تمرکز نمیکنیم، بلکه بر یک منطقه یا محدوده قیمتی تمرکز داریم. در بخش بعدی، نحوه معامله مناطق برگشتی با استفاده از نظریه‌های عرضه و تقاضا را بررسی خواهیم کرد.

نحوه معامله با استفاده از مناطق برگشتی

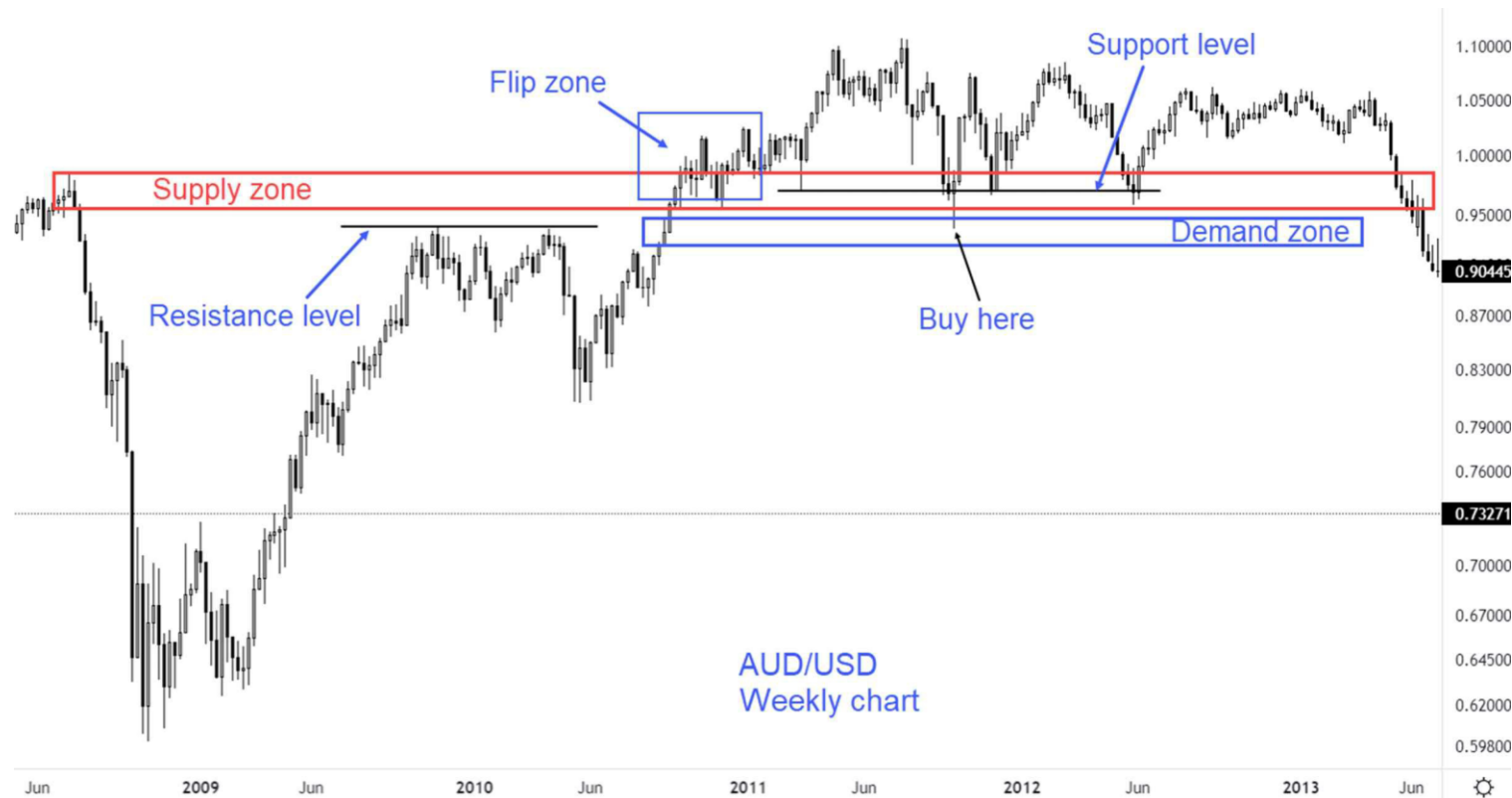
تبدیل منطقه عرضه به منطقه تقاضا

هنگامی که قیمت به یک منطقه عرضه میرسد و از آن عبور میکند، این نشان‌دهنده احتمال ادامه حرکت قیمت به سمت بالاتر است، نه برعکس. این بدان معناست که شما باید برای ورود به معامله خرید آماده باشید زمانی که قیمت به منطقه شکسته شده باز میگردد.

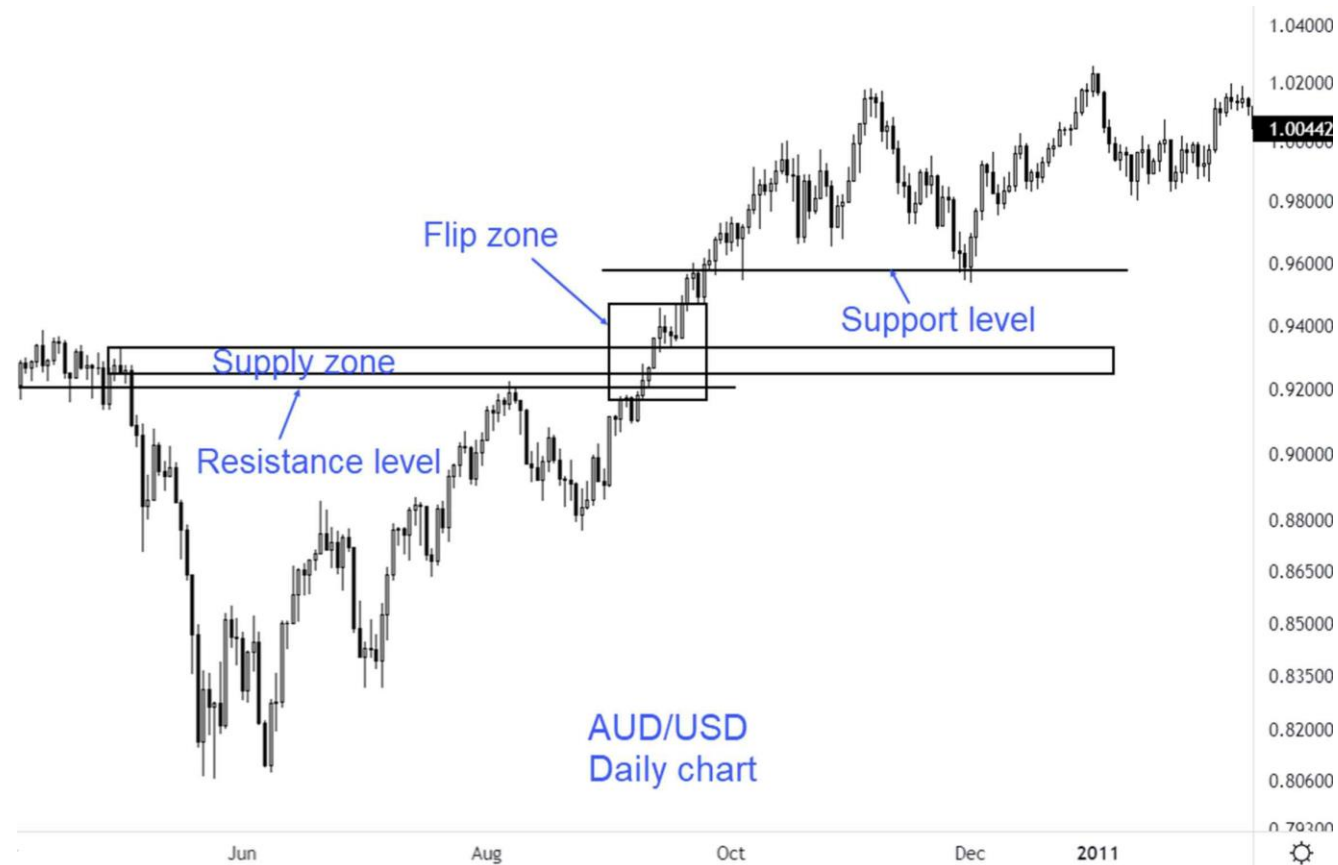


هنگامی که یک منطقه برگشتی را شناسایی کردید، باید یک منطقه تقاضا در اطراف سطح برگشتی مشخص کرده و رسم کنید و منتظر بازگشت قیمت به آن منطقه باشید. معمولاً قیمت بلافاصله و بدون بازگشت به منطقه، مستقیماً به سمت بالا حرکت نخواهد کرد.

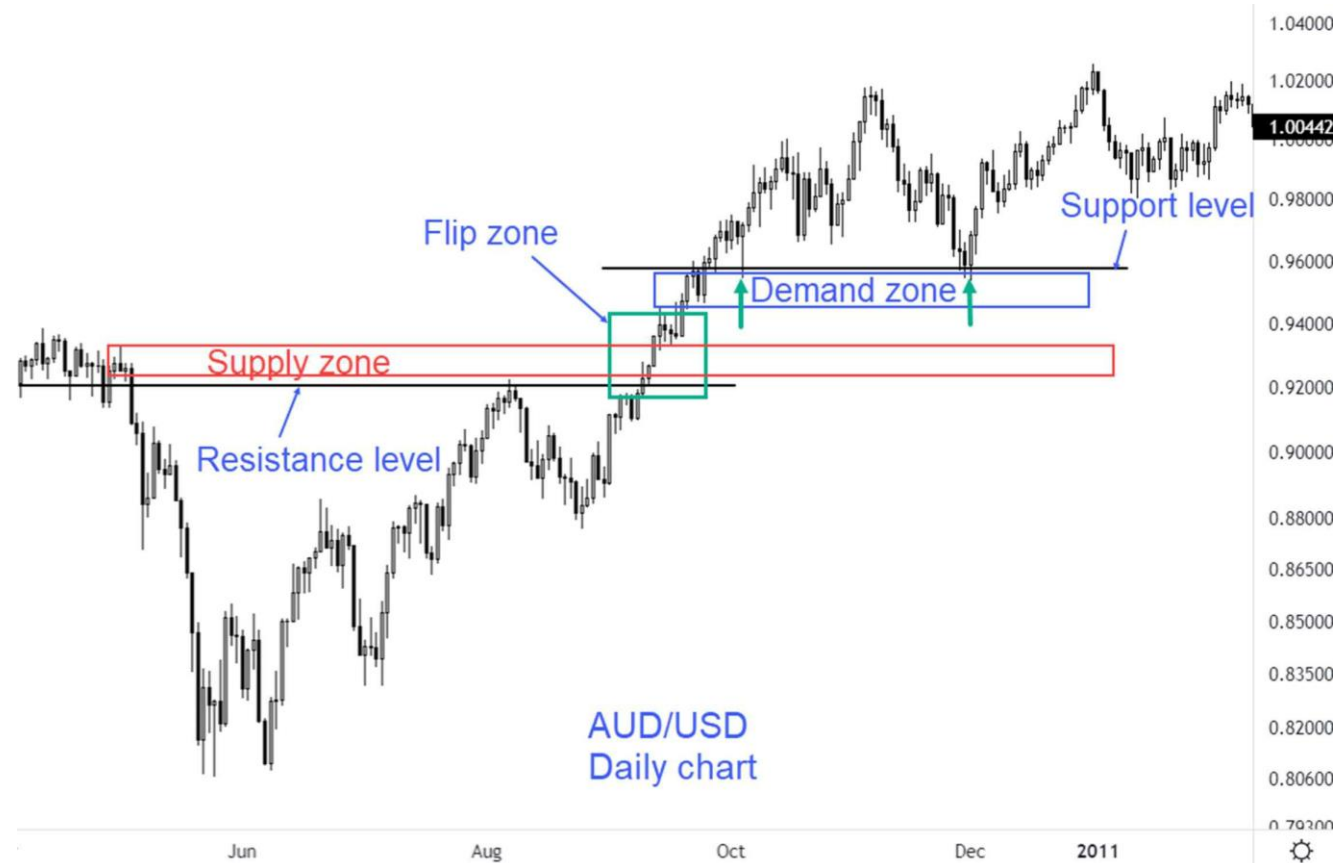
نمودار بعدی نشان میدهد که چگونه قیمت با موفقیت یک منطقه برگشتی تشکیل داده و به منطقه تقاضای تازه ایجاد شده بازگشت داشته است.



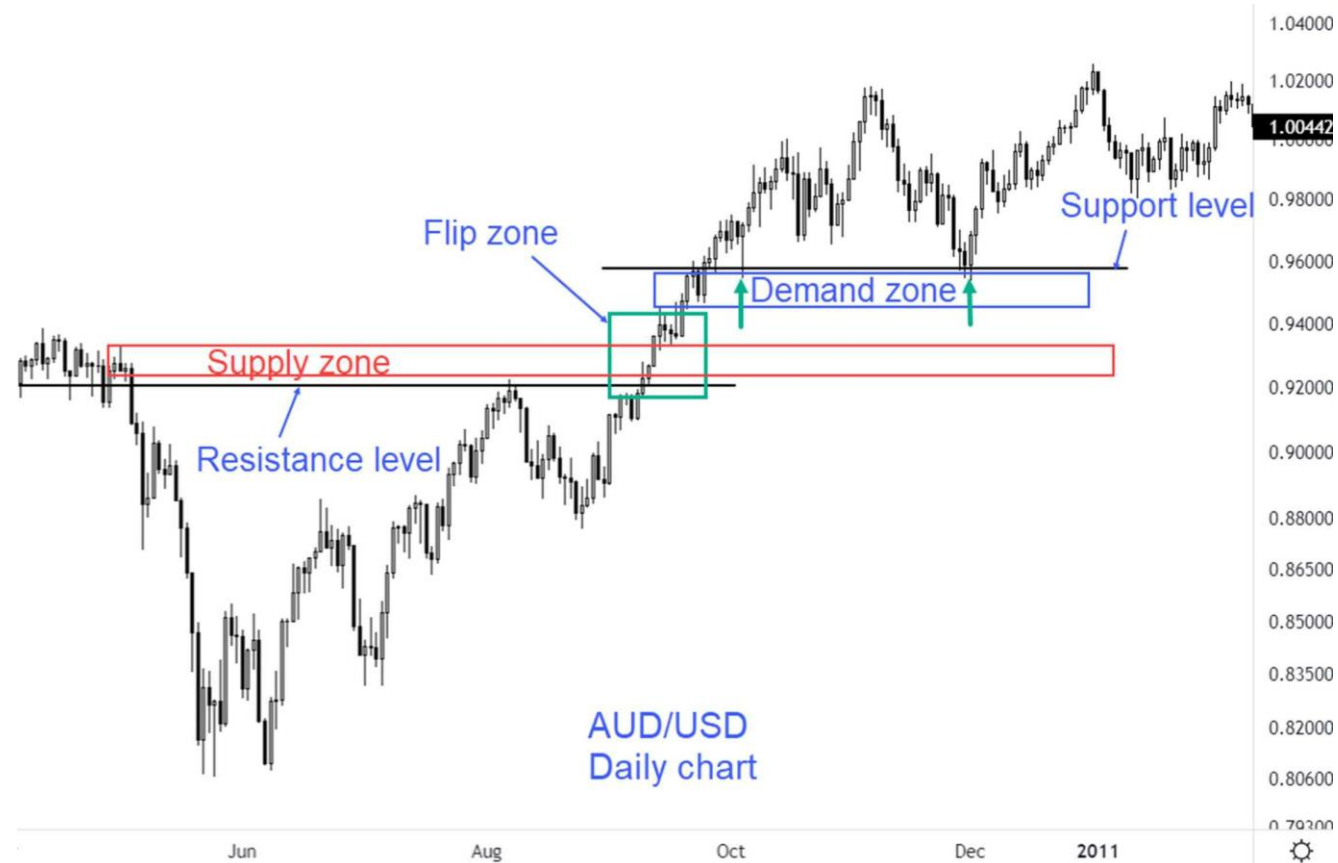
در زیر یک مثال دیگر آورده شده است.



در سمت چپ نمودار، یک منطقه عرضه داریم. در دومین آزمایش، منطقه شکسته میشود و راه را برای ادامه صعود قیمت هموار میکند. توجه کنید که مقاومت به حمایت تبدیل شد، اما نه در همان سطح. معامله‌گران در این حالت باید صبورتر باشند تا یک منطقه تقاضای قابل معامله را شناسایی کنند.



منطقه تقاضای تازه تشکیل شده کمی بالاتر از سطح مقاومت شکسته شده ایجاد شده است. با این حال، با تمرین صبر، معامله‌گران همچنان میتوانند افت قیمت به این منطقه تقاضا را شکار کرده و موقعیت خرید باز کنند.

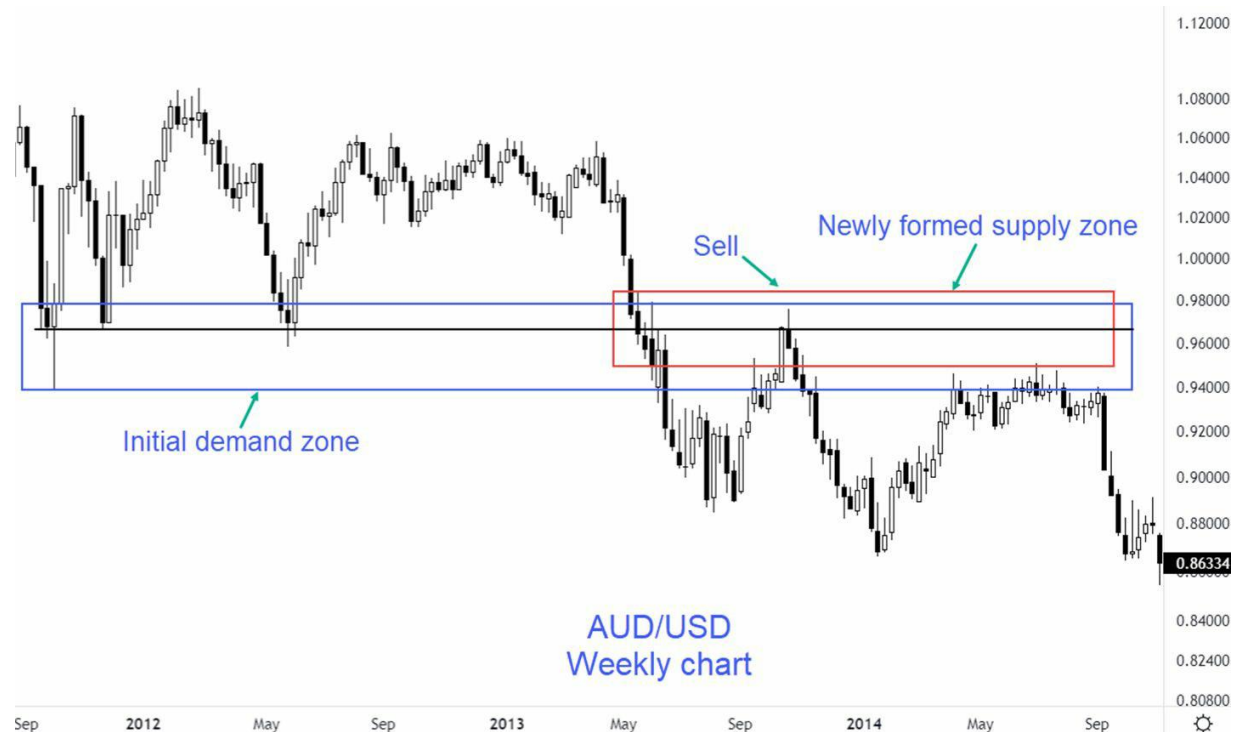


منطقه تقاضای تازه تشکیل شده کمی بالاتر از سطح مقاومت شکسته شده ایجاد شده است. با این حال، با تمرین صبر، معامله‌گران همچنان میتوانند افت قیمت به این منطقه تقاضا را شکار کرده و موقعیت خرید باز کنند.

تبدیل منطقه تقاضا به منطقه عرضه



هنگامی که قیمت یک منطقه تقاضا را آزمایش میکند و با موفقیت به زیر آن نفوذ میکند، منطقه تقاضا به طور رسمی لغو میشود و ما باید مراقب فرصت‌های فروش در اطراف منطقه شکسته شده باشیم. برای انجام این کار، باید یک منطقه عرضه تازه تشکیل شده در اطراف ناحیه برگشتی شناسایی کنیم، هر دو خط منطقه را رسم کنیم و منتظر بازگشت قیمت برای آزمایش مجدد باشیم.



همانطور که در نمودار بالا مشاهده میکنید، قیمت به منطقه عرضه تازه تشکیل شده بازگشت و از آنجا به طور قابل توجهی به سمت پایین جهش کرد. منطقه تقاضای اولیه در آن زمان به طور رسمی به یک منطقه عرضه تبدیل شد.

منطقه برگشتی ایده دیگری را برای معامله با عرضه و تقاضا به وجود می‌آورد. هنگامی که یک منطقه عرضه لغو میشود، این احتمال وجود دارد که به یک منطقه تقاضا تبدیل شود، و بالعکس. یک معامله‌گر موفق باید در تعیین اینکه آیا تغییری در احساسات بازار رخ داده است یا خیر، سریع عمل کند. هنگامی که یک منطقه برگشتی رخ میدهد، به این معنی است که روند کلی هنوز معتبر است و معامله‌گران باید در جهت روند غالب معامله کنند. قرار دادن معامله در اطراف سطح برگشتی همچنین میتواند ایده خوبی برای افزودن موقعیت دیگری با استفاده از تکنیک‌های عرضه و تقاضا باشد.

فصل ۹: معامله‌گری بازگشتی و ادامه‌دهنده با عرضه/تقاضا

در فصل ۳، ما برخی از ساختارهای بازگشتی و ادامه‌دهنده را در معامله‌گری با عرضه و تقاضا آموختیم. بازگشت و ادامه، دو الگوی اساسی هستند که ما برای شناسایی مناطق عرضه و تقاضا روی نمودار بر آنها تکیه میکنیم. در این فصل، چند قانون و تکنیک در معامله‌گری با ساختارهای بازگشتی و ادامه‌دهنده را بررسی خواهیم کرد.

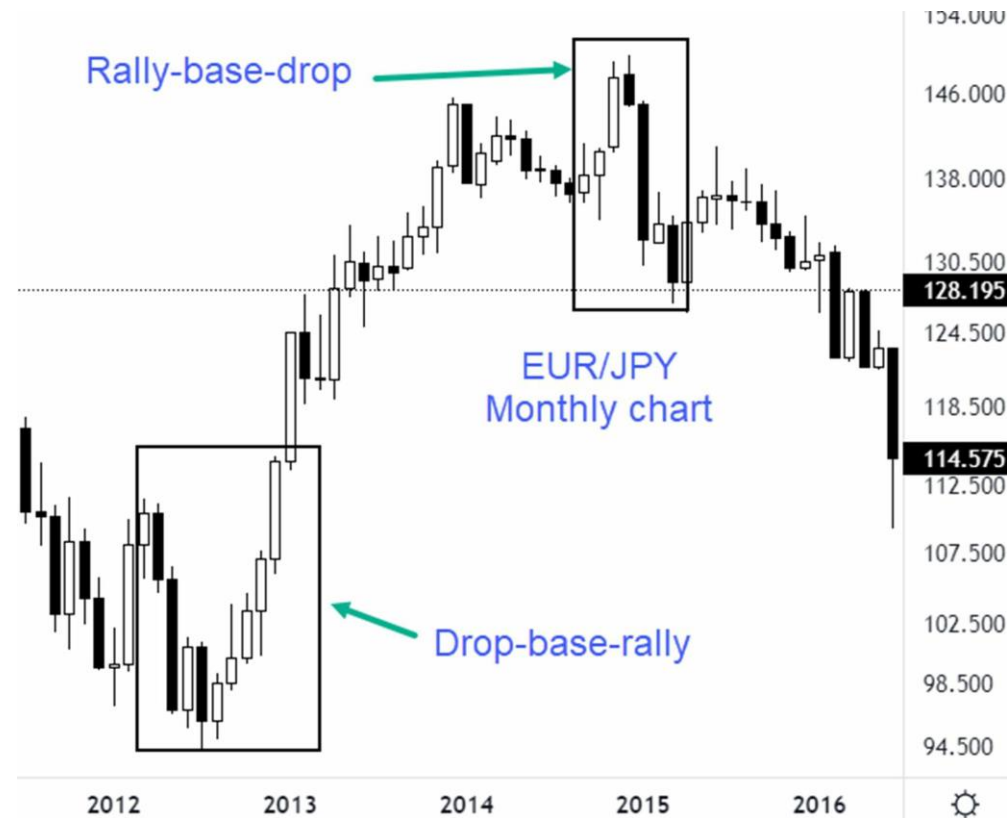
معامله‌گری با الگوی بازگشتی

از نظر معامله‌گری عرضه و تقاضا، یک بازگشت با الگوی صعود-توقف-نزول (rally-base-drop) یا نزول-توقف-صعود (drop-base-rally) مشخص میشود.

الگوی صعود-توقف-نزول در انتهای یک روند صعودی قبل از تغییر قیمت به روند نزولی شکل میگیرد.

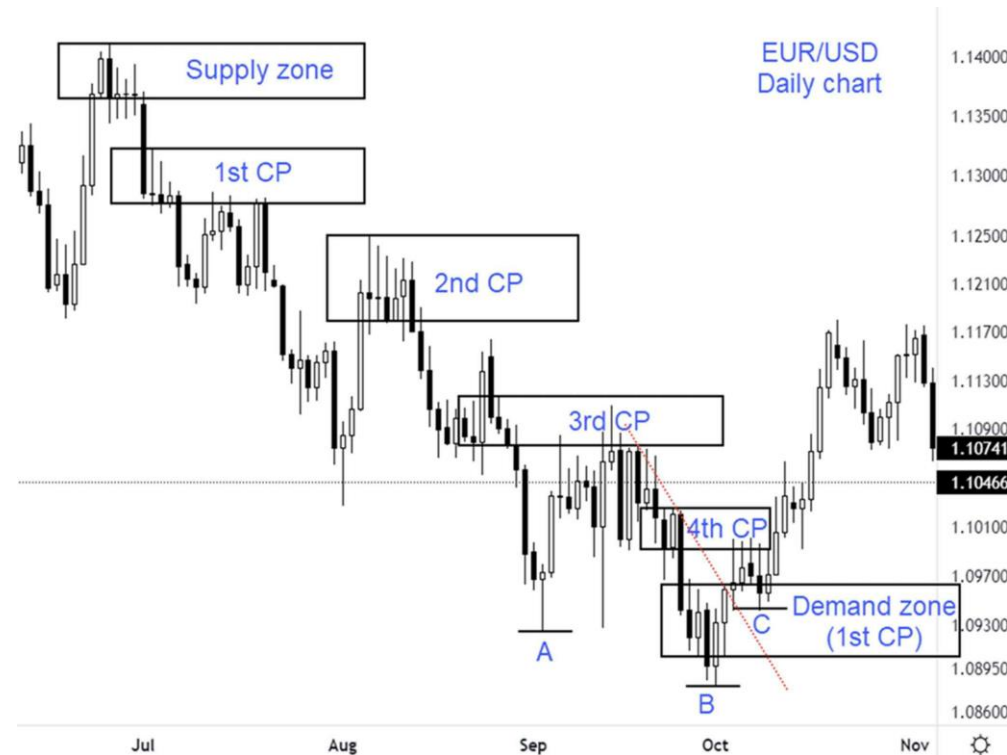
الگوی نزول-توقف-صعود در انتهای یک روند نزولی قبل از تغییر قیمت به روند صعودی شکل میگیرد.

نمودار زیر هم یک الگوی نزول-توقف-صعود (در پایین نمودار) و هم یک الگوی صعود-توقف-نزول (در بالای نمودار) را نشان میدهد.



هنگامی که روند بیش از حد امتداد میابد، ما مراقب وقوع یک الگوی بازگشتی هستیم. به عنوان یک قاعده کلی، هنگامی که قیمت بیش از ۳ ساختار ادامه‌دهنده متوالی را تکمیل کرده باشد، بیش از حد امتداد یافته در نظر گرفته میشود.

به نمودار زیر نگاه کنید:



در سمت چپ این نمودار، قیمت یک منطقه عرضه را در قالب الگوی صعود-توقف-نزول تشکیل داد. قبل از اینکه مومنتوم نزولی ضعیف‌تر شود، چهار الگوی ادامه‌دهنده متوالی ایجاد کرد. پس از چهارمین ساختار ادامه‌دهنده، قیمت نتوانست الگوی ادامه‌دهنده دیگری تشکیل دهد و در نقطه B یک کف ایجاد کرد. از این نقطه، خط روند را شکست و یک منطقه تقاضای جدید در قالب الگوی نزول-توقف-صعود تشکیل داد. یک روند صعودی جدید به طور رسمی از این کف آغاز شد.

شناسایی الگوهای بازگشتی

در یک روند صعودی

قیمت در اوج نمودار یک الگوی سر و شانه (شکل W) تشکیل می‌دهد. به نمودار زیر نگاه کنید:



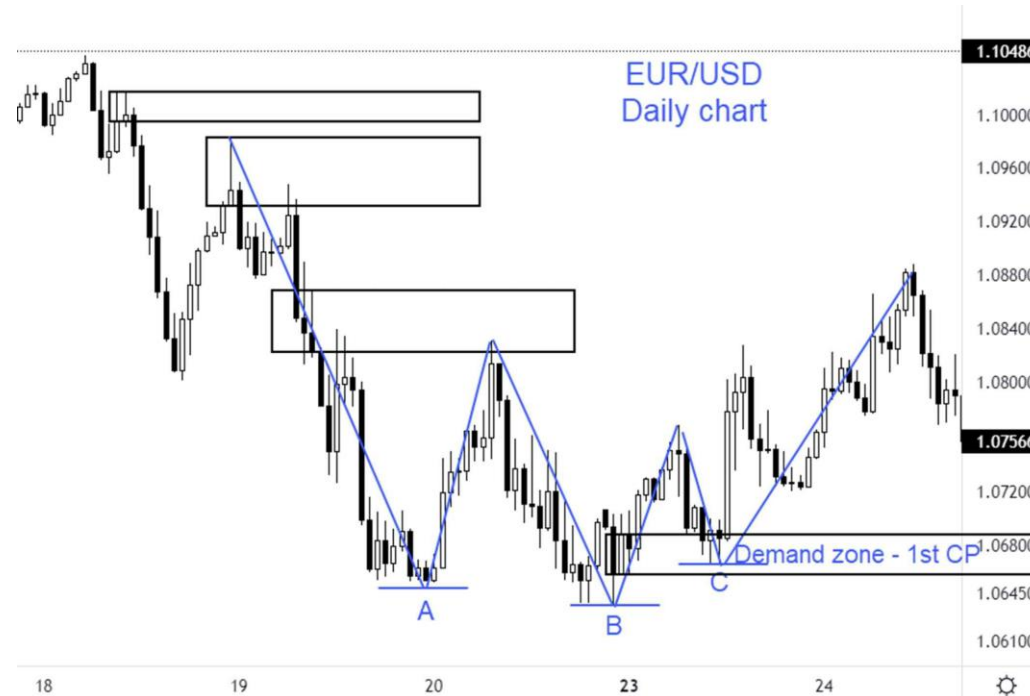
از نقطه A، قیمت سومین الگوی ادامه‌دهنده را تشکیل داده و تا نقطه B افزایش میابد.

در نقطه B، قیمت به بالاترین سطح خود میرسد و یک منطقه عرضه جدید در اوج نمودار تشکیل میدهد.

در نقطه C، قیمت به سمت بالا اصلاح میکند تا نزدیکترین منطقه عرضه (اولین الگوی ادامه‌دهنده در روند نزولی) را آزمایش کند و سپس به حرکت نزولی خود ادامه میدهد.

در یک روند نزولی

قیمت در کف نمودار یک الگوی سر و شانه معکوس (شکل M) تشکیل میدهد. به مثال زیر نگاه کنید.



از نقطه A، قیمت سومین الگوی ادامه‌دهنده را تشکیل داده و سپس تا نقطه B کاهش میابد.

در نقطه B، قیمت در طول این فرآیند به پایین‌ترین سطح خود میرسد و یک منطقه تقاضای جدید در کف نمودار ایجاد میکند.

در نقطه C، قیمت قبل از شروع یک صعود قوی، یک حرکت اصلاحی به سمت پایین انجام میدهد.

نحوه معامله الگوهای بازگشتی

اصل: ما منتظر میمانیم تا قیمت برای ورود به معامله به اولین ساختار ادامه‌دهنده بازگردد.

بیاید مثال زیر را در نظر بگیریم:



در نمودار ماهانه، قیمت در حالت بیش از حد امتداد یافته با بیش از سه الگوی متوالی قرار دارد. ما باید در موقعیت خرید این جفت ارز باشیم. حال، به نمودار هفتگی میرویم.



در نمودار هفتگی، خط روند صعودی شکسته شده است و پنجره واضح‌تری برای ورود به معامله فروش باز میکند. در زیر نمودار روزانه همین جفت ارز آورده شده است.

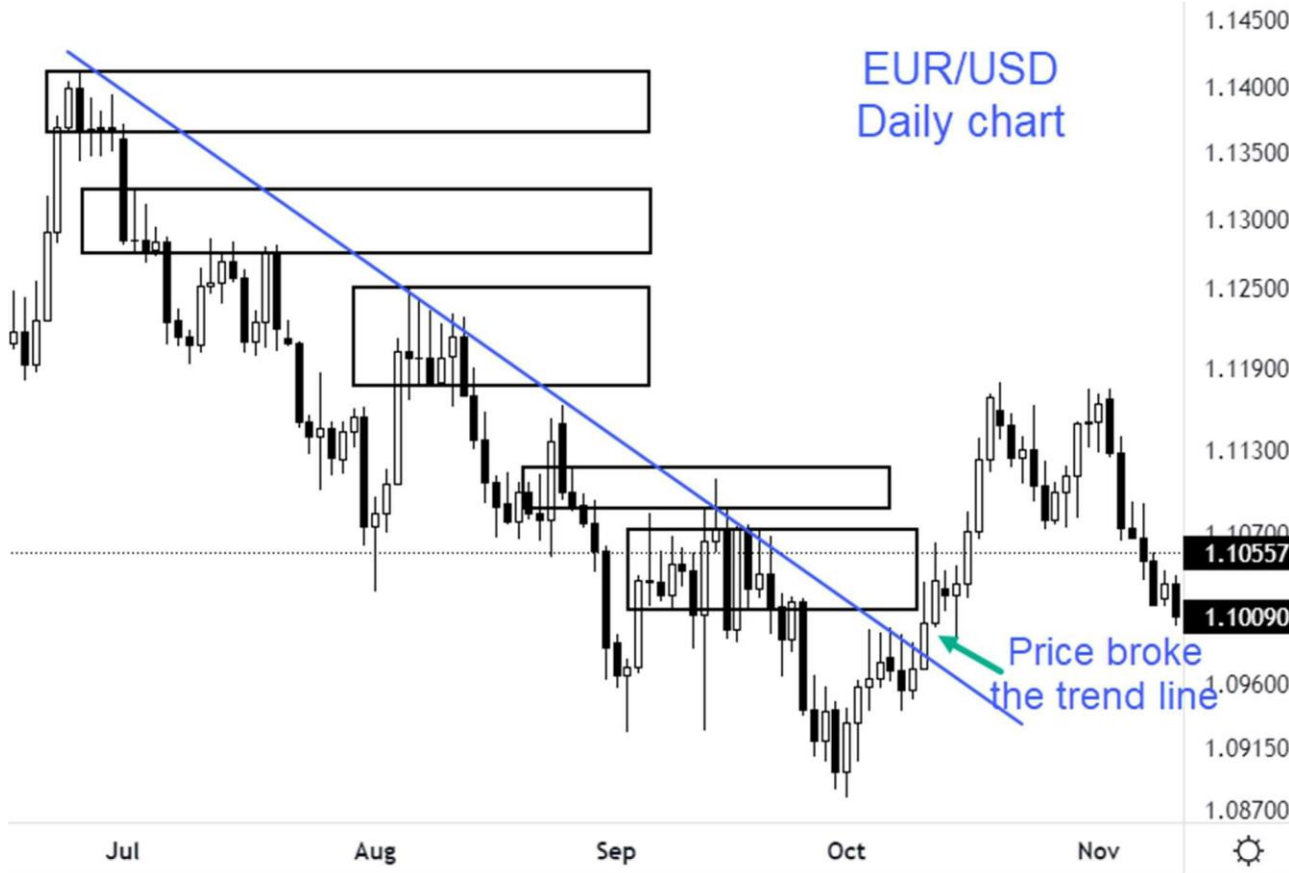


در نمودار روزانه، قیمت همچنین خط روند را شکست و یک منطقه عرضه جدید در بالای نمودار تشکیل داد. به زودی قیمت اولین الگوی ادامه‌دهنده را تشکیل داد. برای معامله این الگوی W، ما منتظر می‌مانیم تا قیمت برای ورود به معامله فروش به اولین الگوی ادامه‌دهنده بازگردد. معامله در اولین آزمایش مجدد، فضای کافی برای حرکت قیمت به ما می‌دهد.

در حالیکه، پس از سومین الگوی ادامه‌دهنده، نباید ریسک کنیم زیرا مومنتوم روند بسیار ضعیف‌تر شده است.

معامله‌گری با الگوی ادامه‌دهنده

EUR/USD
Daily chart



الگوهای ادامه‌دهنده در داخل روند ایجاد میشوند. در مقایسه با الگوهای بازگشتی، الگوهای ادامه‌دهنده برای معامله کمتر ایده‌آل هستند. با این حال، زمانی که در ابتدای یک روند یا درست پس از تشکیل یک الگوی بازگشتی ظاهر میشوند، همچنان ارزش توجه دارند. این زمانی است که مومنتوم روند زیادی در پیش است و فضای کافی برای حرکت بزرگ قیمت وجود دارد.

شناسایی الگوهای ادامه‌دهنده:

الگوهای ادامه‌دهنده شامل ساختارهای صعود-توقف-صعود (rally-base-rally) و نزول-توقف-نزول (drop-base-drop) هستند.

در یک روند صعودی، قیمت ساختارهای صعود-توقف-صعود متوالی تشکیل میدهد.

در یک روند نزولی، قیمت ساختارهای نزول-توقف-نزول متوالی تشکیل میدهد.

به نمودار فوق نگاه کنید که در آن یک الگوی ادامه‌دهنده روند نزولی در حال شکل‌گیری است. یک سری الگوهای نزول-توقف-نزول در طول روند تشکیل شده‌اند.

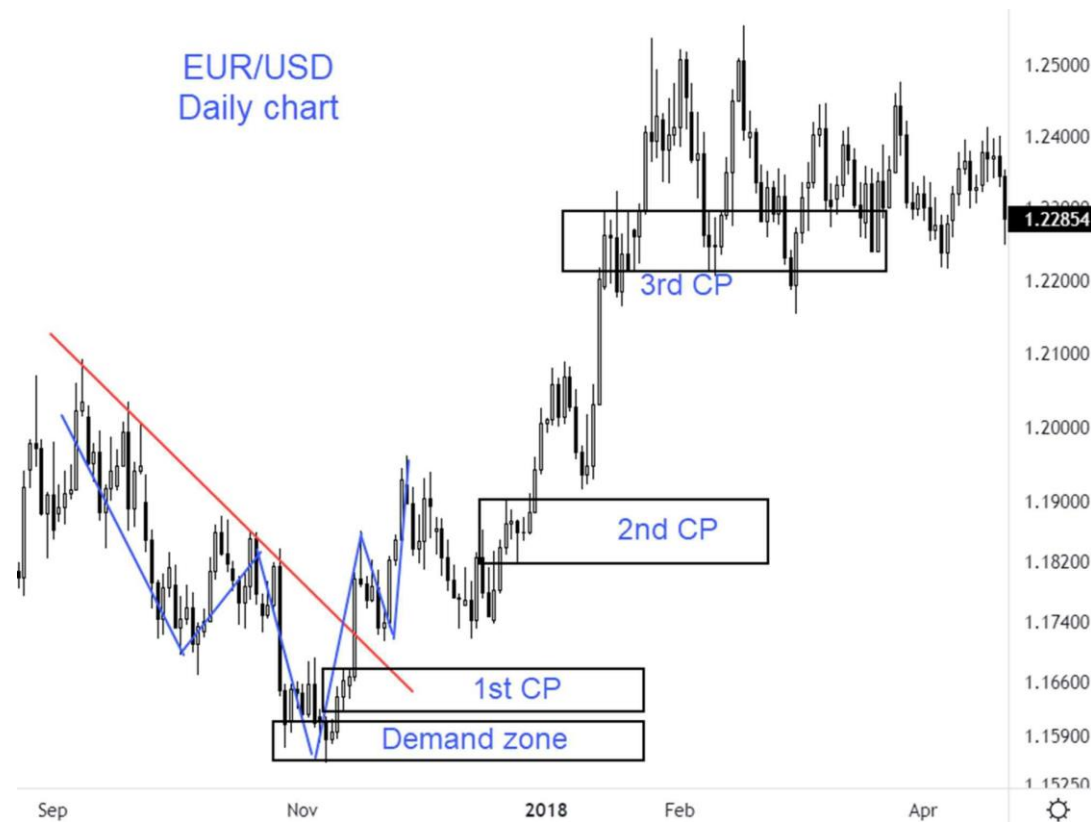
نحوه معامله الگوهای ادامه‌دهنده

اصل ۱: روند باید معتبر باشد. اگر خط روند نزولی (در یک روند صعودی) یا خط روند صعودی (در یک روند نزولی) شکسته شود، فقط در حاشیه بمانید. تا زمانی که روند حفظ شود و قیمت به خط روند احترام بگذارد، ما باید در موقعیتی برای انجام معامله باشیم.

اصل ۲: اگر قیمت بیش از ۳ الگوی ادامه‌دهنده ایجاد کند، از معامله خارج میشویم. CP۳ به این معنی است که قیمت بیش از حد امتداد یافته و دیگر برای بررسی معامله معتبر نیست. پس از الگوی سوم، ممکن است شکست احتمالی خط روند در انتظار باشد و ما باید در آن نقطه برای یک معامله بازگشتی آماده باشیم.

بهترین دوره برای معامله یک الگوی ادامه‌دهنده، در سه CP اول یک روند است. این زمانی است که مومنتوم روند قوی است و احتمال بازگشت بازار محدود است. در میان سه CP، همیشه اولین مورد را هدف قرار دهید، که اغلب بلافاصله پس از الگوی بازگشتی رخ میدهد.

به مثال زیر نگاه کنید:



در این مثال، ما یک الگوی سر و شانه معکوس داریم و به دنبال یک معامله خرید هستیم. توجه کنید که چگونه قیمت به خط روند نزولی احترام میگذارد و ما باید در موقعیت یک معامله خرید باشیم.

هنگامی که یک منطقه تقاضا در پایین نمودار ایجاد شد، قیمت با ۳ الگوی ادامه‌دهنده به حرکت صعودی خود ادامه داد. پس از سومین CP، قیمت برای مدتی در یک محدوده جانبی حرکت کرد و سپس به شدت به سمت پایین سقوط کرد.

به طور خلاصه، دو نوع الگوی عرضه و تقاضا وجود دارد: ادامه‌دهنده و بازگشتی. در حالی که الگوهای ادامه‌دهنده در داخل و در طول روند ظاهر میشوند، الگوهای بازگشتی در انتهای روند قرار دارند.

معامله این الگوهای بازگشتی و ادامه‌دهنده مستلزم تعیین این است که آیا ما یک الگوی W یا یک الگوی M داریم. علاوه بر این، اینکه یک خط روند شکسته شده یا به آن احترام گذاشته شده است، میتواند چیزهایی در مورد سلامت روند به ما بگوید و یک شاخص خوب برای فرآیند تصمیم‌گیری ما است. یک محدوده قیمت عالی برای معامله از اولین CP تا سومین CP است. پس از سومین CP، روند بیش از حد امتداد یافته در نظر گرفته میشود و ما باید برای یک معامله بازگشتی آماده باشیم.

فصل ۱۰: معامله‌گری با گپ با استفاده از عرضه و تقاضا

در بازارهای مالی، گپ‌ها اغلب در آخر هفته‌ها ایجاد میشوند، زمانی که بیشتر بازارها به طور موقت بسته هستند. همچنین، آنها میتوانند بلافاصله پس از انتشار اخبار اقتصادی رخ دهند، زمانی که قیمت‌ها تمایل دارند سریع‌تر و قوی‌تر از حد معمول جهش کنند.

یکی از اشتباهات رایج در بین بسیاری از معامله‌گران این است که در جهت گپ معامله میکنند. برای مثال، اگر یک گپ نزولی ظاهر شود، آنها کورکورانه دارایی را با این فرض که قیمت به کاهش خود ادامه میدهد، فروش استقراضی میکنند. این یکی از شدیدترین اشتباهات در معامله‌گری با گپ‌ها است. این معامله‌گران به زودی احساس میکنند که بازار به آنها خیانت کرده است و دیگر به معامله‌گری با گپ اعتقاد نخواهند داشت.

با کمک نظریه عرضه و تقاضا، معامله‌گری با گپ آسان‌تر میشود. این شامل شناسایی واضح این است که آیا این گپ‌ها پایانی هستند یا آغازی، سپس اعمال تکنیک فوق‌العاده در معامله‌گری عرضه و تقاضا برای تعیین یک نقطه ورود مناسب برای معامله.

در این فصل، ما یاد خواهیم گرفت که گپ چیست، تفاوت بین گپ آغازین و گپ پایانی چیست، و مهم‌تر از همه، چگونه گپ‌ها را با عرضه و تقاضا در معامله‌گری ترکیب کنیم.

گپ‌ها

طبق تعریف، گپ فضایی بین قیمت بسته شدن یک کندل استیک و قیمت باز شدن کندل استیک بعدی است. این ناشی از یک حرکت ناگهانی قیمت بدون انجام هیچ معامله‌ای در آن فضا است. هنگامی که یک گپ بالاتر از قیمت بسته شدن کندل استیک قبلی ایجاد میشود، به آن گپ صعودی میگویند. در حالی که، اگر گپ زیر قیمت بسته شدن کندل استیک قبلی ایجاد شود، به آن گپ نزولی میگویند.

گپ‌ها بیشتر در معاملات سهام نسبت به سایر انواع معاملات مشاهده میشوند. گپ‌ها در نمودارهای سهام ناشی از گزارش‌های سود یا سایر رویدادهای اقتصادی و مالی هستند. در بازارهای دیگر، برای مثال، بازار فارکس، یک گپ میتواند نتیجه تعدیل نرخ بهره یا سایر انتشارات مهم آمارهای اقتصادی باشد.

بگذارید به نمودار فارکس زیر نگاهی بیندازیم تا ببینیم یک گپ چگونه به نظر می‌رسد.



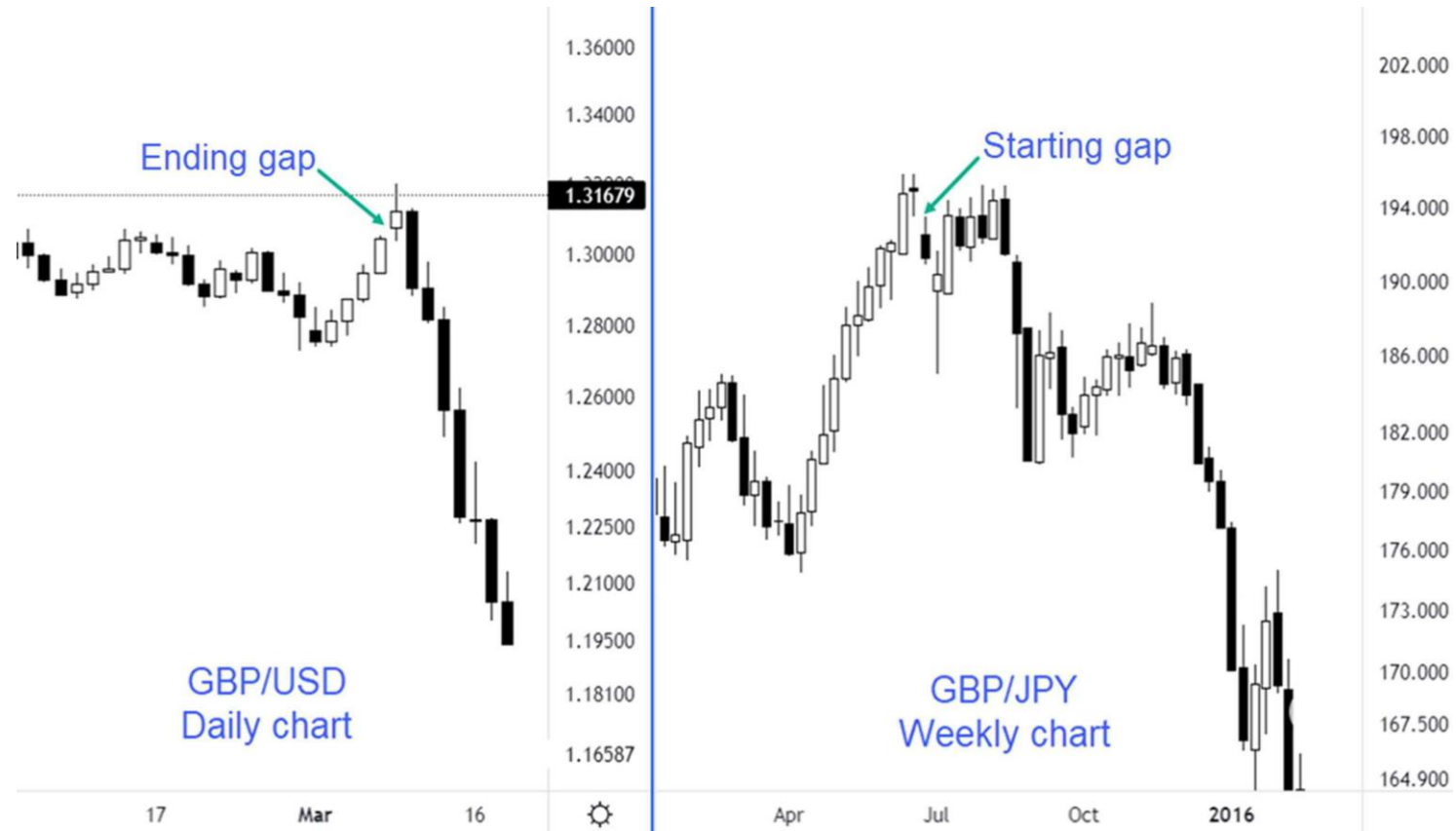
در این نمودار، یک گپ در طول آخر هفته رخ داد. قیمت از ۱.۳۵۰۰ به ۱.۳۴۰۰ کاهش یافت و یک گپ نزولی ۱۰۰ پیپی در نمودار ایجاد کرد.

گپ‌های پایانی و گپ‌های آغازین

در معامله‌گری، ما دو نوع اصلی گپ داریم: پایانی و آغازین.

در حالی که گپ آغازین در جهت مخالف روند غالب شکل می‌گیرد، گپ پایانی در جهت روند غالب شکل می‌گیرد.

درک این دو نوع گپ، معامله‌گران را از انجام کورکورانه معامله در جهت گپ‌ها نجات می‌دهد. در بخش بعدی خواهید دید که چگونه صبر به ما در معامله موثر با گپ‌ها کمک میکند. ابتدا، بیایید به دو مثال از یک گپ پایانی و یک گپ آغازین نگاه کنیم.



در نمودار سمت چپ، یک گپ در طول یک روند صعودی مشاهده میشود. قیمت یک حرکت تند به سمت بالا انجام میدهد و یک فضای خالی ایجاد میکند. با حرکت به سمت راست، گپ دیگری رخ میدهد، اما در جهت مخالف روند (روند صعودی قوی) در آن زمان. این گپ بعداً یک روند نزولی قوی را آغاز میکند.

نحوه معامله با گپ‌ها با استفاده از عرضه و تقاضا

برای استفاده بهینه از گپ‌ها در معامله‌گری، ابتدا باید تعیین کنیم که آیا گپ یک گپ آغازین است یا یک گپ پایانی.

یک گپ آغازین نشان دهنده ادامه روند (جدید) است که توسط گپ آغاز شده است، در حالی که یک گپ پایانی نشان دهنده یک بازگشت احتمالی روند است.

از نظر معامله‌گری عرضه و تقاضا، یک گپ آغازین سیگنال اولیه یک روند جدید را ارائه می‌دهد. معامله‌گران باید برای یک آزمایش قیمت احتمالی، توجه بیشتری به منطقه قیمتی درست قبل از گپ داشته باشند. در مقابل، یک گپ پایانی معمولاً نشان دهنده پایان احتمالی روند غالب است.

گپ‌های پایانی

اصل: شما به دنبال یک منطقه عرضه یا تقاضا متناظر با گپ می‌گردید. این جایی است که می‌توانید یک نقطه ورود قرار دهید.

نمودار زیر را به عنوان مثال در نظر بگیرید.



در این نمودار، پس از یک روند صعودی طولانی، یک گپ صعودی داریم. اولین کاری که انجام می‌دهیم این است که به گذشته نگاه کنیم تا ببینیم آیا در سطح مشابه گپ، منطقه عرضه ای ایجاد شده است یا خیر. پس از اینکه با موفقیت منطقه را شناسایی و رسم کردید، می‌توانید با استفاده از سفارش بازار یا سفارش محدود، یک موقعیت فروش باز کنید. اگر گپ بلافاصله از منطقه عرضه عبور کند، سفارش بازار مناسب است. اگر گپ در آستانه برخورد با منطقه مقابل باشد، می‌توانید سفارش محدود (یک سفارش فروش در مثال بالا) قرار داده و منتظر فعال شدن سفارش باشید.

گپ‌های آغازین

اصل: معامله با گپ‌های آغازین سه مرحله دارد:

۱. ابتدا از گپ برای رسم منطقه عرضه یا تقاضا استفاده میکنیم (این منطقه قبل از وقوع گپ است، نه برعکس).

۲. یک سفارش محدود در منطقه تازه رسم شده قرار میدهیم.

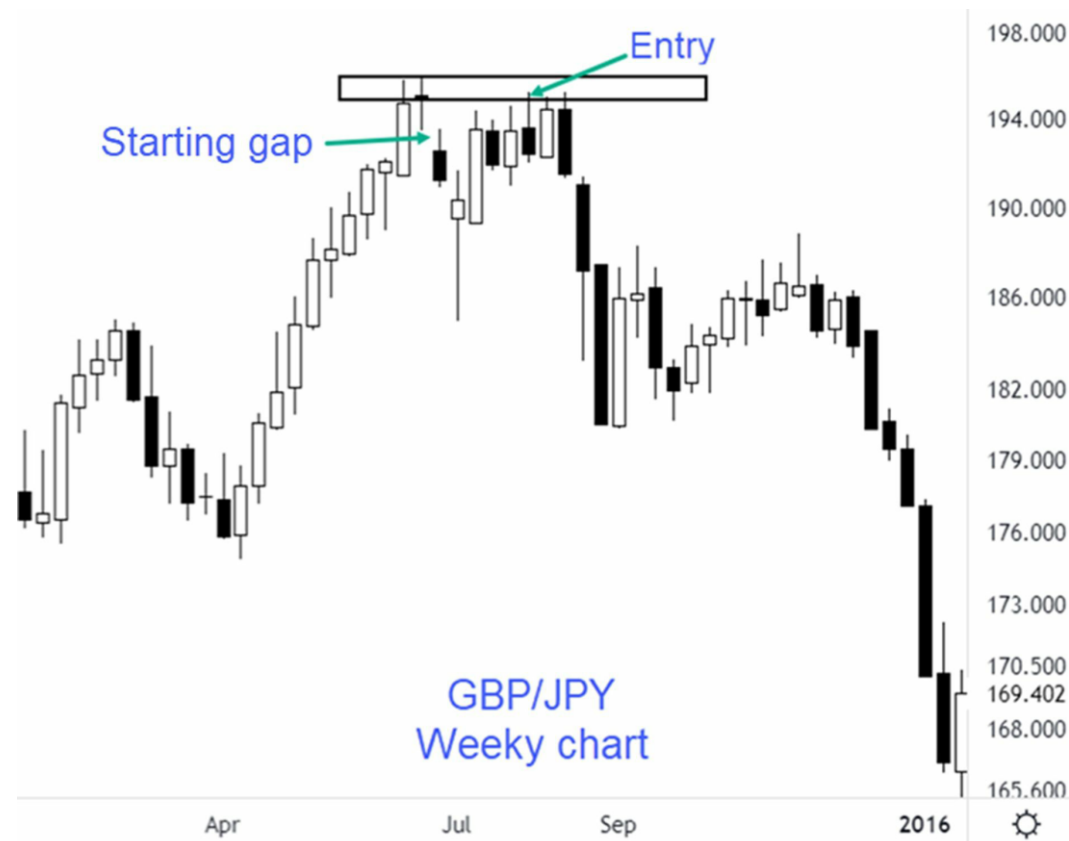
۳. منتظر میمانیم تا قیمت برای جذب سفارش به منطقه بازگردد.

اساساً، یک گپ آغازین درست پس از پایان یک روند ظاهر میشود و ممکن است یک عدم تعادل جدید در بازار را تحریک کند. به همین دلیل است که با معامله‌گری بازگشتی مرتبط است. بیایید به مثال زیر نگاه کنیم.



در این نمودار، پس از یک روند نزولی طولانی، یک گپ صعودی آغازین ظاهر شد. ما از گپ برای رسم یک منطقه تقاضا در پایین نمودار استفاده میکنیم و یک سفارش خرید محدود در آنجا قرار میدهیم. بلافاصله پس از تشکیل گپ، قیمت به سرعت به این منطقه تازه ایجاد شده بازگشت و سپس یک صعود خوب را تجربه کرد. در این حالت، یک گپ یک سیگنال اولیه برای تغییر روند است.

بیایید به مثال دیگری برویم.



در این مثال، قبل از اینکه دو گپ نزولی متوالی در جهت مخالف روند ظاهر شوند، یک روند صعودی پایدار در جریان بود. برای معامله این گپ آغازین، ما بر اساس کندل استیک درست قبل از وقوع گپ، یک منطقه عرضه رسم میکنیم و یک سفارش فروش محدود قرار میدهم. قیمت به سرعت به سمت بالا جهش کرد تا منطقه را آزمایش کند و سپس به طور کامل به سمت پایین حرکت کرد.

حال، اولین تقویت‌کننده احتمال در معامله‌گری با عرضه و تقاضا را به خاطر بیاورید تا اهمیت گپ‌ها را بیشتر درک کنید: چگونه قیمت منطقه را ترک میکند. توجه کنید که در مثال بالا، منطقه عرضه درست بالای گپ قرار دارد. یک جهش سریع از منطقه نشان می‌دهد که قیمت منطقه را به شدت و قاطعانه ترک کرده است، که نشان‌دهنده عدم تعادل بزرگ در بازار است، و احتمال زیادی وجود دارد که قیمت در جهت جدید روند حرکت کند. با در نظر گرفتن این موضوع، معامله بازگشتی با گپ‌های آغازین اغلب یک گزینه ایمن و موثر برای اتخاذ است.

از نظر بسیاری از معامله‌گران، گپ‌ها یک معدن طلای معامله‌گری هستند. اگر مکانیسم‌های پشت هر گپ را درک کنید و با اطمینان نوع گپ را در یک نمودار (آغازین یا پایانی) شناسایی کنید، شانس خوبی برای درک بهترین فرصت‌ها برای کسب سود خوب خواهید داشت.

در حالی که اجرای معاملات با گپ‌ها به طور جداگانه ممکن است باعث سردرگمی برخی از معامله‌گران شود، ترکیب آنها با مناطق عرضه و تقاضا میتواند مسائل را واضح‌تر و آسان‌تر کند. در برخی موارد، گپ‌ها میتوانند به عنوان سیگنال‌های تایید سطح بالا عمل کنند که احتمال موفقیت معامله را افزایش می‌دهند.

در فصل بعد، اولین اندیکاتور تکنیکال را در ارتباط با مناطق عرضه و تقاضا خواهیم آموخت.

فصل ۱۱: تکنیک‌های CCI

در حالی که من به ندرت از اندیکاتورهای تکنیکال به عنوان هسته اصلی سیستم معاملاتی خود استفاده می‌کنم، اما در بسیاری از موارد از آنها به عنوان سیگنال‌های تأیید استفاده می‌کنم. با افزودن اندیکاتورهای تکنیکال به زرادخانه معاملاتی خود، میتوانیم سیگنال‌های نادرست را در بازارهای مالی غیرقابل پیش‌بینی بهتر فیلتر کنیم. تا زمانی که از اندیکاتورها فقط برای اهداف تأیید استفاده می‌کنیم، معامله با آنها استرس کمتری خواهد داشت و در عین حال احتمال برد شما را افزایش می‌دهد.

در این فصل، ما در مورد اندیکاتوری به نام CCI، آنچه به ما می‌گوید و چگونه با کمک اندیکاتور CCI میتوانیم معاملات عرضه و تقاضا را انعطاف‌پذیرتر و مؤثرتر انجام دهیم، خواهیم آموخت.

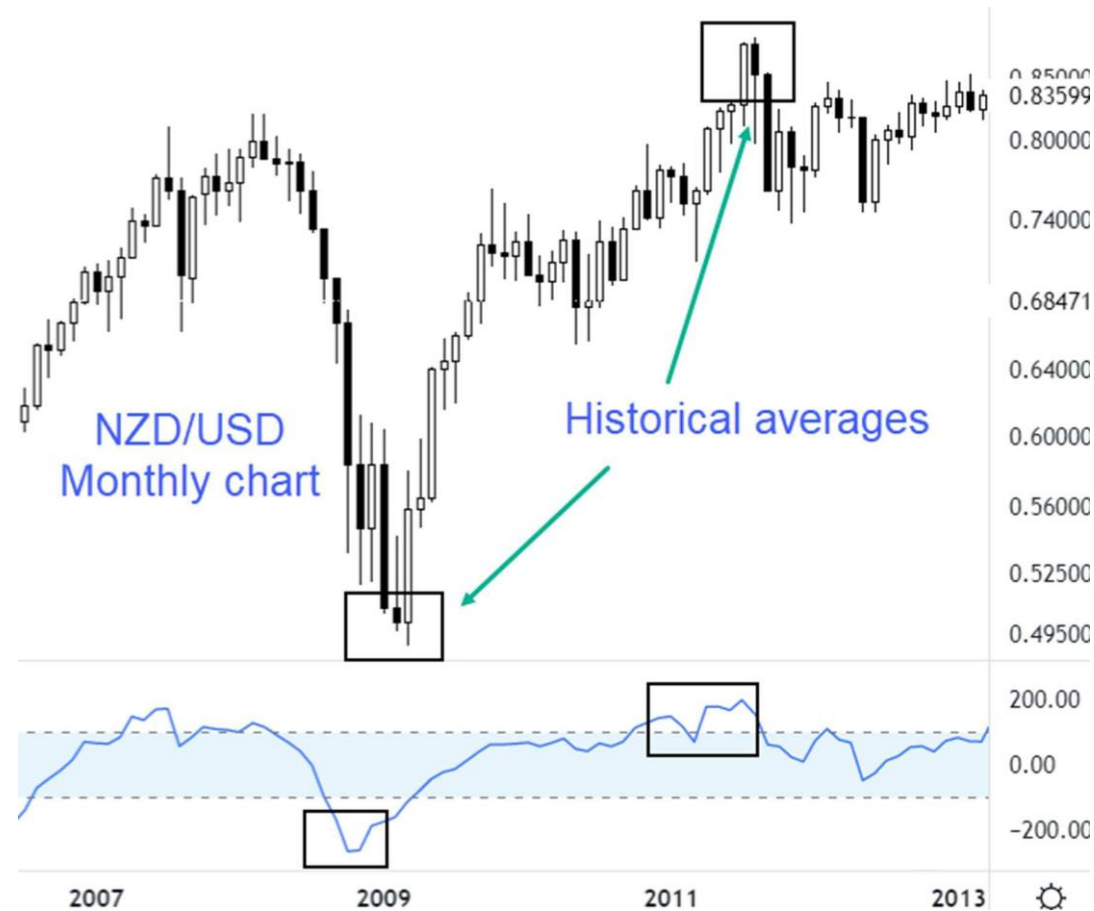
CCI چیست؟

CCI مخفف شاخص کانال کالا (Commodity Channel Index) است که مومنتوم قیمت را در بازار اندازه‌گیری می‌کند. از جمله محبوب‌ترین عملکردهای CCI، تعیین مناطق اشباع خرید/فروش و سلامت روند در نمودار است. در این فصل، ما بیشتر بر مورد دوم در ترکیب با معامله‌گری عرضه و تقاضا تمرکز خواهیم کرد.

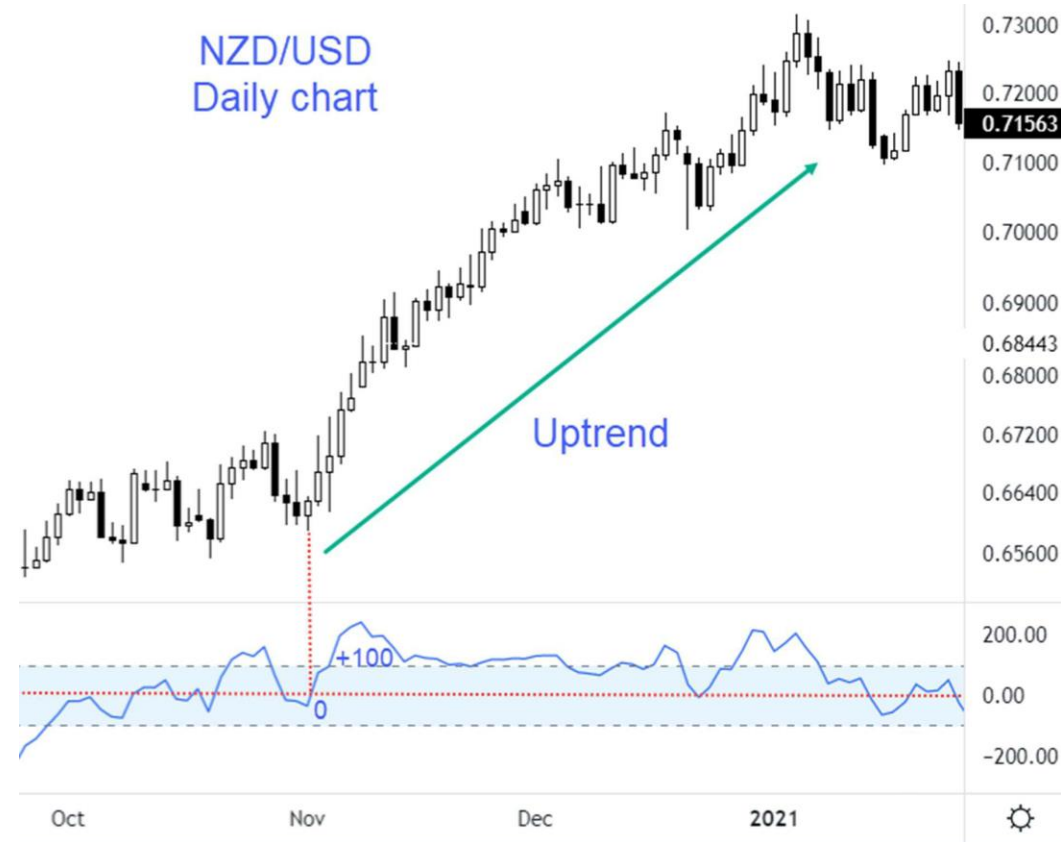
همانطور که همیشه، CCI بهترین استفاده را با کمک تحلیل چند تایم فریم دارد. تایم فریم‌های طولانی‌تر برای تعیین روند کلی بازار استفاده میشوند، در حالی که تایم فریم‌های کوتاه‌تر برای شناسایی اصلاحات جزئی برای اهداف ورود مناسب‌تر خواهند بود.

خواندن‌های CCI

نوسانگر CCI دائماً بالا و پایین میرود و سطح صفر (۰) خط میانی است. مشاهده CCI به ما ایده‌ای از میانگین‌های تاریخی یک دارایی می‌دهد. هنگامی که اندیکاتور CCI زیر سطح صفر قرار دارد، قیمت پایین‌تر از میانگین تاریخی است. در غیر این صورت، بالاتر از میانگین تاریخی است. به مثال زیر نگاه کنید:



در این نمودار، زمانی که مقدار متناظر اندیکاتور CCI بالاتر از سطح ۱۰۰ یا پایین‌تر از سطح -۱۰۰ باشد، قیمت یک سقف یا کف نوسانی جدید تشکیل داده است.



یکی دیگر از عملکردهای مفید اندیکاتور CCI، شناسایی روند بازار است. هنگامی که نوسانگر از سطح صفر به بالای سطح +۱۰۰ عبور میکند، احتمالاً بازار در یک روند صعودی قرار دارد. در حالیکه، اگر قیمت از سطح صفر به زیر سطح -۱۰۰ عبور کند، احتمالاً قیمت متناظر در یک روند نزولی قرار دارد. اگرچه این همیشه صادق نیست، اما پس از در نظر گرفتن سایر روش‌های پرایس اکشن میتوان به آن اشاره کرد.



مانند برخی دیگر از اندیکاتورهای تاخیری، مواردی وجود دارد که اندیکاتور برای مدت طولانی‌تری از حد انتظار در اطراف سطح $+100$ یا -100 نوسان میکند. این ممکن است ناشی از یک روند صعودی یا نزولی طولانی باشد که در آن خریداران یا فروشندگان بدون از دست دادن مومنتوم در کوتاه مدت بر بازار تسلط دارند.

اکنون که درک اولیه‌ای از نوسانگر CCI پیدا کرده‌ایم، به بخش اصلی این فصل میپردازیم: چگونه CCI را با معامله‌گری عرضه و تقاضا ترکیب کنیم.

معامله عرضه و تقاضا با استفاده از CCI

اصل:

- در یک روند نزولی، ما فقط زمانی به فروش فکر میکنیم که قیمت بالاتر از سطح ۱۰۰ باشد. ما به دنبال نشانه‌های ضعف تدریجی از سوی بازیگر غالب قبل از شناسایی سطح ورود میگردیم.
 - در یک روند صعودی، ما فقط زمانی به خرید فکر میکنیم که قیمت زیر سطح -۱۰۰ باشد. ما مراقب سیگنال‌های از دست دادن مومنتوم از سوی بازیگر غالب قبل از انتخاب قیمت ورود هستیم.
- در هر دو مورد، میتوانیم از میانگین متحرک ۲۰ روزه برای تأیید بیشتر روند استفاده کنیم. در یک روند صعودی، اگر قیمت به طور قابل توجهی بالاتر از میانگین متحرک ۲۰ روزه باشد، موقعیت خرید خود را حفظ میکنیم، در حالی که باقی ماندن قیمت زیر میانگین متحرک ۲۰ روزه میتواند یک سیگنال مثبت برای یک روند نزولی پایدار باشد.
- به دو مثال زیر نگاه کنید:





با استفاده از CCI، میتوانیم تا حدی توضیح دهیم که چرا برخی از عملکردهای قیمت یا مناطق در برخی موارد کار نمیکنند. نمودار زیر را به عنوان مثال در نظر بگیرید.

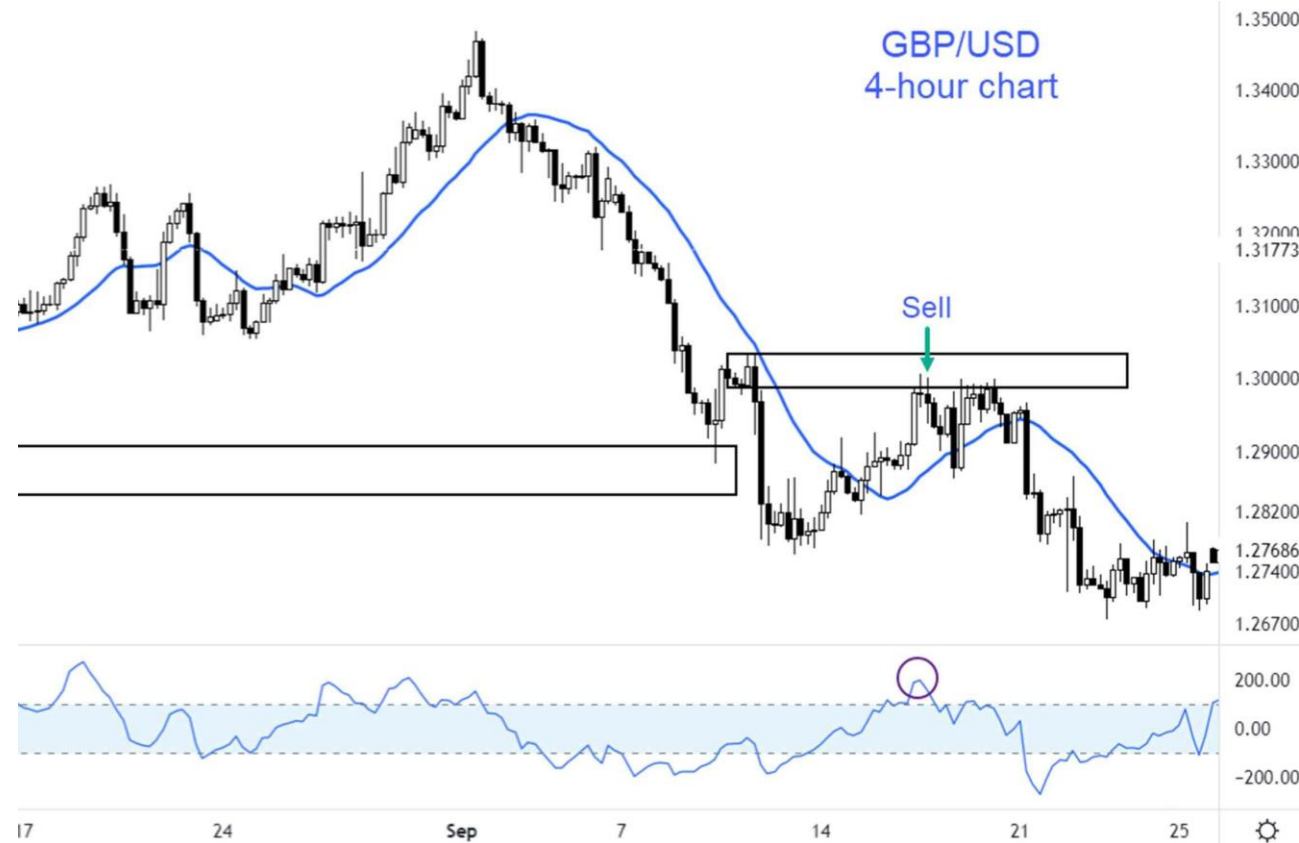


در این نمودار، یک منطقه تقاضا در داخل روند (الگوی صعود-توقف-صعود) ایجاد شده است. در حالی که این الگو عموماً محیط ایده‌آلی برای وقوع بازگشت نیست، بیاپید برخی دلایل دیگر را بررسی کنیم که چرا این منطقه در این مورد کار نکرد.

اول، این منطقه تازه نیست. درست پس از تشکیل منطقه، قیمت آن را آزمایش کرد و برای مدت طولانی به شدت به سمت بالا جهش کرد، قبل از اینکه برای بار دوم به منطقه بازگردد. به عبارت دیگر، این منطقه از نظر تازگی بهینه نشده است.

دوم، با رسم یک خط روند، میتوانیم ببینیم که قیمت خط روند را شکست و به طور کامل به سمت پایین حرکت کرد. یک روند صعودی پایدار تهدید شد. سوم، توجه کنید که چگونه قیمت به سرعت پس از دومین بازدید از منطقه، یک منطقه عرضه مخالف ایجاد کرد، بدون در نظر گرفتن این واقعیت که قیمت منطقه را به شکلی ضعیف با چندین کندل استیک مردد ترک کرد. این به ما میگوید که دستیابی به یک روند صعودی قوی دیگر ممکن است دشوار باشد و روند نزولی ممکن است در کوتاه مدت ادامه یابد. کاری که میتوانیم انجام دهیم این است که منتظر سایر عملکردهای قیمت باشیم و در صورت همپوشانی بین CCI و منطقه عرضه/تقاضا، موقعیت فروش را در نظر بگیریم.

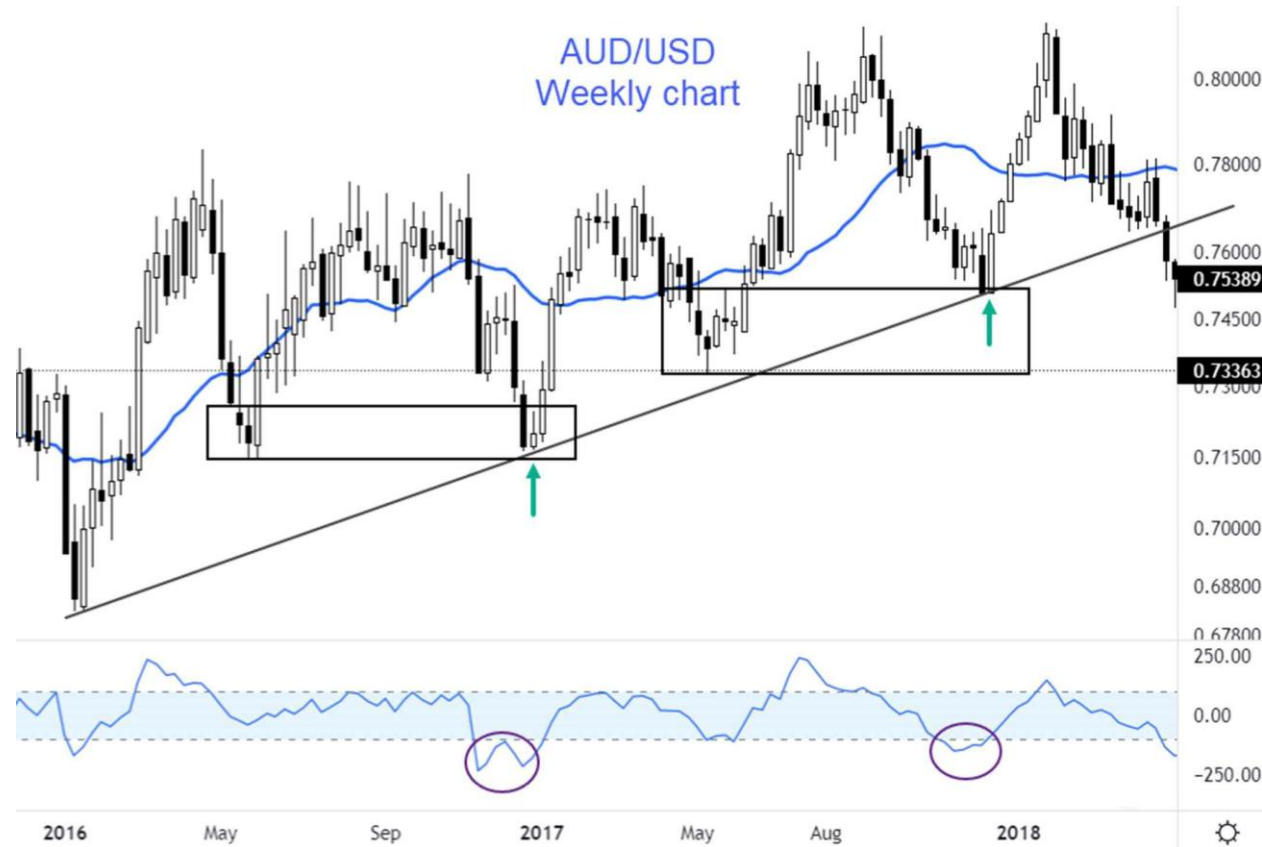




از آنجایی که ما یک منطقه عرضه قبلی داشته‌ایم، منتظر می‌مانیم تا قیمت با تأیید از خوانش CCI به این منطقه بازگردد - که در زمان آزمایش در حدود سطح ۲۰۰ است. توجه کنید که قیمت هنگام ایجاد شدن چقدر قوی و قاطعانه منطقه را ترک کرده است، و آن را به یک منطقه معاملاتی بالقوه برای طرفداران فروش تبدیل میکند.

تمام این شرایط راه را برای ما هموار کرده است تا یک سفارش بازار در منطقه عرضه تازه تشکیل شده باز کنیم.

در اینجا یک مثال دیگر آورده شده است.



در این مثال، یک روند صعودی در جریان بود و یک خط روند برای تأیید روند صعودی بازار رسم شد. از طرف دیگر، ما دو منطقه تقاضا برای قرار دادن سفارش‌های محدود رسم می‌کنیم. توجه کنید که چگونه مناطق تقاضا و خطوط روند با هم اثر همپوشانی ایجاد می‌کنند و دو فرصت خوب برای ورود به معاملات با احتمال بالا به ما می‌دهند.

علاوه بر این، ما سیگنال‌های مثبت از نوسانگر CCI دریافت میکنیم. توجه کنید که چگونه مقادیر متناظر هر بار که قیمت به منطقه تقاضا میرسد، زیر سطح ۱۰۰ است. حتی اگر شکست بخوریم، میتوانیم به خودمان بگوییم که تمام تلاش خود را برای بهینه‌سازی معامله کرده‌ایم و ممکن است پشیمانی یا افسردگی زیادی وجود نداشته باشد. یک چیز را میتوانم تضمین کنم: اگر همیشه به بهینه‌سازی معامله پایبند باشید، شانس خوبی برای دستیابی به موفقیت پایدار خواهید داشت.

مدیریت موقعیت‌ها با اندیکاتور CCI

دو روش برای استفاده از نوسانگر CCI برای مدیریت موقعیت‌های معاملاتی خود وجود دارد: افزودن یا بستن موقعیت‌های معاملاتی.

اصل:

اگر مقدار نوسانگر در یک روند صعودی به زیر سطح +۱۰۰ یا در یک روند نزولی به بالای سطح -۱۰۰ بازگردد، ما خروج کامل یا جزئی را در نظر میگیریم. هنگامی که مقدار به سمت خط صفر است، میتواند یک اصلاح قیمت یا بازگشت باشد. در هر صورت، ما فقط در صورتی موقعیت دیگری اضافه میکنیم که مقدار در یک روند صعودی بالاتر از خط صفر یا در یک روند نزولی پایین‌تر از خط صفر باشد.



در مثال بالا، قیمت قبل از یک اصلاح جزئی، یک روند صعودی قوی را تجربه کرد. ما منتظر میمانیم تا مقدار CCI دوباره از خط صفر عبور کند تا یک موقعیت خرید دیگر باز کنیم. استفاده موثر از اندیکاتور CCI مستلزم تمرین زیاد و ترکیب عالی با سایر ابزارهای معاملاتی است. به جای تکیه کامل بر آن به عنوان یک سیگنال معاملاتی، باید از CCI برای به دست آوردن دید بهتری از روند غالب در بازار استفاده کنیم. علاوه بر این، استفاده از اندیکاتور CCI به عنوان یک هشدار معاملاتی هنگامی که در اطراف سطوح اشباع فروش و اشباع خرید نوسان میکند، ما را قادر میسازد تا بیشترین بهره را از نوسانات قیمت در بازار ببریم.

فصل ۱۲: آشنایی با تحلیل چند تایم فریمی

حتی اگر بهترین استراتژی‌های معاملاتی را به کار بگیرید و اطمینان حاصل کنید که تمام تقویت‌کننده‌های احتمال برآورده شده‌اند، اگر در معامله‌گری از تحلیل چند تایم فریمی (MTF) استفاده نکنید، ممکن است معاملات خود را در معرض خطر قرار دهید. از دیدگاه من، نادیده گرفتن تحلیل MTF دلیل اصلی ضرر در معامله‌گری با عرضه و تقاضا است. تحلیل چند تایم فریمی به طور گسترده توسط اکثر معامله‌گران حرفه‌ای استفاده می‌شود. MTF به معامله‌گران و سرمایه‌گذاران اجازه می‌دهد تا تصویر بزرگ بازار را درک کرده و نویز خطرناک بازار را حذف کنند.

در این فصل، ما ابتدا با یادگیری سبک‌های معاملاتی مختلف و تعیین اینکه کدام تایم فریم‌ها در تحلیل MTF با هر سبک معاملاتی مطابقت دارند، شروع خواهیم کرد. سپس، به هسته اصلی معامله‌گری MTF می‌پردازیم: منحنی و منطقه کوچکتر درون آن. هر یک از این مناطق حاوی یک پیام متفاوت است و درک اینکه در کدام مرحله هستیم، نحوه تحلیل حرکات بعدی قیمت را شکل می‌دهد. هدف اصلی در بررسی منحنی‌های کوچکتر این است که مطمئن شویم در جهت روند حرکت می‌کنیم، نه برخلاف آن. ما می‌خواهیم ارزان بخریم و گران بفروشیم، نه برعکس.

تحلیل چند تایم فریمی چیست؟

اساساً، تحلیل چند تایم فریمی فرآیند تجزیه و تحلیل دارایی‌ها/ابزارهای شما در بیش از یک تایم فریم برای درک بهتر عملکرد آنها در بازار است. هدف ما دستیابی به همسویی در سیگنال‌های به دست آمده از تمام تایم فریم‌هایی است که انتخاب می‌کنیم. معمولاً، ما به سیگنال‌های تایم فریم‌های طولانی‌تر اولویت می‌دهیم. اگر آنچه تایم فریم‌های کوتاه‌تر می‌گویند با سیگنال تایم فریم بزرگتر متفاوت باشد، منتظر می‌مانیم تا همه تایم فریم‌ها به یک همسویی برسند. هیچ تایم فریم پیشنهادی ثابتی برای انتخاب معامله‌گران در معامله‌گری وجود ندارد، زیرا همه معامله‌گران سبک معاملاتی یکسانی ندارند. به طور کلی، شما با تعیین اینکه چه نوع معامله‌گری هستید شروع می‌کنید، سپس تایم فریم‌ها را برای تجزیه و تحلیل قیمت دارایی خود انتخاب می‌کنید. من توصیه می‌کنم از دو تا سه تایم فریم (ایده آل سه) برای درک خوب جهت قیمت استفاده کنید.

سبک‌های معاملاتی

چهار سبک معاملاتی مختلف عمدتاً بر اساس طول مدت معامله و میزان تحمل شما وجود دارد. اگر می‌خواهید در عرض چند دقیقه سود سریعی کسب کنید، یک اسکالپر هستید. اگر صبورتر هستید و برای چند روز یا حتی چند هفته در یک موقعیت معاملاتی باقی می‌مانید، یک معامله‌گر نوسانی (swing trader) هستید.

چهار سبک معاملاتی عبارتند از:

- اسکالپینگ (Scalping)
- معاملات روزانه (Day Trading)
- معاملات نوسانی (Swing Trading)
- معاملات موقعیتی (Position Trading)

ممکن است گهگاه در مورد آنها شنیده باشید، اما ما هنوز برخی از نکات اصلی در مورد آنها را خلاصه می‌کنیم.

اسکالپینگ

معامله‌گری که از اسکالپینگ لذت می‌برد، اسکالپر نامیده می‌شود. هدف یک اسکالپر سود بردن از کوچکترین نوسانات قیمت در بازار است. این بدان معناست که او باید بیشتر وقت خود را در مقابل صفحه نمایش‌های معاملاتی بگذراند. یک اسکالپر ممکن است به طور متوسط ۱۰ تا ۳۰ معامله در روز انجام دهد.

اسکالپینگ مستلزم مهارت‌های مدیریت ریسک خوب است. معامله در تایم فریم‌های کوچک به این معنی است که شما در طول روز به طور مکرر وارد و خارج معاملات می‌شوید. عدم مدیریت آنچه انجام می‌دهید می‌تواند منجر به ضرر انباشته شده و حساب شما را به خطر بیندازد.

همچنین، از آنجایی که معاملات زیادی انجام می‌دهید، به خاطر داشته باشید که هزینه‌های کارگزاری را در نظر بگیرید. ممکن است در ابتدا بی‌اهمیت به نظر برسد، اما به تدریج این هزینه‌ها جمع می‌شوند و تأثیر قابل توجهی بر سرمایه شما می‌گذارند.

جنبه دیگری که باید در نظر بگیرید میزان استرسی است که ممکن است هنگام مشاهده نوسانات زیاد قیمت در طول روز تحمل کنید، به خصوص اگر بسیاری از آنها با انتظارات شما همسو نباشند.

معاملات روزانه (Day Trading)

معامله‌گران روزانه نیز مانند اسکالپرهای معاملات خود را در طول روز باز و بسته میکنند. با این حال، معامله‌گران معاملات خود را به جای خروج در عرض چند دقیقه، برای مدت طولانی‌تری نگه میدارند. و به همین دلیل، یک معامله‌گر روزانه اغلب معاملات بسیار کمتری نسبت به اسکالپرهای انجام میدهد (کمتر از ۱۰ معامله).

معاملات نوسانی (Swing Trading)

این سبک توسط بسیاری از معامله‌گران ترجیح داده میشود زیرا زمان کمتری را در مقابل صفحه نمایش معاملاتی میطلبد و استرس غیرضروری ناشی از نوسانات قیمت را از بین میبرد. آنها تمایل دارند معاملات خود را تا زمانی که روند متوسط معتبر است، نگه دارند. معامله‌گر نوسانی بودن مستلزم صبر بیشتری نسبت به یک معامله‌گر روزانه معمولی است. به طور کلی، یک معامله نوسانی بسته به شرایط بازار میتواند از چند روز تا چند هفته طول بکشد.

معاملات موقعیتی (Position Trading)

آخرین نوع در این فهرست، معاملات موقعیتی است، جایی که معامله‌گران معاملات خود را برای مدت طولانی، یعنی از چند ماه تا چند سال، نگه میدارند. بدیهی است که معامله‌گران موقعیتی کسانی هستند که بسیار صبور هستند و اعصابی پولادین دارند و اغلب سرمایه معاملاتی زیادی دارند. آنها نه تنها از تحلیل تکنیکال بلکه از تحلیل بنیادی نیز استفاده میکنند و در آن عوامل اقتصادی متعددی را در نظر میگیرند.

ترکیب تایم فریم

اکنون که برخی از ویژگی‌های هر سبک معاملاتی را درک کرده‌ایم، بیاید بهترین ترکیب تایم فریم را برای هر نوع معامله‌گری تعریف کنیم. به طور ایده‌آل، سه تایم فریم برای بهترین ترکیب توصیه میشود.

یک اسکالپر میتواند از ترکیبی از نمودارهای ۱۵ دقیقه‌ای، ۵ دقیقه‌ای و ۱ دقیقه‌ای برای خواندن نوسانات بازار استفاده کند. در میان اینها، نمودار ۱۵ دقیقه‌ای تایم فریم طولانی‌تر/بزرگتر، نمودار ۵ دقیقه‌ای تایم فریم متوسط و نمودار ۱ دقیقه‌ای تایم فریم کوتاه‌تر است.

در معاملات روزانه، ما از نمودار روزانه به عنوان تایم فریم طولانی‌تر، نمودار ۴ ساعته به عنوان تایم فریم متوسط و نمودار ۱ ساعته به عنوان تایم فریم کوتاه‌تر برای تحلیل استفاده میکنیم.

یک معامله‌گر نوسانی به ترتیب بر نمودارهای هفتگی، روزانه و ۴ ساعته برای تحلیل شرایط بازار تمرکز خواهد کرد.

یک معامله‌گر موقعیتی بر سه تایم فریم طولانی‌تر تمرکز خواهد کرد. نمودارهای ماهانه، هفتگی و روزانه به ترتیب تایم فریم‌های طولانی‌تر، متوسط و کوتاه‌تر خواهند بود.

هیچ درست یا غلطی در انتخاب دو، سه یا چهار تایم فریم مختلف وجود ندارد. ترکیب سه تایم فریم بر اساس تجربه شخصی من است که عملکرد معاملاتی شما را بهبود میبخشد و از پیچیده شدن آن جلوگیری میکند. در برخی شرایط ساده نمودار، دو تایم فریم ممکن است برای تحلیل موثر نمودار کافی باشد.

چگونه منحنی عرضه و تقاضا را تعیین کنیم

پس از اینکه سبک معاملاتی و تایم فریم‌هایی را که برای تحلیل استفاده خواهید کرد، شناسایی کردید، وقت آن است که کار با منحنی را شروع کنید. منحنی به سادگی ناحیه بین دو خط نزدیکترین منطقه تقاضا و منطقه عرضه در کنترل است. معامله با MTF مستلزم کار بر روی منحنی در یک تایم فریم طولانی‌تر است. با استفاده از منحنی به عنوان هسته اصلی معامله‌گری MTF، همه چیز واضح و ساده خواهد بود. بیایید شروع کنیم.

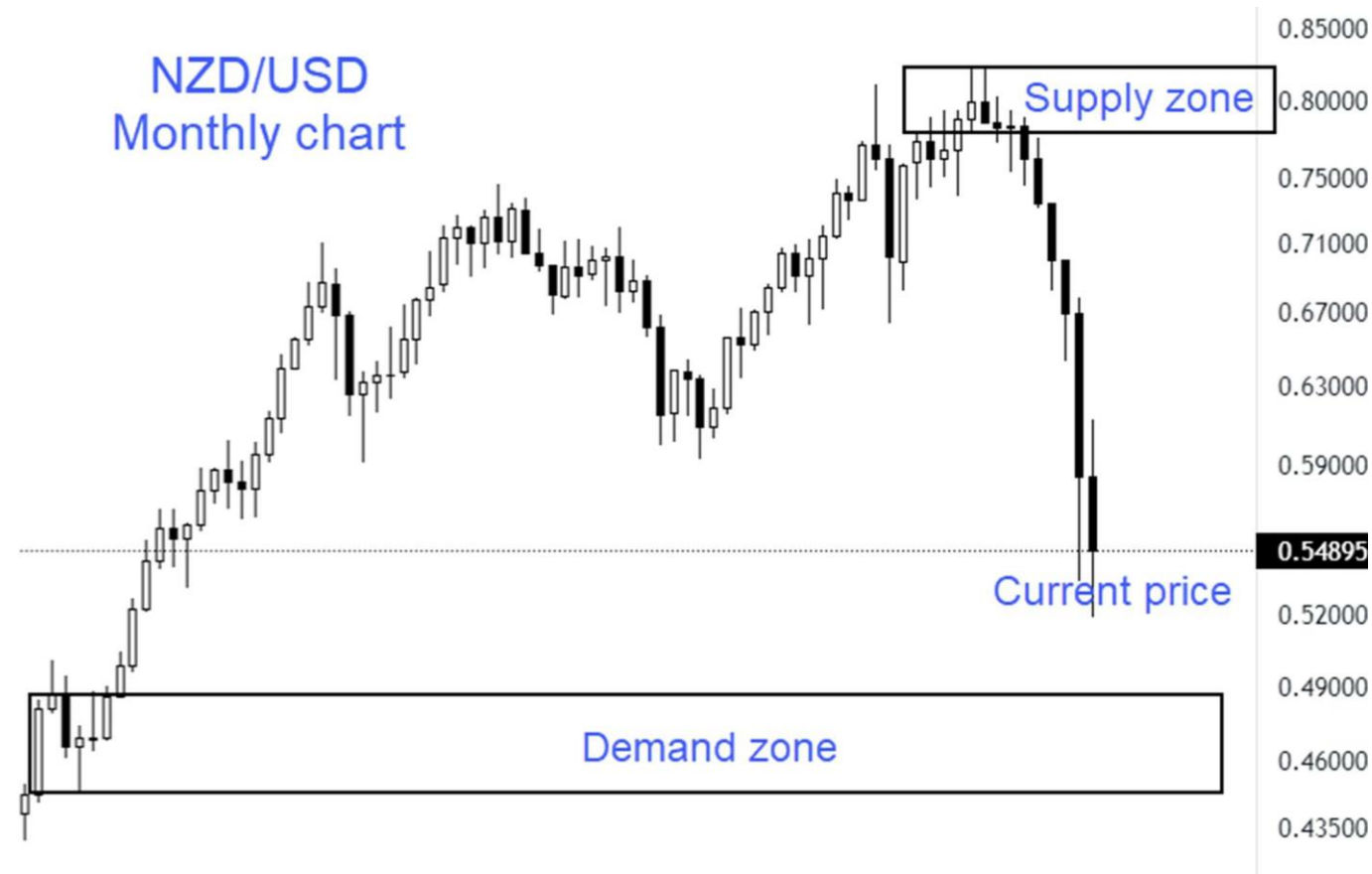
۱. تایم فریم طولانی‌تر مورد نظر برای استفاده را شناسایی کنید

ما همیشه با طولانی‌ترین تایم فریم در این سه گانه شروع میکنیم، که تایم فریم طولانی‌تر/بزرگتر نیز نامیده میشود (در مقایسه با دو تایم فریم باقی مانده).

۲. نزدیکترین عرضه و تقاضا را شناسایی کنید

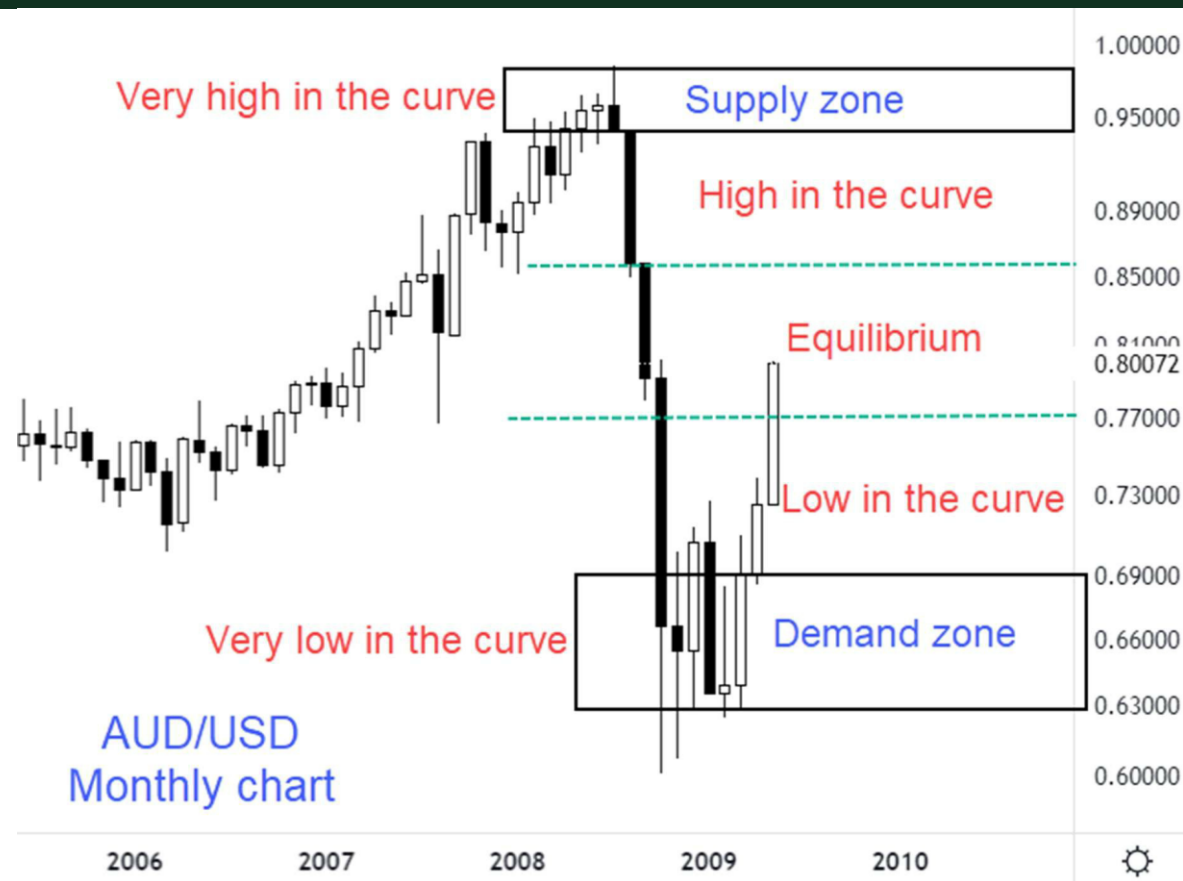
پس از تغییر نمودار خود به تایم فریم طولانی‌تر، دو نزدیکترین منطقه عرضه و تقاضا را نسبت به سطح قیمت فعلی شناسایی میکنیم.

با نگاهی به نمودار ماهانه زیر، ما یک منطقه عرضه و یک منطقه تقاضا داریم و قیمت فعلی به منطقه تقاضا نزدیکتر است.



۳. تقسیم منحنی

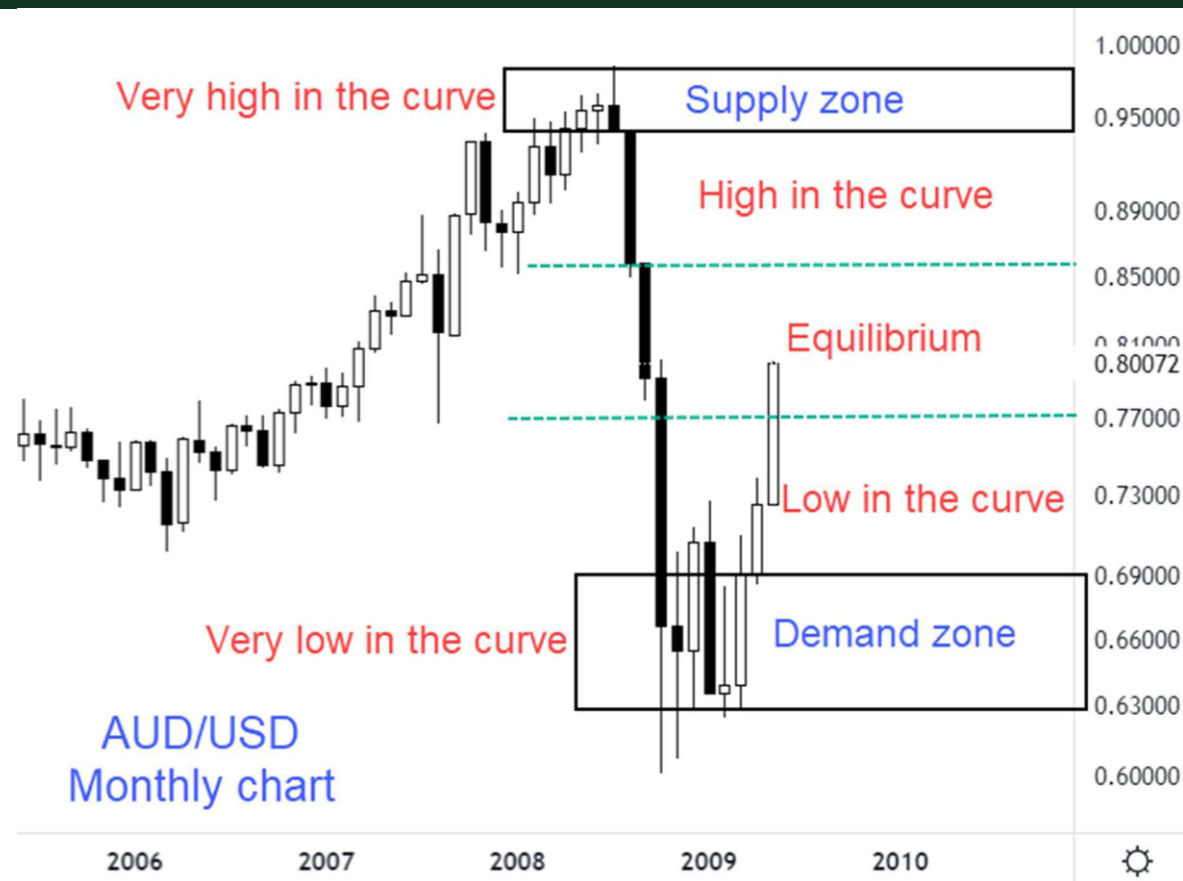
همانطور که در ابتدای فصل اشاره کردم، وقتی منطقه بزرگ (ناحیه بین دو خط نزدیک) را به مناطق کوچکتر تقسیم میکنیم، مناطق بالقوه متفاوتی برای اهداف ورود به معامله داریم. در این مرحله، منطقه بزرگ مذکور را به سه قسمت مساوی تقسیم میکنیم. ناحیه‌ای که برای این تقسیم استفاده میشود، توسط دو خط نزدیک محدود میشود. پس از تقسیم، سه منطقه کوچک داریم که عبارتند از: بالا (High) تعادل (Equilibrium) و پایین (Low) این مناطق در تصویر زیر نشان داده شده‌اند.



همانطور که از نمودار مشاهده میکنید، ما در مجموع پنج ناحیه در نمودار داریم. منطقه عرضه در قسمت بسیار بالای منحنی و منطقه تقاضا در قسمت بسیار پایین منحنی در نظر گرفته میشود. قیمت فعلی در ناحیه قیمت تعادلی قرار دارد.

دو گزینه برای تقسیم منطقه بزرگ وجود دارد. اول، شما بر اساس حاشیه قیمت بین دو خط نزدیک عمل میکنید، سپس این حاشیه را به سه قسمت مختلف تقسیم میکنید. برای مثال، اگر دو خط نزدیک به ترتیب در قیمت‌های ۱۰ و ۱۳ دلار قرار داشته باشند، آنگاه عرض هر منطقه کوچکتر ۱ دلار خواهد بود $= \frac{(13-10)}{3}$. با رسم دو خط افقی در قیمت‌های ۱۱ و ۱۲

دلار، اکنون سه منطقه کوچکتر مختلف داریم: بالا، تعادل و پایین.

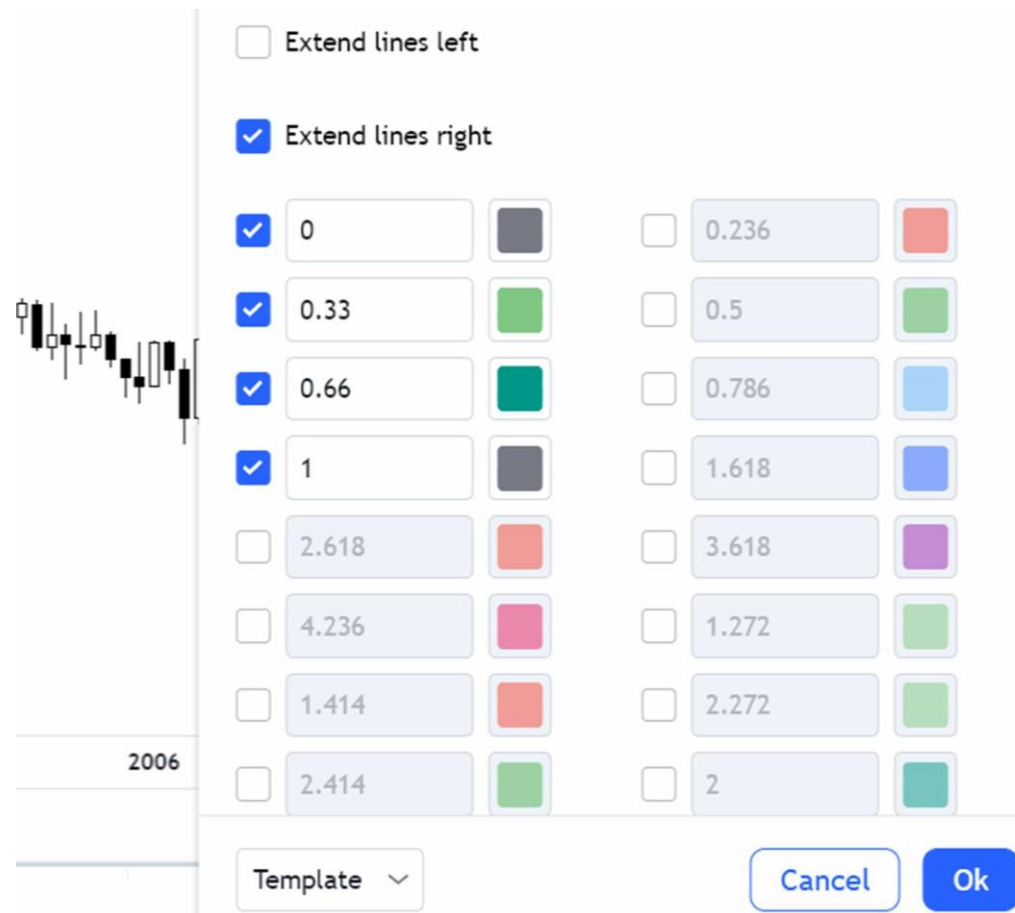


همانطور که از نمودار مشاهده میکنید، ما در مجموع پنج ناحیه در نمودار داریم. منطقه عرضه در قسمت بسیار بالای منحنی و منطقه تقاضا در قسمت بسیار پایین منحنی در نظر گرفته میشود. قیمت فعلی در ناحیه قیمت تعادلی قرار دارد.

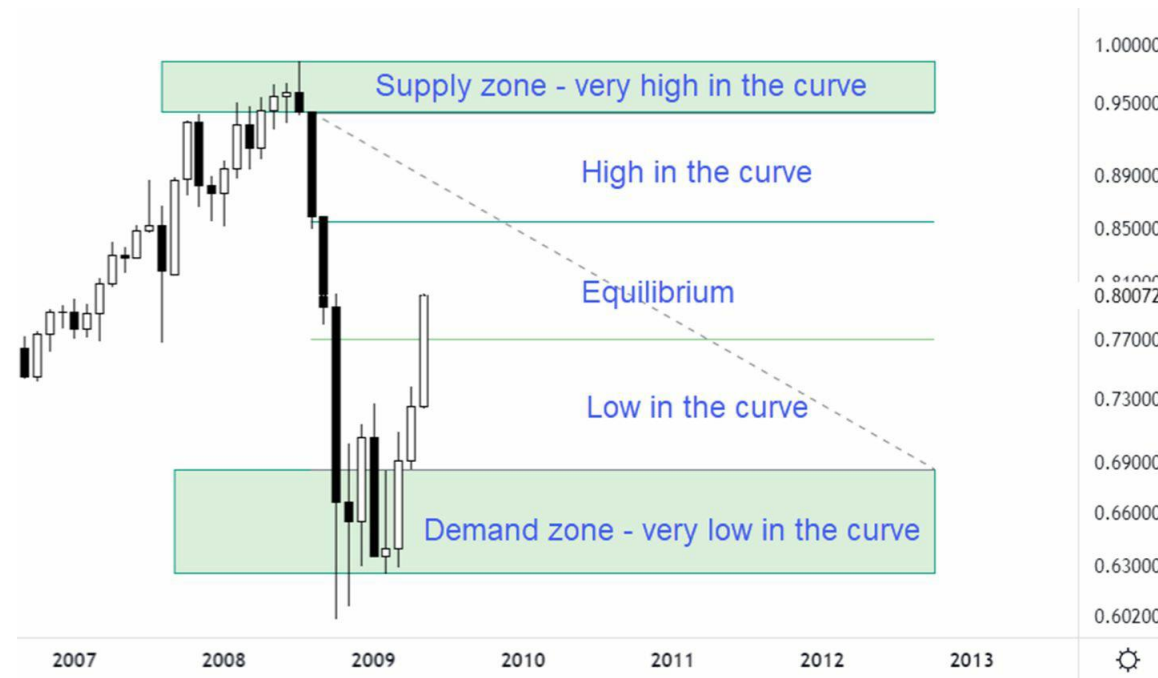
دو گزینه برای تقسیم منطقه بزرگ وجود دارد. اول، شما بر اساس حاشیه قیمت بین دو خط نزدیک عمل میکنید، سپس این حاشیه را به سه قسمت مختلف تقسیم میکنید. برای مثال، اگر دو خط نزدیک به ترتیب در قیمت‌های ۱۰ و ۱۳ دلار قرار داشته باشند، آنگاه عرض هر منطقه کوچکتر ۱ دلار خواهد بود $= \frac{(13-10)}{3}$. با رسم دو خط افقی در قیمت‌های ۱۱ و ۱۲

دلار، اکنون سه منطقه کوچکتر مختلف داریم: بالا، تعادل و پایین.

گزینه دیگر در رسم این خطوط استفاده از ابزار فیبوناچی اصلاحی است که برای اکثر معامله‌گران آشنا است. در ابزارهای فیبوناچی اصلاحی سطوح پیش‌فرض تنظیم شده‌ای وجود دارد که از دنباله ریاضی جادویی فیبوناچی در قرن سیزدهم به دست آمده‌اند. با این حال، از این ابزار میتوان برای رسم هر سطح دلخواه بین یک سقف و کف نوسانی استفاده کرد. در این مورد، هدف ما تقسیم منحنی به سه منطقه کوچکتر است، بنابراین یک سطح را در مقدار ۳۳٪ و سطح دیگر را در مقدار ۶۶٪ تنظیم میکنیم، همانطور که در تصویر زیر نشان داده شده است.



پس از مرحله سفارشی‌سازی، اکنون سه منطقه مساوی داریم: بالا، تعادل و پایین. حال، بیایید بررسی کنیم که با این مناطق کوچکتر چه خواهیم کرد.



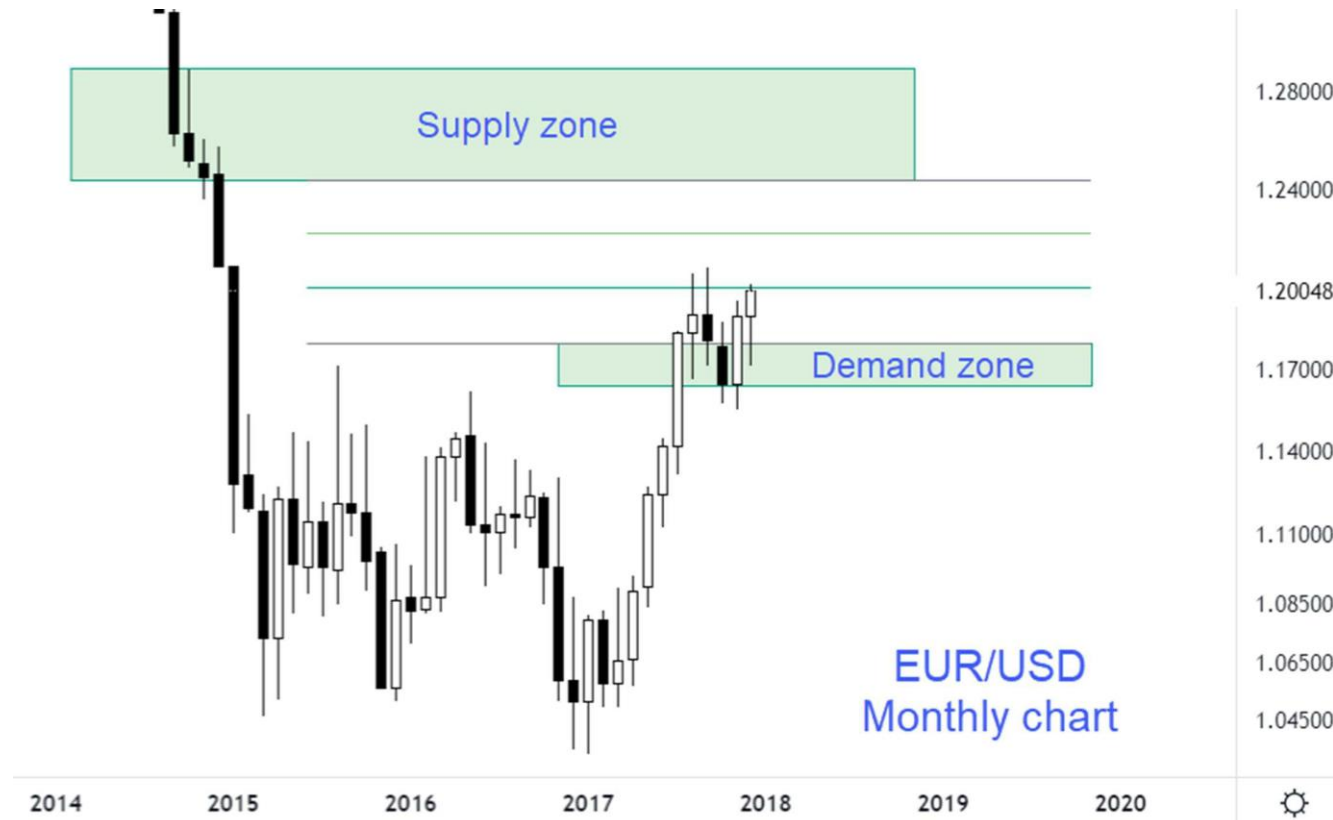
معامله با منحنی

در تایم فریم طولانی‌تر، به منحنی نگاه میکنیم و تعیین میکنیم که آیا قیمت فعلی در قسمت بالایی، قسمت پایینی یا وسط منحنی قرار دارد. بر اساس این اطلاعات، تصمیم میگیریم که در حرکات بعدی بازار در چه موقعیتی قرار داریم.

- وقتی قیمت از بالا تا بسیار بالای منحنی است، فقط فروش میکنیم.
- وقتی قیمت از پایین تا بسیار پایین منحنی است، فقط خرید میکنیم.
- وقتی قیمت در منطقه تعادل است، میتوانیم انتخاب کنیم که با روند غالب معامله کنیم یا از معامله اجتناب کنیم.

اکنون که با همه چیز برای یک معامله مجهز شده‌ایم، بیایید آنها را کنار هم قرار دهیم تا یک نقطه ورود معاملاتی با استفاده از نظریه‌های عرضه و تقاضا تعریف کنیم.

در مثال زیر، از نمودار ماهانه شروع میکنیم. ابتدا، سطح قیمت فعلی و دو نزدیکترین منطقه عرضه و تقاضا را تعیین میکنیم. پس از آن، با استفاده از ابزار فیبوناچی اصلاحی، مناطق کوچکتر را تعیین میکنیم.

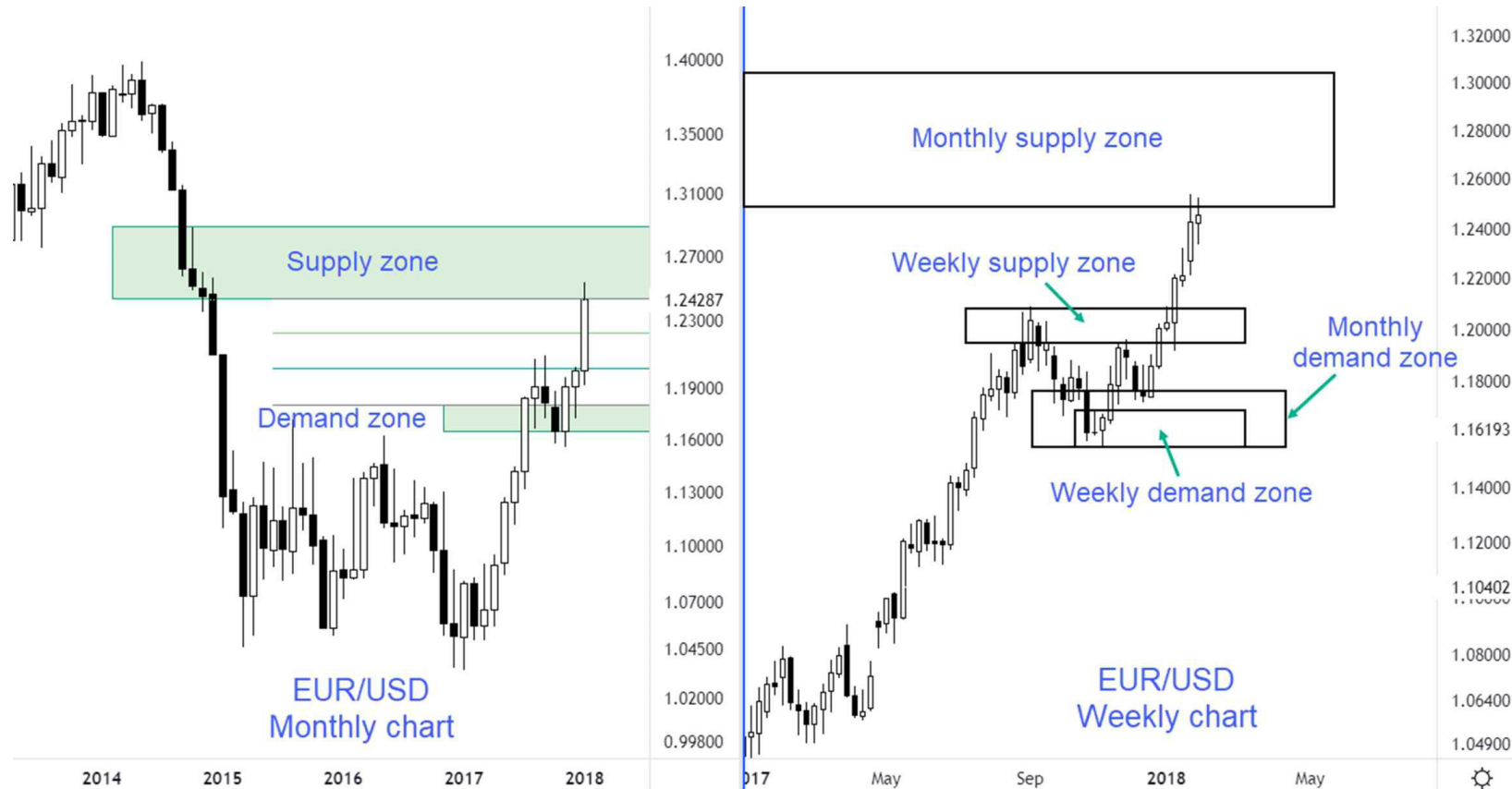


قیمت فعلی در مرز بین منطقه تعادل و منطقه پایین قرار دارد، بنابراین تا زمانی که روند صعودی باقی بماند، میتوانیم انتظار یک موقعیت خرید را داشته باشیم.

حالا، بیایید ببینیم در نمودار هفتگی چه اتفاقی افتاد.



در نمودار هفتگی، قیمت قبل از شکستن خط روند، یک منطقه عرضه ایجاد کرد. سپس به سقوط خود ادامه داد تا اینکه یک منطقه تقاضا ایجاد کرد که با منطقه ماهانه همپوشانی دارد. فروش در منطقه تقاضای هفتگی میتواند خطرناک باشد زیرا شما در خلاف جهت روند اصلی (روند صعودی ماهانه) حرکت میکنید. تایم فریم طولانی‌تر همیشه غالب است، بنابراین باید به سیگنال آن احترام بگذاریم. از این رو، در این مورد از موقعیت فروش اجتناب میکنیم. در عوض، منتظر میمانیم تا قیمت برای یک موقعیت خرید به منطقه تقاضای ماهانه/هفتگی بازگردد.

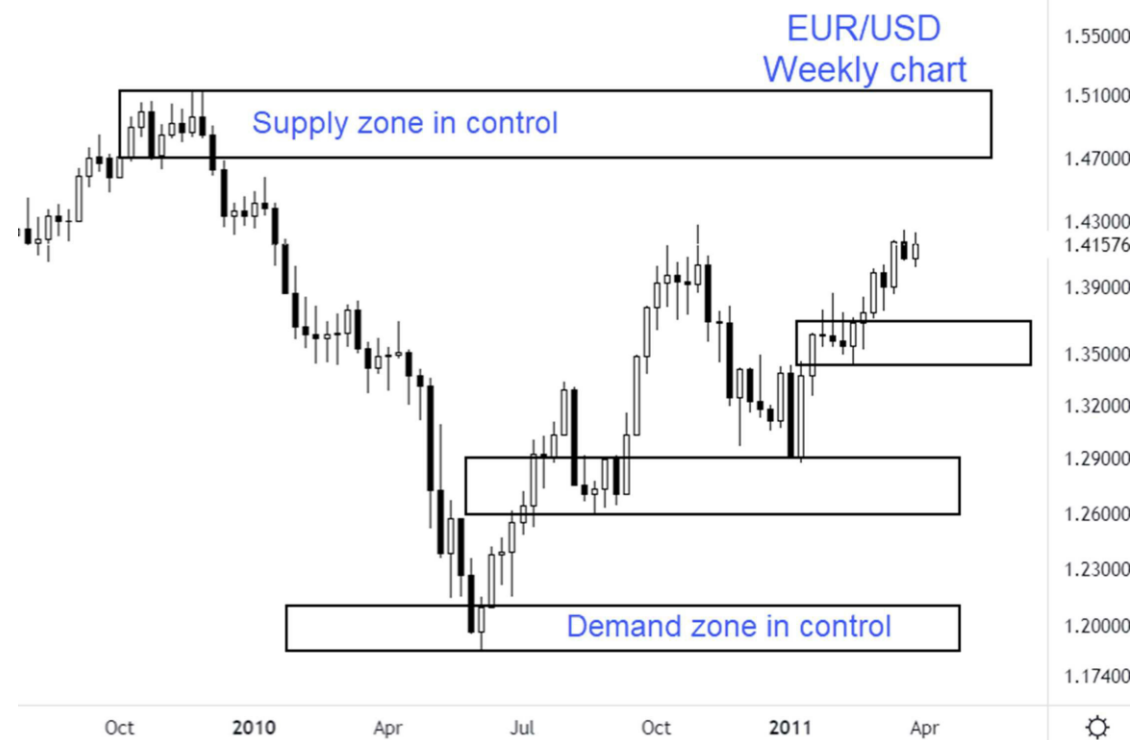


در این نمودار، میتوانیم ببینیم که قیمت قبل از جهش به منطقه تقاضا رسیده است. تا زمانی که در جهت سیگنال تایم فریم طولانی‌تر معامله کنیم، تصمیم ما ایمن است. در این سطح، خریداران علاقه بیشتری به ایجاد یا افزودن موقعیت‌های بیشتر دارند. درک اینکه در کدام فاز/منطقه معاملاتی قرار داریم، کمک میکند از دادن پول به سختی به دست آورده‌مان به بازار جلوگیری کنیم.

بیا بیا به مثال دیگری برویم که در آن به جای دو تایم فریم از سه تایم فریم استفاده میکنیم.



در این مثال، قیمت در قسمت بالای منحنی قرار دارد، بنابراین ما فقط به دنبال موقعیت فروش هستیم، ترجیحاً با یک منطقه تازه در یک تایم فریم کوتاه‌تر. در زیر نمودار هفتگی همین جفت ارز آورده شده است.

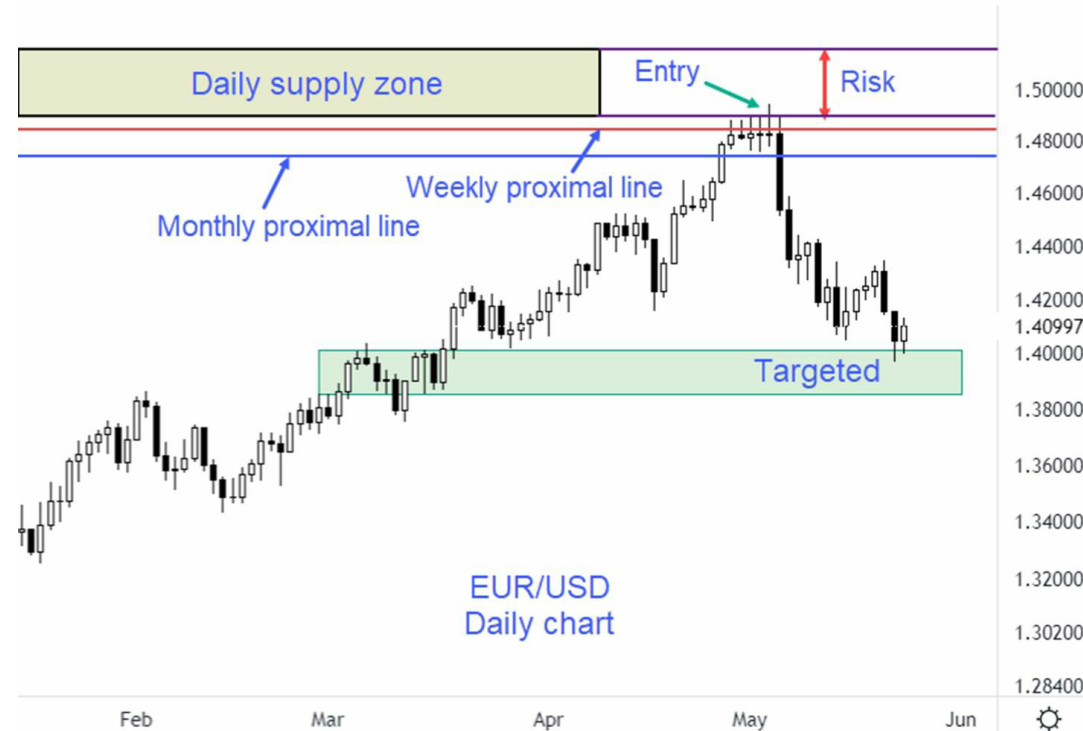


در نمودار هفتگی، واضح است که یک روند صعودی در جریان بوده است که در آن سقف‌های بالاتر و کف‌های بالاتر تشکیل شده‌اند. ما مناطق تقاضا و عرضه را رسم میکنیم تا پیش‌بینی کنیم که آیا مناطق با احتمال بالا وجود دارند یا خیر. در این مورد، مناطق عرضه و تقاضای هفتگی در کنترل با مناطق ماهانه همپوشانی دارند، به این معنی که مناطق بالقوه‌ای برای معامله هستند. با این حال، از آنجایی که قیمت در قسمت بالایی منحنی قرار دارد، ما فقط منطقه عرضه در بالای نمودار را برای یک سفارش محدود در نظر میگیریم.

در این حالت میتوانید یک سفارش محدود درست در خط نزدیک منطقه عرضه هفتگی قرار دهید. قیمت نزدیک یک منطقه قیمتی بسیار بالقوه است که در نمودار هفتگی رسم شده است. همه چیز به نفع یک سفارش فروش محدود است. یک نکته مهم که باید در نظر بگیریم حد ضرر است: آیا از قیمت ورود خیلی دور است؟ اگر محدوده حد ضرر بزرگتر از حد تحمل ما باشد، باید به یک تایم فریم کوتاه‌تر بروید. با توجه به این موضوع، بیا بید به نمودار روزانه نگاه کنیم.



در نمودار روزانه، یک منطقه عرضه داریم که در داخل مناطق هفتگی و ماهانه قرار گرفته است، که از نظر همپوشانی مناطق عالی است. ما یک سفارش فروش محدود در خط نزدیک با حد ضرر درست بالای خط دور (با استفاده از نمودار روزانه، اکنون حد ضرر کوچکتری داریم) قرار میدهیم. نسبت ریسک به ریوارد حدود ۱:۳ است که برای یک معامله ایده آل است. قیمت خروج در خط نزدیک منطقه تقاضا خواهد بود. در زیر آنچه بعداً اتفاق افتاد آورده شده است.



قیمت به قیمت محدود رسید و به سرعت تا هدف پایین رفت، که نشان میدهد منطقه عرضه چقدر قوی است.

همچنین، میتوانید ببینید که چگونه قرار دادن معامله در یک تایم فریم کوتاهتر میتواند تصمیم بسیار عاقلانه‌تری باشد. اگر خط نزدیک ماهانه را انتخاب کنید، ممکن است زمانی که قیمت بیش از نیمی از منطقه عرضه ماهانه را رد میکند، عصبی‌تر شوید. از طرف دیگر، اگر نمودار روزانه را برای سطح ورود انتخاب کنید، قیمت قبل از اینکه به سرعت به سمت پایین برگردد، کمی خط نزدیک را لمس کرد.

تحلیل MTF ممکن است در ابتدا پیچیده باشد. شرایط بازار بسیار زیاد است و بیشتر اوقات تشخیص یک همسویی کامل بین هر سه تایم فریم آسان نیست. اغلب، معامله‌گران باید صبر کنند، اما ارزش وقت شما را دارد.

تحلیل MTF مستلزم شناسایی منحنی و تحلیل صحیح موقعیت فعلی قیمت برای جلوگیری از حرکت در خلاف جهت روند است. پس از تسلط بر این موارد، معامله‌گری بسیار ساده‌تر خواهد شد. به خاطر داشته باشید که تایم فریم طولانی‌تر همیشه غالب است. متأسفانه، تعداد کمی از معامله‌گران به این موضوع توجه میکنند. تحلیل چند تایم فریمی ممکن است سیگنال‌های معاملاتی زیادی تولید نکند. در عوض، فقط برای فیلتر کردن سیگنال‌های با احتمال بالاتر عمل میکند. معامله‌گری به تعداد معاملاتی که انجام می‌دهید نیست، بلکه به میزان سودی است که از معاملاتی که انجام می‌دهید به دست می‌آورید.

فصل ۱۳: مثال‌های معاملاتی

در این فصل، یاد خواهیم گرفت که چگونه با استفاده از نظریه عرضه و تقاضا در ترکیب با ابزارها و روش‌های دیگر معامله کنیم. ما به عنوان یک معامله‌گر بلندمدت عمل خواهیم کرد و نمودار یک ارز را در بازه‌های زمانی مختلف تجزیه و تحلیل خواهیم کرد.

انتخاب یک بازه زمانی بزرگتر



ابتدا، یک بازه زمانی بزرگتر را انتخاب میکنیم تا دو ناحیه عرضه و تقاضای نزدیک‌تر را شناسایی کنیم، و همچنین تعیین کنیم که قیمت فعلی در منحنی بالا است یا پایین.

بازه زمانی ماهانه انتخاب شده است زیرا ما به عنوان یک معامله‌گر موقعیتی عمل میکنیم.

از نمودار میتوانیم ببینیم که قیمت به ناحیه تقاضای ماهانه نزدیک میشود، که بین محدوده ۱.۳۸۹۲۵-۱.۴۷۴۰۸ قرار دارد. بدون نیاز به تقسیم منحنی به مناطق کوچکتر، واضح است که قیمت در منحنی پایین است. این بدان معناست که ما فقط یک دستور خرید را در نظر میگیریم. با این حال، با در نظر گرفتن دامنه بزرگ ناحیه در نمودار ماهانه، ما هرگز یک دستور ورود و حد ضرر را با استفاده از این نمودار قرار نمیدهیم.

اکنون، بیایید به نمودار هفتگی برویم تا ببینیم چه اتفاقی افتاده است:

نگاهی عمیق‌تر به روند



در نمودار هفتگی، قیمت در یک روند نزولی با سقف‌ها و کف‌های پایین‌تر متوالی قرار داشت. قیمت برای دومین بار در حال آزمایش سطح قیمت ۱.۴۷۴۰۸ است. همانطور که به خاطر دارید، این خط نزدیکترین مرز بالایی ناحیه تقاضای ماهانه است.

اما نزدیکترین ناحیه تقاضای هفتگی کمی پایین‌تر، بین محدوده قیمت ۱.۳۸۹۸۹ تا ۱.۴۳۱۰۷ قرار دارد. این بدان معناست که ناحیه تقاضای هفتگی در داخل ناحیه ماهانه قرار گرفته است، و آن را به یک منطقه بالقوه برای ورود تبدیل میکند.

با نگاهی به نواحی بالاتر، دو ناحیه عرضه داریم که در نتیجه الگوهای ادامه‌دهنده در محدوده‌های ۱.۵۸۴۹۷-۱.۶۰۸۲۲ و ۱.۶۴۳۶۵-۱.۶۷۲۴۴ تشکیل شده‌اند. در بالای نمودار یک ناحیه عرضه قوی در محدوده ۱.۷۲۶۶۹-۱.۷۸۸۷۰ قرار دارد که با ناحیه ماهانه همپوشانی دارد.

برای یک معامله قریب الوقوع آماده باشید



در نمودار روزانه، ما به دنبال یک ناحیه تقاضای جدید برای قرار دادن معامله خود هستیم. به یاد داشته باشید که در این مورد فقط یک دستور خرید را در نظر میگیریم.

در این نمودار، یک ناحیه تقاضا بین سطوح قیمت ۱.۴۱۵۵۷ و ۱.۴۴۱۰۴ (ناحیه ۱) داریم که در داخل نواحی تقاضای هفتگی و ماهانه قرار گرفته است. اگر قیمت بتواند به این ناحیه بازگردد، عالی خواهد بود. با این حال، ما باید به محض اینکه قیمت به سطح نزدیکتر ماهانه رسید، آماده خرید باشیم، نه اینکه منتظر بمانیم تا به سطح نزدیکتر روزانه برسد. در بخش بعدی بیشتر در مورد این موضوع صحبت خواهیم کرد.

توجه داشته باشید که با تغییر به نمودار روزانه، دامنه تقاضا را محدود کرده‌ایم - یا فاصله بین قیمت ورود (خط نزدیکتر) و قیمت توقف (کمی زیر خط دورتر) را کاهش داده‌ایم.

در مورد ناحیه عرضه، یک ناحیه بین سطوح ۱.۶۲۱۸۲ و ۱.۶۳۴۳۹ (ناحیه ۲) مشاهده میشود. جالب اینجاست که این ناحیه در داخل ناحیه هفتگی قرار دارد.

اکنون که مناطق معاملاتی بالقوه زیادی را در بازه‌های زمانی مختلف شناسایی کرده‌ایم، به مهم‌ترین بخش میرویم: چگونه وارد معاملات خود شویم و آنها را مدیریت کنیم.

چگونه معامله کنیم



بیا باید نگاهی عمیق‌تر به نمودار روزانه بیندازیم. همانطور که میبینیم، قیمت مدتی در اطراف خط نزدیکتر ماهانه نوسان کرد اما نتوانست به ناحیه تقاضای روزانه مورد انتظار برسد. همانطور که قبلاً گفتیم، ما نباید تمام توجه خود را به ناحیه روزانه از پیش تعیین شده معطوف کنیم، بلکه باید حرکات قیمت روزانه را به دقت زیر نظر بگیریم، به خصوص زمانی که شروع به نقض یک ناحیه بزرگ - ناحیه ماهانه - میکند.

با توجه به این موضوع، ما یک ناحیه تقاضای روزانه در محدوده ۱.۴۶۸۱۸-۱.۴۵۳۲۲ (ناحیه "جدید") پیدا میکنیم که با ناحیه ماهانه نیز همپوشانی دارد.



قیمت دوباره به ناحیه تقاضا بازگشت و همانطور که در نمودار بالا نشان داده شده است، از خط روند عبور کرد. هدف سود بالقوه در نمودار روزانه باید سطح قیمت ۱.۶۲۱۸۲ باشد که یک ناحیه تازه و همگرا است. بیاید ببینیم بعد چه اتفاقی افتاد:



قیمت خط روند را شکست و در مسیر رسیدن به هدف، یک ناحیه تقاضای دیگر تشکیل داد. این ناحیه‌ای است که معامله‌گران میتوانند برای افزودن موقعیت‌های دیگر در نظر بگیرند. تا زمانی که روند در تایم فریم بزرگتر تأیید شده باشد و قیمت ناحیه فروش (بالا یا خیلی بالا در منحنی) را نقض نکند، ورود به یک معامله دیگر (حتی با قیمت کمتر ایده‌آل) ایده بدی نخواهد بود. نمودار زیر نشان میدهد که پس از فعال شدن معامله دیگری در ناحیه تقاضای تازه تشکیل شده، چه اتفاقی افتاد.



در این نمودار، قیمت در ناحیه تقاضای تازه تشکیل شده با مشکلاتی روبرو شد، اما در نهایت موفق شد به ناحیه عرضه ماهانه صعود کند. ما از سطح قیمت ورود راه زیادی را پیموده‌ایم، بنابراین بهتر است بخشی از سود را در این ناحیه تثبیت کنیم و اجازه دهیم بخش باقی‌مانده به حرکت خود ادامه دهد تا ببینیم آیا میتواند به هدف نهایی ما برسد یا خیر. همانطور که از نمودار زیر مشاهده میشود، مدت زیادی طول نکشید تا قیمت به هدف ۱.۶۲۱۸۲ برسد.



ممکن است اوضاع به همین جا ختم نشود، زیرا یک بازگشت قیمت میتواند منجر به تشکیل یک ناحیه عرضه تازه دیگر شود.

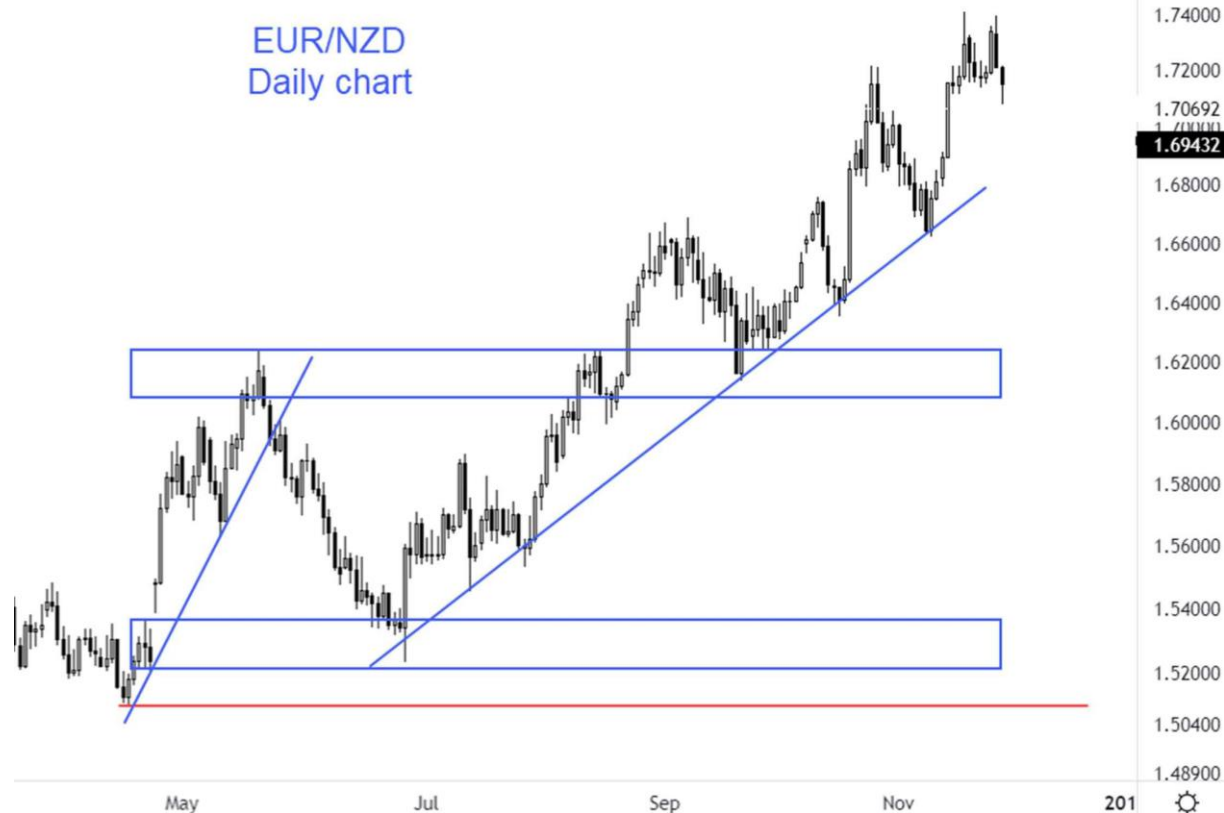


در این نمودار، به محض اینکه قیمت خط روند صعودی را به سمت پایین شکست، یک ناحیه عرضه جدید دقیقاً در سطح شکست، بین محدوده ۱.۵۸۹۳۱-۱.۶۰۱۲۳ ایجاد کرد. توجه داشته باشید که قیمت در نمودار ماهانه ناحیه فروش را نقض نکرده است، بنابراین ما همچنان باید در موقعیت یک معامله خرید باشیم. بهترین راه برای انجام این کار، بررسی یک ناحیه همپوشانی بین نمودارهای روزانه و هفتگی است.

در این حالت، یک دستور خرید محدود در حدود سطح ۱.۵۳۵۶۸ (مرز نزدیکتر) ناحیه روزانه که در داخل ناحیه هفتگی قرار دارد، ثبت میشود.



همانطور که در نمودار زیر مشاهده میشود، قیمت قبل از یک صعود قوی، به شدت به این ناحیه تقاضای مورد انتظار سقوط کرد.



این مثال به ما اهمیت دنبال کردن روند غالب در بازار و همچنین نحوه مدیریت معامله برای کسب حداکثر سود از یک حرکت قوی را آموزش میدهد. به عنوان یک معامله‌گر، شما باید همیشه نظارت کنید که قیمت در کدام بخش از منحنی بزرگ قرار دارد تا برای استراتژی‌ها و تکنیک‌های بعدی آماده شوید. تا زمانی که قیمت نواحی فروش (بالا یا خیلی بالا در منحنی) را نقض نکرده باشد، میتوانیم با اطمینان روند صعودی را دنبال کنیم. برعکس، هنگامی که قیمت نواحی خرید (پایین یا خیلی پایین در منحنی) را نقض نکرده باشد، میتوانیم یک دستور فروش را در نظر بگیریم.

فصل ۱۴: مدیریت ریسک در معاملات

هر معامله‌گر حرفه‌ای در جهان نقش مدیریت ریسک را در فرآیند معاملاتی خود درک میکند. با اعمال استراتژی‌های مؤثر مدیریت ریسک، معامله‌گران قادرند معاملات خود را کنترل کنند، ضررهای غیرضروری را به حداقل برسانند و سودهای ثابتی کسب کنند.

همانطور که احتمالاً شنیده‌اید، در معاملات، درست یا غلط بودن در هر معامله فردی مهم نیست، بلکه میزان سودی که هنگام درست بودن کسب میکنید و میزان ضرری که هنگام اشتباه بودن متحمل میشوید، اهمیت دارد. این موضوع بر اهمیت مدیریت معاملات تأکید میکند و به ما یادآوری میکند که به جای کمیت معاملات، بر کیفیت آنها تمرکز کنیم. در این فصل، به چند مؤلفه مدیریت ریسک در معاملات خواهیم پرداخت که باید توجه بی‌وقفه‌ای به آنها داشته باشید.

مدیریت ریسک چیست؟

روش‌های زیادی برای تعریف "مدیریت ریسک" وجود دارد. به نظر من، مدیریت ریسک در معاملات روشی برای مدیریت ضررهای شماست به طوری که از میزان تحمل شما فراتر نروند. به عبارت دیگر، مدیریت ریسک هنر کنترل معاملات شماست.

دلیل اساسی مدیریت ریسک ساده است: هر معامله‌گری در جهان بارها و بارها در طول دوران معاملاتی خود با معاملات زیان‌ده مواجه میشود (در نتیجه حرکات غیرقابل پیش‌بینی بازار)، بنابراین اگر معاملات خود را به خوبی مدیریت نکنید، مدت زیادی در این تلاش دوام نخواهید آورد.

معامله‌گران نمیتوانند کنترل کنند که بازار به کجا خواهد رفت، اما میتوانند کنترل کنند و اطمینان حاصل کنند که قوانین معاملاتی آنها رعایت میشود: چه زمانی معامله کنند، چه زمانی کنار بایستند، مبلغ ریسک شده، تعداد معاملات و غیره. هنگامی که به رعایت تمام مؤلفه‌های مدیریت ریسک پایبند باشید، بسیاری از عوامل روانی منفی که میتوانند حساب شما را خراب کنند، حذف میکنند.

از کال مارجین اجتناب کنید

به زبان ساده، کال مارجین زمانی اتفاق میافتد که موجودی حساب معاملاتی شما کمتر از حداقل مبلغ مورد نیاز برای باز نگه داشتن معاملاتتان باشد. در این صورت، پیامی از طرف بروکر دریافت خواهید کرد مبنی بر اینکه مبلغ بیشتری واریز کنید تا بتوانید معاملات بعدی را انجام دهید. با این واریز، میتوانید ضررهای غیرمنتظره‌ای که ممکن است در طول فرآیند معاملاتی شما رخ دهد را پوشش دهید.

میزان ریسکی که میپذیرید و اهرمی که استفاده میکنید، تعیین‌کننده وقوع کال مارجین است.

به عنوان مثال: اگر اهرم $10 \times$ را انتخاب کنید و 10% از حساب خود را از دست بدهید، کال مارجین رخ خواهد داد. اگر اهرم $5 \times$ را انتخاب کنید و 20% از حساب خود را از دست بدهید، کال مارجین رخ خواهد داد.

فرض کنید مبلغ 1000 دلار و اهرم $100:1$ را برای واریز انتخاب میکنید. این بدان معناست که میزان ریسک شما 100000 دلار است. اگر 1% از مبلغ ریسک خود (1000 دلار) را از دست بدهید، کال مارجین دریافت خواهید کرد.

چه مقدار ریسک کنیم؟

به طور کلی، شما نباید بیش از 2% از سرمایه خود را در هیچ معامله‌ای به خطر بیندازید. و این آستانه 2% فقط برای معامله‌گران با تجربه است. اگر یک معامله‌گر تازه‌کار هستید، تا زمانی که در معاملات خود موفق نشوید (یعنی سه برابر کردن موجودی حساب معاملاتی خود)، به 1% پایبند باشید و سپس به فکر افزایش میزان ریسک خود باشید.

در معاملات، مدیریت ریسک به محل قرار دادن حد ضرر و تعداد واحدهای دارایی که میخرید یا میفروشید، خلاصه میشود. بدون حد ضرر، نمیتوانید هیچ استراتژی مدیریت ریسکی را اجرا کنید.

به عنوان مثال، شما میزان ریسک 2% را برای هر معامله انتخاب میکنید. فرض کنید موجودی حساب شما 10000 دلار است، بنابراین برای هر معامله‌ای که انجام می‌دهید، بیش از 200 دلار ریسک نخواهید کرد.

رعایت قانون ۲٪ به شما کمک میکند تا در یک محدوده امن بمانید و از خارج شدن اوضاع از کنترل جلوگیری کنید.

بیایید به جدول مقایسه زیر برویم تا درک کنیم که فقط یک تنظیم کوچک در میزان ریسک میتواند تأثیر زیادی بر موجودی حساب ما داشته باشد.

در این جدول، دو معامله‌گر سرمایه اولیه یکسانی به مبلغ ۱۰۰۰ دلار دارند.

با این حال، معامله‌گر اول میزان ریسک ۲٪ را انتخاب میکند، در حالی که معامله‌گر دوم میزان ریسک ۵٪ را اتخاذ میکند. اگر هر دوی آنها ۱۰ معامله زیان‌ده متوالی داشته باشند، معامله‌گر

اول همچنان ۸۳۳.۷۹ دلار در حساب خود خواهد داشت، در حالیکه معامله‌گر دوم تنها ۶۳۰.۲۵ دلار در حساب خود خواهد داشت.

Trades	Account balance	2% Risk Per Trade	Account balance	5% Risk Per Trade
1	1,000.00	20.00	1,000.00	50.00
2	980.00	19.60	950.00	47.50
3	960.40	19.21	902.50	45.13
4	941.19	18.82	857.38	42.87
5	922.37	18.45	814.51	40.73
6	903.92	18.08	773.78	38.69
7	885.84	17.72	735.09	36.75
8	868.13	17.36	698.34	34.92
9	850.76	17.02	663.42	33.17
10	833.75	16.67	630.25	31.51

با صبور بودن و پایبندی به قانون میزان ریسک، ما هنگام انجام معاملات احساس آرامش و راحتی بیشتری خواهیم داشت.

چگونه حجم موقعیت را محاسبه کنیم

حجم موقعیت یک تکنیک است که تعیین میکند چه تعداد واحد از دارایی را خریداری خواهید کرد تا در صورت فعال شدن حد ضرر، ضرر شما از میزان ریسک تعیین شده تجاوز نکند.

اندازه موقعیت = مبلغ ریسک / (تفاوت قیمت ورود و قیمت توقف)

به عنوان مثال، شما یک حساب معاملاتی ۱۰۰۰ دلاری دارید و سطح ریسک ۲٪ را انتخاب میکنید که معادل ۲۰ دلار است. شما یک سهم را به قیمت ۱۰ دلار خریداری میکنید و حد ضرر را در ۸ دلار قرار میدهید. اندازه موقعیت شما برابر است با $20 / (10 - 8) = 10$. شما ۱۰ سهم خواهید خرید.

اگر معامله گر فارکس هستید، اوضاع کمی پیچیده تر است اما نگران نباشید، همه چیز به آسانی آب خوردن خواهد بود. بیایید کشف کنیم.

در معامله جفت ارزها، ریسک بر حسب ارز مظنه محاسبه میشود. به عنوان مثال، اگر AUD/USD معامله میکنید، ارز مظنه USD است. اگر USD/CAD معامله میکنید، ارز مظنه CAD است.

بیایید دو سناریو را به عنوان مثال در نظر بگیریم:

فرض کنید شما یک حساب ۱۰۰۰۰۰ دلاری دارید. با استفاده از قانون ۲٪، شما در هر معامله ۲۰۰۰ دلار ریسک میکنید.

۱. اگر میخواهید در AUD/USD موقعیت خرید باز کنید:

- قیمت ورود: ۰.۶۹۰۰
- حد ضرر: ۰.۶۲۰۰ (۷۰۰ پیپ)
- ارز مظنه: USD
- ریسک: ۲۰۰ دلار
- حجم موقعیت: $200 / 700 = 0.29$ مینی لات = ۰.۰۲۹ لات استاندارد.

در این حالت، اگر حد ضرر شما فعال شود، ۲۰۰ دلار ضرر خواهید کرد. توجه داشته باشید که بسته به مدت زمان باز بودن موقعیت شما، ممکن است کارمزد یا هزینه های/سود شبانه نیز

وجود داشته باشد.

۲. اگر میخواهید در USD/JPY موقعیت فروش باز کنید:

- قیمت ورود: ۱۱۹.۰۰
- حد ضرر: ۱۲۴.۰۰ (۵۰۰ پیپ)
- ارز مظنه: JPY
- ریسک: $۲۰۰ * ۱۱۹.۰۰ = ۲۳,۸۰۰$ ین ژاپن
- ارزش هر پیپ: $۴۷.۶ = ۵۰۰ / ۲۳,۸۰۰$ ین ژاپن
- حجم موقعیت: ۴.۷۶ میکرو لات یا ۰.۰۴۷۶ لات استاندارد.

تهدید ناشی از دراوداون (افت سرمایه)

افراد کمی به دراوداون توجه میکنند، اما نه گفتن به معامله بر اساس یک سطح دراوداون خاص، از خارج شدن اوضاع از کنترل جلوگیری میکند و به شما کمک میکند تا وضعیت ذهنی متعادل‌تری به دست آورید.

اساساً، دراوداون تفاوت بین بالاترین و پایین‌ترین میزان موجودی حساب شماست. فرض کنید ۱۰۰۰۰ دلار به حساب معاملاتی خود واریز میکنید. پس از مدتی، موجودی حساب شما به ۷۰۰۰ دلار کاهش میابد و یک دراوداون ۳۰۰۰ دلاری (= ۱۰۰۰۰ دلار - ۷۰۰۰ دلار) ایجاد میشود.

شخصاً، من سطح دراوداون خود را ۲۰٪ تعیین کرده‌ام. این بدان معناست که اگر به هر دلیلی ۲۰٪ از اوج موجودی حساب خود را از دست بدهم، تا پایان ماه از صفحه معاملات دور خواهم ماند.

همچنین، هنگام تجربه دراوداون، میزان ریسک خود را ۲۵٪ کاهش میدهم، به عنوان مثال از ۲٪ به ۱.۵٪. تا زمانی که حسابم به اوج قبلی خود بازنگردد، میزان ریسک خود را افزایش

نخواهم داد.

به تجربه من، مدیریت ریسک در بازار مالی کار پیچیده‌ای نیست، بلکه کار دشواری است. بزرگترین مانع در مدیریت معاملات شما هیچ ارتباطی با بازارها ندارد، بلکه مربوط به خودتان است. شما باید با وسوسه افزایش مداوم میزان ریسک و حجم معاملات خود مقابله کنید. همچنین، باید در برابر وسوسه افزودن معاملات بیشتر هنگام ضرر دادن مقاومت کنید، زیرا این زمانی است که شما در آسیب‌پذیرترین حالت خود در برابر تله‌های بازار و روانشناسی قرار دارید.

مدیریت معاملات شما تا حدودی یک کار خسته‌کننده است. اما ارزشش را دارد زیرا در بلندمدت شما را نجات می‌دهد. آرام باشید، شروع به دوست داشتن بیشتر مدیریت ریسک کنید و شاهد تأثیرات مثبت بزرگ باشید.

نتیجه‌گیری

ما تقریباً هر آنچه را که برای معامله موفقیت‌آمیز با عرضه و تقاضا در بازارهای مالی نیاز دارید، بررسی کرده‌ایم. بزرگترین مزیت استفاده از عرضه و تقاضا این است که می‌توانید هم‌راستا با بازیگران بزرگ بازار حرکت کنید. این به تنهایی ممکن است برای شما کافی باشد تا استفاده مکرر از این نظریه‌ها را در دوران معاملاتی خود در نظر بگیرید، چه برسد به مزایای متعددی که معامله‌گری عرضه و تقاضا نسبت به سطوح سنتی حمایت و مقاومت دارد.

برخی افراد معامله‌گری عرضه و تقاضا را به عنوان معامله‌گری "تنظیم کن و فراموش کن" میدانند، جایی که معامله‌گران فقط منتظر میمانند تا قیمت دستور محدود را فعال کند و تمام. من تمایل به مخالفت دارم. به عنوان یک معامله‌گر عرضه و تقاضا، باید در معامله با نواحی انعطاف‌پذیر باشید. همه نواحی آنطور که ما انتظار داریم آزمایش نمیشوند. برخی کار میکنند و برخی نه. هنر شکار یک آزمایش قیمت عالی در توانایی تعیین نواحی بالقوه در یک تایم فریم پایین‌تر غیر از آنهایی که در تایم فریم‌های بزرگتر شناسایی کرده‌اید، نهفته است.

یکی از بهترین مؤلفه‌های معامله با نواحی عرضه و تقاضا، سیستم امتیازدهی است که به شما کمک میکند کمتر در معرض معاملات احساسی و تصادفی قرار بگیرید. پایبندی به یک جدول اندازه‌گیری امتیاز، شما را قادر می‌سازد تا بهتر از قوانین معاملاتی خود پیروی کنید، که اغلب برای اکثر معامله‌گران بسیار مبهم به نظر میرسند. با اعمال سیستم امتیازدهی برای مدت زمان کافی، خواهید دید که چقدر در جلوگیری از انجام معاملات غیرمنطقی مؤثر است. خواهید دید که معاملات کمتری انجام داده‌اید، اما نرخ برد به وضوح بالاتر است.

یک نکته آخر: مدیریت ریسک. هرگز صحبت در مورد این موضوع اضافی نیست، زیرا مدیریت ضعیف معاملات دلیل اصلی از بین رفتن حساب‌ها در معاملات است. در حالی که سیستم امتیازدهی شما را قادر می‌سازد تا قیمت‌های ورود و خروج معاملات خود را بهینه کنید، استراتژی‌های مدیریت ریسک خوب به کنترل مناسب حساب شما کمک میکند و هرگز اجازه نمیدهد ضررها از میزان تحمل شما فراتر روند. معامله‌گری خوب به معنای مدیریت حساب خوب است. به همین سادگی.

بنابراین، ما به پایان این کتاب نزدیک شده‌ایم. اگر این بخش را می‌خوانید، می‌خواهم به شما تبریک بگویم زیرا من قویاً معتقدم آنچه در این کتاب آموخته‌اید کاملاً ارزش وقت شما را دارد و در بلندمدت نتیجه خواهد داد.

پیشنهاد می‌کنم تا آنجا که ممکن است نمودارهای شمعی را در پلتفرم فوق‌العاده Tradingview که در مطالب دانلود شده در اواسط کتاب آمده است، بک تست بگیرید. واقعاً امیدوارم که

بتوانید استراتژی‌های مشترک عرضه و تقاضا را درک کنید زیرا معتقدم همه آنها هم در معاملات کوتاه مدت و هم در معاملات بلند مدت به نفع شما هستند.

در نهایت، اگر احساس می‌کنید چیز مفیدی در این کتاب آموخته‌اید، لطفاً نظر صادقانه خود را ثبت کنید. من از شما بسیار بسیار سپاسگزار خواهم بود.

بهترین آرزوها!

--[فرانک میلر]

منابع:

The5ers. (۲۰۲۱، ۱۱ نوامبر). عرضه و تقاضا در فارکس - روش با بالاترین دقت. The5ers.

<https://the5ers.com/supply-and-demand-forex/>

Tradingfxhub. عرضه و تقاضا در فارکس چیست؟

<https://tradingfxhub.com/blog/what-is-supply-and-demand-in-forex/>

Tradingfxhub. راهنمای نهایی برای تسلط بر عرضه و تقاضا در فارکس.

<https://tradingfxhub.com/blog/the-ultimate-guide-to-master-supply-and-demand-in-forex/>

Tradingfxhub. چگونه مناطق عرضه و تقاضا را شناسایی کنیم؟

<https://tradingfxhub.com/blog/how-to-identify-supply-and-demand-zones-in-forex/>

Tradingfxhub. تفاوت بین سطوح تازه و اصلی.

<https://tradingfxhub.com/blog/the-difference-between-fresh-and-original-levels/>

Tradingfxhub. چگونه به مناطق عرضه و تقاضا امتیاز دهیم؟

<https://tradingfxhub.com/blog/how-to-score-supply-and-demand-zones/>

Tradingfxhub. تحلیل چند تایم فریم در فارکس.

<https://tradingfxhub.com/blog/multiple-time-frame-analysis-in-forex/>

چگونه با استفاده از پرایس اکشن با عرضه و تقاضا معامله کنیم. Tradingfxhub.

<https://tradingfxhub.com/blog/how-to-trade-supply-and-demand-with-price-action/>

چگونه یک ناحیه فلیپ را در فارکس شناسایی و معامله کنیم. Tradingfxhub.

<https://tradingfxhub.com/blog/how-to-identify-and-trade-a-flip-zone-in-forex/>

چگونه الگوهای عرضه و تقاضا را معامله کنیم \[الگوهای معکوس و ادامه دهنده]. Tradingfxhub.

<https://tradingfxhub.com/blog/how-to-trade-supply-and-demand-patterns-reversal-continuation-patterns/>

چگونه شکاف ها را با استفاده از عرضه و تقاضا معامله کنیم. Tradingfxhub.

<https://tradingfxhub.com/blog/how-to-trade-gaps-using-supply-and-demand/>

چگونه با استفاده از CCI عرضه و تقاضا را معامله کنیم. Tradingfxhub.

<https://tradingfxhub.com/blog/how-to-trade-supply-and-demand-using-cci/>

چگونه منحنی عرضه و تقاضا را شناسایی کنیم؟ Tradingfxhub.

<https://tradingfxhub.com/blog/how-to-identify-supply-and-demand-curve/>

راهنمای مدیریت ریسک برای معامله گران فارکس. Tradingfxhub.

<https://tradingfxhub.com/blog/risk-management-guide-for-forex-traders/>

<https://sanibourse.com/>

<https://t.me/sanibabourse>